

۱۵۴/۱

تعداد واحد: ۲

کد: ۵۲

نام درس: مطالعه آثار ۵

هم‌نیاز: ندارد

پیش‌نیاز: ندارد

الف - منابع مطالعه

- ۱ - کتاب مستطاب اقدس / (تهیه شود)
- ۲ - الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض / (تهیه شود)
- ۳ - مجموعه‌ای از مقالات و فصول کتب امری / (در جزوه)

ب - ضمایم

ندارد

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات

- ماهانه اول / ۱۰ نمره / هفته چهارم
- میان ترم / ۳۰ نمره / هفته نهم
- ماهانه دوم / ۱۰ نمره / هفته سیزدهم
- پایان ترم / ۵۰ نمره / هفته هجدهم

۲ - تکلیف

ندارد (حفظ آیاتی از کتاب مستطاب اقدس، در امتحان پایان ترم، سنجیده و

امتحان می‌گردد).

مخصوص جامعه بهائی است.

- برنامه زمانبندی مندرج در صفحه ۱۶ جزوه

- هفته اول و دوم: مطالعه راهنمای درس و مستخرجات کتاب قرن بدیع راجع به کتاب مستطاب اقدس و مقالهای در معرفی کتاب مستطاب اقدس
تالیف جناب فرید
- هفته سوم و چهارم: مطالعه کتاب مستطاب اقدس تا ابتدای خطبات به ملوک با عبارت: "یا معشر الملوک قد اتی المالک و الملك..." و فعالیتهای جنبی و مستطاب مربوط به آن از ضمیمه ۷۷ جزوه به بعد
- هفته پنجم و ششم و هفتم: مطالعه بقیه کتاب مستطاب اقدس و مستطاب مربوط به آن از ضمیمه ۷۷ جزوه به بعد
مرور درس
- هفته هشتم: امتحان میان ترم
- هفته نهم: مطالعه مستخرجات قرن بدیع راجع به الواح ملوک و مقالتهای دکتر افنان و سوره الملوک
- هفته دوازدهم و سیزدهم: مطالعه لوح ناپلئون سوم و لوح پاپ
- هفته چهاردهم و پانزدهم: مطالعه الواح پادشاه روس و ملکه ویکتوریا و سلطان ایران و رئیس عربی
- هفته شانزدهم و هفدهم: مرور کل درس
- هفته هجدهم: امتحان پایان ترم
- یادآوری: فعالیت مربوط به تکلیف درس (حفظ آیات) باید در طول ترم انجام گیرد
لذا زمان مشخصی برای آن منظور نشده است.

مطالعه آثار ۵

هدف مطالعه و بررسی امّات آثار مبارکه

تذکار : همانطور که در برنامه هریک از دروس مربوط به مطالعه آثار مبارکه در ترم های گذشته متذکر شده ایم ، توجه به جامعیت و کثرت آثار مبارکه ای که با عنوان مذکور مورد مطالعه قرار می گیرند هدف اصلی است. لهذا تلاش ما بر آن است که حتی المقدور بدنهال يك هدف بخصوص نباشیم و کتبه مطالب و مندرجات الواح و آثاری را که زیارت می نمائیم بسا دقت و توجه لازم مدنظر داشته باشیم. در عین حال از آنجاکه با تأییدات جمالقدم در ترم جاری موفق به مطالعه و بررسی آثاری مهمن چون امّ الکتاب در بهائی گردیده ایم ، آرزو داریم که هرچه بهتر بتوانیم با تفکر و تعمق و با توجه و دقت کامل در کتبه مضامین و مندرجات، حقائق مودعه را درک نموده و از تفحص در این بحر بیکران به وسعت و عظمت امر مبارک بیشتر پی بریم. لذا از ساحت کبریایی جمال اقدس ابهی مشتاقانه توفیق و تأیید همه عزیزان را مسئلت می نمائیم تا هرچه بهتر و دقیقتر به مطالعه و بررسی و تفکر و تفحص و خوض و غور در بهائیات مبارکه بپردازند.

هدف های رفتاری و فعالیت های آموزشی

- ۱- مطالعه کتاب مستطاب اقدس با توجه به تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در مورد برخی از آیات
- ۲- مطالعه کتاب مستطاب اقدس به کمک سایر نصوص مبارکه و دستخط های معهد اعلی
- ۳- استفاده از تألیفات فضلی بهائی
- ۴- استفاده از زمینه های اطلاعاتی دانشجو در مواضع مختلفه
- ۵- مطالعه صحیح کتاب مستطاب اقدس از نظر اعراب و سایر فنون عربی
- ۶- تحقیق در خصوص بعضی از مفاهیم و آیات کتاب مستطاب اقدس
- ۷- انطباق مواضع و مفاهیم مشابه موجود در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح و آثار مبارکه بخصوص الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض
- ۸- حفظ آیات کتاب مستطاب اقدس

معرفی منابع :

الف) کتاب مستطاب اقدس

این سفر جلیل به لحاظ اهمیت و موقعیت خاصی که در امر مبارک دارد مورد توجه همی‌اکل مقدسه بهائی بوده و نصوص و بیانات مبارکه در این خصوص ما را به عظمت مقام آن واقف می‌نماید. در عین حال بسیاری از علماء فی البهائیه نیز پیرامون کتاب مستطاب اقدس مطالعات و تتبعات ارزنده ای نموده اند که هر یک بنوبه خود حائز اهمیت است.

آنچه که در برنامه این درس مورد استفاده واقع شده و مطلب ذیل است :

۱) بیانات جانغزای هیکل اطهر حضرت ولی امرالله پیرامون کتاب مستطاب اقدس در کتاب قرن بدیع. بیانات مذکوره در حقیقت مرجع اصلی تحقیقات و تتبعات هر فرد محقق است که خواهد تصویر صحیحی از مضامین، قدر و مقام کتاب مستطاب اقدس در ذهن خود و سایرین ایجاد نماید. امید است بتوانیم با مطالعه دقیق مطالب مطروحه، زمینه های اولیه لازم جهت مطالعه ام الكتاب بهائی را در ذهن و روح خود فراهم سازیم.

۲) مقاله ای در معرفی کتاب مستطاب اقدس تألیف جناب بدیع الله فریبی

این مقاله علاوه بر معرفی به توضیح مبتنی بر مضامین برخی از آیات کتاب مستطاب اقدس نیز می‌پردازد. لهذا در عین آنکه در وقت مشخص خود در برنامه درس مورد مطالعه و بررسی واقع خواهد شد، ضمن مطالعه کتاب مستطاب اقدس نیز به لحاظ توضیحات مندرجه باید مورد استفاده قرار گیرد. بدین معنی که در توضیح برخی از آیات کتاب مستطاب اقدس نیز باید مدنظر باشد. برای علاقمندان به امر تحقیق و تتبع در آثار مبارکه به ویژه کتاب مستطاب اقدس این مقاله می‌تواند مبنائی مستحکم به حساب آید.

ب) آثار قلم اعلی : الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض

در معرفی این اثر مهمین نیز از دو منبع استفاده گردیده است :

۱) مستخرجات کتاب قرن بدیع شامل بیانات مبارکه هیکل اطهر حضرت ولی امرالله

۲) مقاله ای از آهنگ بدیع نوشته جناب دکتر محمد افغان با عنوان :

" ومن آیاته صدور کتابه و فصل خطابه عتاباً للملوك و انذاراً لمن هو احاط الارض "

حضرت عبدالبهاء

کتاب مستطاب اقدس ام الكتاب در وبهائی است، لهذا هر يك از آیات این سفر جلیل بحری است زخار از حقائق و جواهر شمیمه که باید با نفعی در این بحریه استخراج جواهر پرداخته جمالقدم می فرمایند، قوله الاحلی: " قل عذا روح الکتب قد نفع به فی العلم الاعلی . . . من یقرء آیه من آیاتی لحیر له من ان یقرء کتب الاولین و الآخیرین " عظمت کتاب مستطاب اقدس که از افق نصوی و بیانات مبارکه و القاب و عناوین مطروحه منجلی است ما را به این حقیقت آگاه می نماید که باید در جمیع کلمات و آیات آن بطور مداوم و صحیح تفکر و تعمق نمائیم، طلب تأیید و توفیق نمائیم تا به رشحاتی از این سحاب رحمت و بحر مکرمت فائز گردیم.

- یکی از مهمترین طرق مطالعه کتاب مستطاب اقدس و درک مفاهیم عمیقۀ آن مطالعه آن با توجه به سایر آثار مبارکه است علی الخصوص آن دسته از نصوص و بیاناتی که راجع به کتاب مستطاب اقدس و یا در توضیح و تبیین آیات این سفر جلیل است. از آنجا که بررسی و مطالعه از کتاب مستطاب اقدس بر اساس تعابیر و برداشتهائی است که ما از آیات مبارکه مندرجه داریم لهذا چنانچه این استنباطات مؤید به سایر نصوص مبارکه گردد ما را به اینکه برداشتی صحیح از مضامین عالیه داریم مطمئن می سازد. زیرا مؤاردی از نصوص مبارکه ای که در توضیح و تبیین آیات کتاب مستطاب اقدس است ذکر می شود.

۱- " در معنی آیه کتاب اقدس انه من اهل الضلال ولو یأتی بکل الاعمال " در کتاب اقدس می فرماید " انه من اهل الضلال ولو یأتی بکل الاعمال " معنی این آیه چیست؟

جواب

" از این آیه مبارکه مقصد این است که اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمره ایمان است فرع است اثر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حسن گردد با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه . . . پس از آیه مبارکه مقصد ایسی است که مجرّد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و در خود در ملکوت پیرویدگار نگردد " (کتاب مستطاب مفاوضات)

۲- " بیان این جمله از کتاب اقدس لیس لمطلع الامر شریک فی العصمه الکبری " سؤال

در آیه مبارکه می فرماید لیس لمطلع الامر شریک فی العصمه الکبری انه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خیر الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشأن المنیع جواب

بدان که عصمت بر او قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیّه . . . عصمت ذاتیه مختص به مظهر.

گلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی است و لزوم ذاتی از شئی انفکاک ننجوید . . . اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شئی نه بلکه پرتو موهبت عصمت است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس را نصیب و بهره بخشد . . . مثلاً بیت العدل عمومی اگر به شرائط لازمه یعنی انتخاباً جمیع ملت تشکیل شود آن عدل در تحت عصمت و حمایت حق است . . .

(کتاب مستطاب مفاوضات)

همچنانکه ملاحظه شد استخراج نصوص مبارکه ای که در آثار الهی در تبیین آیات کتاب مستطاب اقدس موجود است یکی از مهمترین و اساسیترین اموری است که هر فرد اهل مطالعه و تحقیق باید مجدداً در پی آن باشد .

- علاوه بر تبییناتی که در خصوص برخی از آیات کتاب مستطاب اقدس در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی عزیز امرالله وجود دارد ، بسیاری از حقائق و مفاهیم مندرج در کتاب مستطاب اقدس در سایر آثار مبارکه نیز نازل گردیده است . بنابراین می توان گفت که نفس بیانات مبارکه بیکدیگر را توضیح می دهند بعنوان مثال حقائقی چون مسئله عهد و میثاق الهی ، تعلیم و تربیت ، عرفان و عمل به حدود و احکام الهیه ، حریت ، تلاوت آیات و الواح و دیگر مفاهیم و حقائق عالیه مندرج در کتاب مستطاب اقدس در بسیاری از آثار جمالقدم و الواح هیکل میثاق و تواقیع حضرت ولی امرالله مذکور آمده است لهذا با مطالعه دقیق کتاب مستطاب اقدس و استخراج مواضع مندرجه و انطباق آن با نصوص مبارکه نازله دیگر درک و فهم ما را نسبت به بیانات مبارکه و حقائق مودعه در آنها افزایش خواهد داد . انجام تکلیف مربوط به انطباق آثار مبارکه در این زمینه کمک مؤثری به ما خواهد نمود .

جهت حصول توفیق در این امر از کتبه آثار مبارکه باید استفاده شود .

زیلاً برخی از آثار مبارکه و تألیفاتی را که می توانید از آنها استفاده لازم را بعمل آورید ذکر می نمائیم :

الف آثار مبارکه

- ۱- کتاب مستطاب مفاوضات
- ۲- الواح متممات کتاب مستطاب اقدس
- ۳- مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر
- ۴- مجموعه آثار قلم اعلی ۷ جلد
- ۵- مکاتیب مبارکه حضرت عبدالبهاء ۸ جلد
- ۶- مجموعه تواقیع مبارکه

ب تألیفات

- ۱- مجلّات امر و خلق ۴ جلد
- ۲- مجلّات مائده آسمانی ۹ جلد
- ۳- گنجینه حدود و احکام
- ۴- ریح مختوم ۲ جلد
- ۵- اسرار ربّانی ۲ جلد
- ۶- اسرار الآثار ۵ جلد
- ۷- سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس
- ۸- نوار کتاب اقدس تقریر جناب داودی
- ۹- کنج شایگان

- مطالعه و بررسی دقیق مواردی از دستخطهای معهد اعلی که در توضیح معضلات آثار الهیه بخصوص آیات کتاب مستطاب اقدس می باشد یکی دیگر از طرق ضروری و اساسی درک و فهم و حصول برداشت صحیح از مضامین این بحر زخار است. نمونه های بسیاری از توضیحات مورد نظر را در درس احکام فرا گرفته ایم. مطالعه و بررسی دقیق دستخطها از لوازم ضروریته درک و فهم آیات و بیانات مبارکه است. این امر در خصوص اجرای تکالیف این درس نیز باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد.

در لوح مبارکه ملکه ویکتوریا بیان ذیل را زیارت می نمائیم ، قوله الاحلی : " فانظروا العالم کیهیکل الانسان . . . " و در پیام سپتامبر ۱۹۶۴ در شرح بیان مبارکه فوق مطلبی بدین شرح موجود است . . . هر سلول و هر عضو و بالاخره هر جزئی از اجزای هیکل انسان وظیفه ای بر عهده دارد وقتی که همه اجزاء به وظیفه خود عمل کنند جسم انسان سالم و برومند و شاداب و آماده انجام هر امری که به او محوّل شده خواهد بود . . . "

در پیام مؤرخ ۷ شهر القبول ۱۳۳ چنین زیارت می نمائیم :

" بلی اگر اشتعال نار محبت الله خواهیم باید به تلاوت آیات و مناجات و مطالعه آثار پردازیم و به برکت کلمه الله که چون باران معرفت از سحاب رحمت الهیه فیضان فرموده نهال قلب و روح را تر و تازه کنیم و از نفحات وحی زنده شویم این است که قبلاً مکرراً از آن عزیزان رجا گردید که هر یک چه انفراداً و چه جمعاً از سرچشمه جانبخش معارف روحانیه هر روز بنوشند و بر عرفان و ایمان خویش بیفزایند و آنچه را در کتاب مستطاب اقدس از سما مشیت نازل گردیده مجری دارند و به عهد خود وفا کنند قوله الاحلی " اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه "

تألیفات فضلی بهائی

مطالعهٔ تعابیر و توضیحاتی که نتیجهٔ تتبعات فضلی بهائی در زمینهٔ کتاب مستطاب اقدس می‌باشد یکی دیگر از طرق صحیح و مناسب است که بهینش و درک ما را نسبت به کتاب مستطاب اقدس وسیعتر و ژرفتر می‌نماید. نمونه‌هایی از تألیفات مورد نظر در ترم جاری مورد مطالعه قرار خواهد گرفت از جمله:

مقاله در معرفی کتاب مستطاب اقدس نوشتهٔ جناب فرید (منبع اصلی)

متن نوارهای کتاب مستطاب اقدس تقریر جناب اشراق خاوری

مناهج الاحکام تألیف جناب فاضل یزدی

اطلاعات و تجارب شما

یکی از وسایل مهم و با ارزش در یادگیری آثار مبارکه آموخته‌های قبلی شماست که باید به بهترین وجه مورد استفاده قرار دهید و از قوهٔ به فعل در آورید. به برخی از توانائی‌های شما جهت فراگیری کتاب مستطاب اقدس اشاره می‌کنیم:

۱- توانائی شما در لسان عربی

۲- اطلاعات شما در مورد احکام مبارکه و نظم اداری بهائی

۳- آنچه که در دروس تعالیم و مبادی اجتماعی فرا گرفته‌اید

۴- توانائی‌های شما در زمینه‌های ادبی، عرفانی، فلسفی و غیره...

۵- مطالعات شما در زمینه تاریخ

هر کدام از عوامل فوق‌سهم بسزائی در یادگیری شما خواهند داشت، مهم تلاش شما در استفاده از تجاربی است که تاکنون کسب نموده‌اید. تجارب و اطلاعات مذکور در حقیقت به منزلهٔ وجود قاموس برای الواح و آثار مبارکه و بخصوص کتاب مستطاب اقدس است، با این تفاوت که در صورت استفاده از قاموس ممکن است ارتباط مطالب را کاملاً متوجه نشویم ولی با تکیه بر تجارب خود و استفاده مستقیم از منابع مطالعه خود در ترم‌های گذشته ارتباط ذهنی مطالب را به نحو بهتری ایجاد خواهیم نمود. بطور خلاصه می‌توان گفت: در مرحلهٔ کنونی که به مطالعه کتاب مستطاب اقدس اقدام نموده‌اید معنا و مفهوم دقیق بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات لازمه را در سایر دروس آموخته‌اید. بعنوان مثال این مفاهیم را در نظر بگیرید:

"عرفان مشرق وحی" "عالم امر" "عهد الله و اوامر" "قد قسمنا الموارث علی عدد الزاء"
"انقطاع" و...

تفکر و تعمق در مضامین کتاب مستطاب اقدس

از آنجا که کتاب مستطاب اقدس امّ الكتاب در بهائی است ، لهذا هر يك از آیات مبارکه باید در نهایت دقت مورد مطالعه و تفکر و تعمق قرار گیرد و به سادگی از آنها نگذریم زیرا هر آیه منبع و مصدر حقائق لا نهایی است که در آینده اهل تتبع و تحقیق به بارقه هائی از آنها نائل خواهند گردید .

در بین آیات نازله در کتب مقدّسه قبل آیاتی موجود است که قرن ها مخزن حقائق و منبع فیوضات لا نهایی بوده و عامل ظهور و بروز کمالات و قوای روحانی بسیاری از انسان ها گردیده و سالیان دراز باعث فرونشاندن عطش طالبان حقیقت و علم و حکمت گردیده است . اهمیت بسیاری از آیات مورد نظر را در آثار مبارکه الهیه نیز مشاهده نموده ایم . ذیلاً " به شمه ای از آیات الهیه واحادیث نفوس مقدّسه می پردازیم تا بار دیگر کمال و عظمت کلمات حق را بخاطر آوریم :

① برخی از نعمات انجیل جلیل را در کتاب مستطاب ایقان چنین زیارت می نمائیم :

" لا بدّ لكم بان تولدوا مرّة اخرى " و " من لم یولد من الماء و الروح لا یقدر ان یدخل ملکوت اللّٰه المولود من الجسد هو و المولود من الروح هو روح " و در همین سفر کریم الهی بیانی است که حقائق لا نهایی ای را به افکار بشری ارزان داشته و رموزی از عالم امر و خلق را برای انسان متفکر عیان نموده است . بیان مزبور چنین است :

" در ابتدا کلمه بود و کلمه خدا ^{نزل} بود . همان در ابتدا نزد خدا بود . همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت "

② در حین زیارت کتاب مستطاب ایقان متوجه شدیم که آیات قرآن کریم دارای چه مفاهیم عمیق و دقیقه ای بوده و چه بسیار از معضلات و مبهمات که بوسیله این کلمات الهیه تبیین و توجیه می گردید . نمونه های زیادی از آن آیات بینات را در خاطر دارید ذیلاً " به درج چند آیه مبارکه در برنامه درس می پردازیم .

" وان من شیئ الا یسبح بحمده " ^۱ و " وکلّ شیئ احصیناه کتاباً " ^۲ و " یدبّر الامر یفصل الا یات لعلکم بلقاء ربکم توقنون " ^۳ و " یمحو اللّٰه ما یشاء و یشئ و عنده امّ الكتاب " ^۴ و " الشمس و القمر بحسبان " ^۵ و " مثل کلمه طهّیته کشجره طیّبه اصلها ثابت و فرعها فی السّما " ^۶ و " توئی اکلها کلّ حین " ^۷ و " افضیناه بالخلق الاوّل بل هم فی لبس من خلق جدید " ^۸

۵- سوره الرحمن

۶- سوره ابراهیم

۷- سوره ق

۱- سوره اسرئیل

۲- سوره عم

۳- سوره الرعد

۴- سوره ابراهیم

۳) ذیل حیات و آثار حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار احادیث و روایاتی نقل گردیده است که قرن‌ها تیوجه عرفا، حکما و طالبان حقیقت را به خود معطوف داشته و مرجع بسیاری از تألیفات و تحقیقات عرفانی و فلسفی گردیده است از جمله این احادیث می‌توان به دو مورد ذیل اشاره نمود: نخست حدیث معروف "كنت كبراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف" و ثانی روایت مأثوره "ان اول ما خلق الله المشية و خلق الاشياء بالمشية" همانطور که می‌دانید موارد فوق هر کدام از چند جمله کوتاه ترکیب شده ولی همین جملات کوتاه آنچنان مفاهیم عمیقی را در خود نهفته دارد که توانسته است سالها پاسخگوی تلاش ازهان شائق و علاقمند به تحقیق و کشف اسرار کائنات باشند.

نمونه های دیگری از روایات عالییه را در کتاب مستطاب ایقان زیارت نموده ایم که برخی از آنها عبارتند از عبارات مهیمه ذیل:

"الانسان سرى وانا سره" و "ما رأيت شيئاً الا وقد رأيت الله فيه او قبله او بعده" و "لولاك لما خلقت الافلاك" و "نور اشرق من صبح الازل فيلوح على هياكل التوحيد" و "العلم حجاب الاكبر"

زمینه های تحقیق و فعالیت های آموزشی:

امور زیر می‌تواند به وسعت درک و فهم ما از کتاب مستطاب اقدس افزوده و همچنین ما را قادر نماید تا بیشتر از آیات بینهات و حقائق مودعه در این سفر جلیل الشأن استفاضه نمائیم.

۱) حفظ تمام کتاب مستطاب اقدس:

چنانچه تلاش نموده تا کلیه آیات کتاب مستطاب اقدس را از بر نمائیم بدون تردید در مطالعات خود بهتر می‌توانیم مفاهیم را مورد تفکر و تعمق قرار داده و به اخذ نتایج پردازیم. زیرا علاوه بر آنکه حفظ آیات الهیه خود امری مأجور است در عین حال برای يك فرد اهل مطالعه و تتبع این امر كم می‌نماید تا در هر فرصت مناسب به بررسی مطلب مورد نظر پرداخته و راه برای تحقیقات مفیده بیشتر هموار می‌شود. طبعاً حفظ آیات باید بطور دقیق و صخیح صورت گیرد.

۲) اعراب گذاری

برای شما که اصول و قواعد لسان عربی را آموخته اید، تلاش در اعراب گذاری کتاب مستطاب اقدس امری ممکن و قابل حصول است البته همیشه مسائل خاص و استثنائی وجود دارد که در هر سطح مطالعه ممکن است باعث ایجاد شك و تردید و یا اختلاف نظر در مورد مطلبی باشد چنانچه این عمل با همکاری گروهی انجام گیرد بطور قطع و یقین ثمرات عالییه در پی خواهد داشت و زمینه ای مناسب برای اعراب گذاری کتاب مستطاب اقدس فراهم خواهد ساخت.

۳) تحقیق در خصوص برخی از آیات کتاب مستطاب اقدس

هریک از آیات کتاب مستطاب اقدس یکی از مواضع مهم برای تحقیق و تتبع است لذا افراد پسا گروههای اهل تحقیق و تتبع می توانند پیرامون عناوین و مواضع مورد علاقه خود اقدام به مطالعه و تحقیق وسیعتری نمایند تا بدین وسیله میزان درک و شناخت خود و دیگران را از مضامین عالیه کتاب مستطاب اقدس افزایش دهند . این مواضع می تواند راجع به مسائل مشهوره باشد نظیر آیات مربوط به عرفان حق ، صلوٰه و صیام و دیگر احکام مبارکه ، شخصیت های مهمه ، وقایع مهمه و سایر عناوین برجسته ، و هم می تواند پیرامون نکات دقیقه ای باشد که تاکنون کمتر مورد تتبع و تحقیق قرار گرفته و بصورت ابداع و ابتکار باشد .

۴) استخراج و کشف وجوه متمایزه کتاب مستطاب اقدس نسبت به سایر کتب آسمانی یکی دیگر از مباحث مهمه ای است که زمینه کار افراد متبّع را تشکیل خواهد داد . نمونه هائی از این مقایسه را در آثار هیکل اطهر حضرت ولی امرالله پیرامون کتاب مستطاب اقدس زیارت فرمود ماید .

۵) حقائق متنوعه دیگری نیز پیرامون کتاب مستطاب اقدس می توان مورد بررسی و تحقیق قرار داد از جمله : موقعیت تاریخی نزول این سفر جلیل ، اسامی و القاب ، کنایات و استعارات و سایر جنبه های ادبی ، اندازات و بشارات ، عدد آیات ، انواع نسخ موجوده و . . .

۶) تهیه قاموس کتاب مستطاب اقدس :

این مجموعه می تواند شامل معانی لغات ، اصطلاحات ، فهرست اعلام ، فهرست موضوعی ، توضیح وقایع تاریخی و شخصیت های تاریخی ، توضیح مفاهیم و . . .

تکلیف مطالعه آثار ۵

این تکلیف عبارت است از حفظ آیاتی از کتاب مستطاب اقدس که در حین مطالعه و پس از مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید صورت گیرد . از این تکلیف در امتحان پایان ترم ارزشیابی بعمل خواهد آمد بدین مفهوم که . (نمره از کل نمره امتحان به سوالات و یا متونی اختصاص داده خواهد شد که مربوط به حفظ آیات کتاب مستطاب اقدس است .

نخست مسئله تأویل و تفسیر

مسئله تأویل و تفسیر آیات الهیه و روایات در بین اهل ادیان علی الخصوص در شرع مقدس اسلام از مباحث مهمه است و بسیاری از بزرگان اسلام و علماء این شرع انور به تأویل و تفسیر آیات قرآنی پرداخته اند و ثمره افکار آنان تفاسیر متعددی است که بر قرآن کریم نوشته شده است . در اکثر موارد تأویل و تفسیر را مترادف فرض نموده اند و مراد از معنای تأویل و تفسیر ،

توضیح و تشریح است. مفاهیم فوق در مورد بسیاری از آیات قرآنیّه بکار می رود که به اعتقاد مفسّرین مفهوم باطنی و واقعی آن چیزی متفاوت با معنایی است که از ظاهر آیه مستفاد می شود. از جمله این موارد می توان به حروف مقطّعه ابتدای سور قرآن، آیات مربوط به تجسیم ذات غیب ۶ استوای بر عرش و یا انتساب دست و چشم به حقّ منیع را ذکر نمود. ولیکن آیاتی که به صراحت بر حقائق دلالت دارند مورد تأویل و تفسیر واقع نمی شوند مثل اوامر و نواهی و احکام.

اساس و مبنای عقائد اهل تفسیر در اسلام را این آیه قرآنیّه تشکیل می دهد که می فرماید: **قوله الکریم: " هو الذی انزل علیک الکتاب عند آیات محکّات هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویلها الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کلّ من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب "** همچنانکه ملاحظه می شود آیه مبارکه وجود آیات محکم و متشابه را در قرآن تأیید می نماید و شیخ طوسی در تعریف محکم و متشابه می گوید:

(المحکم ما ابنا لفظه عن معناه من غیر اعتبار امر ینضم الیه سواء کان اللفظ لغویاً او عرفیاً و لا یحتاج الی ضروب من التأویل. و ذلک نحو قوله: " لا یكفّ الله نفساً الا و سعهها ")
(و المتشابه ما کان المراد به لا یعرف بظاهره بل یحتاج الی دلیل و ذلک ما کان محتملاً لامور کثیره او امرین و لا یجوز ان یکون الجمیع مراداً فانه من باب المتشابه و انما سمي متشابهاً لاشتباه المراد منه ما لیس بمراد و ذلک نحو قوله " یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله " و قوله " السماوات مطویات بیهینه " و قوله " تجری باعیننا ")
از تعاریف فوق چنین استنباط می شود که:

محکّات آن دسته از آیات قرآنیّه می باشند که لفظ دلالت بر معنی نموده و احتمال معنای دیگری موجود نباشد و متشابهات به آن دسته از آیات قرآنیّه اطلاق میگردد که لفظ دلالت بر معنای واقعی ننماید بلکه دو یا چند معنی وجود داشته باشد و در همین حال دلیلی هم بر ترجیح یک معنی بر معنای دیگر موجود نباشد.

بنابراین برای توضیح و تبیین دسته دوم از آیات الهیه است که مسئله تفسیر مطرح می شود و این علم عبارت است از بحث در آیات قرآن کریم از حیث دلالت آن بر مقصود خداوند چنانکه در تعریف تفسیر آمده است. " التفسیر علم یبحث فیه عن القرآن الکریم من حیث دلالت علی مراد الله تعالی. و همچنین تعریف دیگری در مورد تفسیر آمده است: " انه علم یبحث فیه عن تبیین معانی القرآن و ایضاح ما یراد من عباراته و الفاظه... ")

از آنچه که ذکر شد چنین نتیجه می‌شود که برخی آیات قرآنیّه که در حقیقت معنائی غیر از معنای ظاهر دارد باید مورد تأویل و تفسیر قرار گیرد مثلاً به آیه مبارکه ذیل دقت شود :

" الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى " که معنای ظاهری آن این است که خداوند بر عرش مستوی شد و همان‌طور که می‌دانید استوا و سکون یا جلوس بر عرش مستلزم تصوّر مکان است و این در مورد ذات غیب منیع از نظر الهیّون محال است لهذا در همین جاست که شخص مفسّر می‌گوید منظور از کلام الهی تصویر عظمت و کبریای خداست و این چیزی است که از ظاهر آیه بر نمی‌آید .

یکی از مشکلات اساسیه ای که در شرائع قبل ملحوظ است این است که به دلیل مشخص نبودن قطعی مقام و مرجع تبیین و تأویل ، افراد و طبقات مختلفی اهل تأویل و تفسیر قلمداد شده و در نتیجه مسئله ای بنا خطا یا فساد در تأویل بمیان آمد و زیر بنای بسیاری از اختلافات و تفرقه ها در اصل شریعت گردید و منجر به ایجاد فرق گوناگون شد که در این مختصر نمی‌توان به ذکر آنها پرداخت .

دیدیم که تفسیر و تأویل از نظر معنی لغوی همان توضیح و تبیین است و آنهم ارائه مراد و مقصود خداوند است از يك آیه که به ظاهر معنی دیگری دارد . امر مبارک به لحاظ اعظمیّت و اکملیّت خود در جمیع ابعاد از جمله مسئله جانشینی مظهر امر و مسئله تبیین و تفسیر سبب باب جمیع اختلافات را نموده و با اهمیت خاصی که به موضوع وحدت قائل است همه اموری را که به اختلاف آراء منجر می‌شود تحت الشّماع این موضوع قرار داده است .

چنانکه از نصوص مبارکه و دستخطهای معهد اعلی استفاضه خواهیم نمود حقّ تأویل و تفسیر و تبیین به هیکل میثاق و حضرت ولیّ عزیز امرالله راجع و براساس نصوص مبارکه مرجع امور غیر منصوصه و توضیح امور مبهمه بیت العدل اعظم الهی است و براساس توضیحاتی که راجع به تأویل داده شد اینک می‌دانیم که چرا حقّ تأویل مرجع منصوص لازم دارد . با مثالهایی مطلب را روشن خواهیم نمود . در کلمات مبارکه مکنونه مفاهیم متعدّدی است که معنائی غیر از معنای ظاهری دارد . از جمله این مفاهیم به چند نمونه اشاره می‌شود : " شجره انبیا " و " سطر سیم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از قلم خفی ثبت شده " و " عقبه زمردی وفا " و " صبح صادق " و " پر و شانه " همان‌طور که ملاحظه می‌شود در متون کلمات مبارکه مکنونه این عبارات معنائی غیر از ظاهر کلمه دارند . چنانچه هر کس بخواهد معنائی به این حقائق روحانیّه اطلاق نماید و در عین حال مرجع مصون نباشد طبعاً باب اختلاف باز خواهد شد و در امر مبارک این حق که : " و اما شجره انبیا هو الهیکل الکریم " و " این الواح ملکوت است که از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقوم است چنین الواحی از عالم ملکوت در عالم ناسوت نازل نگشته " و این حقیقت که : عقبه زمردی وفا " عالم قدر " است و صبح صادق " فجر طهور " است و پر و شانه " میثاق الهی " است مقامی است که فقط اختصاص به حضرت عبدالبهاء و هیکل اطهر ولیّ امرالله دارد .

و این مسئله همان تبیین و بعبارتی تأویل یا تفسیر است.

ثانی موضوع استنباط

این کلمه از ماده نبط (جوشیدن آب از چشمه) و به معنی بیرون آوردن و اصطلاحاً به مفهوم آشکار کردن مجهولی بوسیله جهد و دادن رأی صائب در مورد چیزی است. در آثار مبارکه هیکل اطهر حضرت ولی امرالله و نیز دستخطهای معهد اعلیٰ موضوع استنباط از آثار الهیه امری است که افراد احبّاء مجاز به آن می‌باشند. بدیهی است هر کس در حین مطالعه الواح و آثار مبارکه مطابق فهم و درک و زمینه های علمی و استعداد های فطری خود حقائق را استخراج و درک خواهد نمود که با توجه به تفاوت های فطری و عقلی و خصوصیات اکتسابی ممکن است با درک و فهم دیگری مشابه و یا متفاوت باشد. طبعاً درجات علمی واقعی و میزان تلاش و سعی افراد توأم با قلوب صاف و خلوص نیت میزان درک افراد را از آثار مبارکه متفاوت خواهد نمود ولی این حقیقت که هر فرد نسبت به آیات و الواح مبارکه درک و فهم خاص خود را خواهد داشت و اینکه تلاش و کوشش افراد در میزان درک آنها از بیانات الهیه مؤثر خواهد بود امری غیر قابل انکار است.

موضوع استنباط اصلی است که بستگی به میزان تلاش و مجاهده افراد احبّاء در زمینه تفکر و تعمق و خوض و غیر در آثار الهیه و بیانات حق دارد زیرا به این تفکر و تعمق مأمورند و بناچار در پی هر تفکر و تعمقی درک و استنباطی است ولیکن آنچه اهمیت دارد آن است که این استنباط با درک يك فرد از آیات الهیه چیزی است که وی درک کرده و بقدر استطاعت خود از بیانات مبارکه برداشت نموده است و این برداشت هرگز نمی‌تواند بعنوان يك موضوع قابل توجه عموم مطرح شود مگر آنکه مرجع منصوص تأیید نماید و از همین نکته است که به مقام و موقعیت بیت العدل اعظم الهی می‌بریم. زیلاً به منظور توضیح بیشتر مطالبی را پیرامون استنباط از آثار الهیه با تفصیل بیشتر مطرح خواهیم نمود.

① خصوصیات آثار و آیات الهی

باتوجه به آثار الهی درمی‌یابیم که در آیات و بیانات مظاهر امر و مطالع الهام دورشته آثار موجود و مشهود. يك رشته از آن آیات مرموز و مبهم است که تبیین و تفسیر آن آیات فقط مخصوص به مظهر امر و مبین کتاب است و ادراک و افهام رشته دیگر مربوط به نفوس مخلصه و قلوب مطمئنّه است که به تأییدات الهیه به حقائق آن آثار واقف خواهند شد.

حضرت بهاءالله جلّ جلاله می‌فرمایند: " اطهار هوّیه و حمامات ازلیّه را دو بیانست ، بیانی برحسب ظاهر بی‌رمز و نقاب و حجاب فرموده و می‌فرمایند تا سراجی باشد هدایت کننده و نسوری

راه نمایند تا سالکین را به معارج قدس رساند و طالبین را به بساط انس کشاند و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و می فرمایند تا مغلین آنچه در قلب پنهان نموده اند ظاهر شود و حقایقشان با هر گردد اینست که صادق ابن محمد می فرمایند **والله لم یحصنّ واللّه لیغریبسنّ** اینست میزان الهی و محک صدقانی که عباد خود را به آن امتحان می فرماید و احدی پی به معانی این بیانات نبرد مگر قلوب مطمئنّه و نفوس مرضیه و افئده مجرّده و مقصود در امثال اینگونه بیانات معانی ظاهریه که مردم ادراک می نمایند نبوده و نیست " کتاب مستطاب ایقان

و نیز می فرمایند: "... احدی به معنی کلمات الهی مطلع نه الا الله ، شکی نیست که این قول حق است چه که از هر حرفی از حروفات منزله در هر عالمی از عوالم لایتناهی اثر مخصوصی و معانی مخصوصه بمقتضای آن عالم داشته و خواهد داشت و همچنین حروفات و کلمات الهیه هر یک کنز علم لدنی بوده و خواهند بود و ما اطلع بما کنز فیهنّ الا الله احدی قادر بر عرفان آن علی مابینگی لها نبوده و نخواهد بود و همچنین در مقامی ذکر شده که کل آیات الهی را ادراک می نمایند چه اگر صاحب این مقام نبودند حجت آیات مبرهن نمی شد این دو بیان مختلفند بر حسب ظاهر و لکن نزد متبصرین و صاحبان ابصر حدیده معلوم است که مقصود از آنکه فرموده کل ادراک می نمایند علی قدرهم و مقدارهم بوده لا علی قدر و مقدار ما نزل من لدی الله المتقدر و الصمیم القیوم " کتاب بدیع ص ۴۰۶

و نیز می فرمایند: " به ادراک خود در معانی کلمات الهیه اکتفا ننمایند چه که غیر الله بر معانی کلمات خود علی ما هی علیها مطلع نه " کتاب بدیع ص ۴۰۳

و نیز می فرمایند: " لثالی معانی مگنونه در صدف ابحر کلمات الهیه را جز نفس مظهر ظهور مطلع نبوده و نخواهد بود . " کتاب بدیع ص ۱۶۶

و نیز می فرمایند: " احدی بر معانی کلمات الهیه علی ما هی علیه مطلع نبوده و نخواهد بود مگر مظهر علم و حکمت ربّانی چنانچه نقطه بیان تصریحاً می فرمایند که احدی بر جواهر معانی الهیه که در خزائن کلمات بیان مستور است مطلع نشده و نخواهد شد مگر نفس مظهر ظهور بعد و اگر کل ملل معانی کلمات را ادراک می نمودند هرگز از مشارق وحی و الهام ممنوع نمی شدند . " کتاب بدیع ص ۱۸۵

همچنین می فرمایند: " این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند و نعمات و رقا معنویّه را جز سامعه اهل بقا نشنود . " کتاب مستطاب ایقان

باتوجه به مضامین نصوص مبارکه به این نتیجه می رسیم که در موارد خاص ، نفوس بشری قادر به درک کیفیت ظهور مبارک و اصل امر مبارک نمی توانند باشند و نیز باید توجه نمود که آنچه در هویت امر مبارک است بتمامه برای یک نسل قابل درک نمی تواند باشد بلکه بمرور ایام مکشوف و پدیدار خواهد گردید بفرموده حضرت ولیّ عزیز امرالله: " بمرور ایام و تتابع شهور و اعوام

آنچه در هویت این امر خفی الطف اعزّ اعلیٰ مکنون و مخزون و مندمج است مکشوف و پدیدار
گردد " توقيع مبارک ۳۰ آوریل ۱۹۲۸

② قابلیت انسان

زیارت بیانات مبارکه ما را به این حقیقت واقف می نماید که بسیاری از حقائق مندرجه در
الواح و آثار مبارکه و بیانات الهیه قابل درک و فهم انسان نیست. در عین حال انسان بعنوان
مخاطب آثار الهیه این لیاقت و قابلیت را نیز پیدا نموده است که به مطالعه آیات و زیارت آثار
الهیه بپردازد و در بحر زخار معارف الهیه تفحص نماید و به اندازه قدر و مقدار خود و نه
به اندازه قدر و مقدار آثار الهیه کسب فیض و درک حقائق نماید. این کشف حقائق ممکن است
بوسیله خلوص نیت و قلب صاف صورت گیرد و یا بر اثر تفکر واقعی و خوض و غور در بحر آثار مبارکه
حاصل شود. جمالقدم در کتاب مستطاب اقدس چنین می فرماید، قوله الاحلی :

" اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیه من لثالی الحکمة و الاسرار "

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی می فرماید، قوله العزیز :

" در هر کلمه ای از زیر و الواح منبعضه الهیه تفرس و تمعن و تدقیق لازم تا متبصرین و منقطعین
و منصفین استنباط معانی مکنونه نمایند و بر حقائق مودعه در قالب کلمات عالیات آگاه و مطلع
گردند. "

به فرازهای ذیل از دستخطهای معهد اعلیٰ در زمینه استنباط توجه می نمائیم :

" در دیانت بهائی بین تبیین و تفسیری که توسط مراجع منصوص صورت می گیرد با تفسیرات
و استنباطات فردی که ضمن مطالعه تعالیم و آثار الهی حاصل می شود فرق بارزی وجود دارد
در حالی که مورد اول مختص ولیّ امرالله می باشد از مورد دوم که استنباطات شخصی باشد به
فرموده شخص حضرت ولیّ امرالله بهیچ عنوان نباید ممانعت شود زیرا این قبیل تفسیرات فردی
شمره قوه عقلانی انسانی بوده موجب درک بیشتر و بهتری از تعالیم الهیه است مشروط بر آنکه
از این رهگذر هیچگونه اختلاف و مناقشه ای بین یاران حاصل نشود و هرکس بفهمد و بالصراحه
روشن سازد که نظرات و عقائدش صرفاً جنبه شخصی دارد. همانطور که بر میزان درک انسان
از تعالیم الهیه افزوده می شود به همان نسبت استنباطات فردی وی نیز دائماً تغییر می یابد "

در دستخط هفتم جولای ۱۹۸۷ نیز چنین می فرماید :

" اما در خصوص نکته دوم باید به این حقیقت ناظر بود که حق تبیین آثار مبارکه که از طرفی
مؤید به تأیید و الهام الهی بوده و از طرفی دیگر برای افراد احبّاء واجب الاتّباع باشد از
حقوق خاصّه ای است که مطابق نصوص مبارکه فقط حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله از آن
برخوردار بوده اند و طبیعتاً معهد اعلیٰ بعنوان شارع احکام غیر منصوصه اگر در مقام تبیین

و تأویل آیات مبارکه بر نمی آید و حق تبیین را محدود به حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله می داند اما مواردی که اقتضاء نماید ممکن است بشرح و توضیح حقائق مندرجه در آیات الهیه مبادرت ورزد زیرا به نیت مبارک حل و توضیح مسائل مبهم از جمله وظائف بیت العدل اعظم است البته ملاحظات مذکور مانع از آن نیست که افراد احباً نظریات و تعابیر و مفاهیم خود را از حقائق مودعه در آثار مبارکه بیان نمایند اما قبول و تبعیت از آن تعابیر شخصیه که در حدّ خود ممکن است مهم و صحیح باشد برای افراد احباً ضروری نبوده و صاحبان این تعابیر را نیز حقی نیست در قبول ندن نظریات شخصیه خود اصرار ورزند. تعابیر نفوس طبق نصوص فقط بعد از تصویب بیت العدل اعظم الهی اعتبار می یابد.

نحوه ارزشیابی

الف) الواح مبارکه نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض

نحوه ارزشیابی در این زمینه مشابه همان روشی است که تاکنون در مورد درس مطالعه آثار بعمل آمده است. آثار مبارکه ای که تاکنون زیارت نموده ایم اصولاً به لسان فارسی بوده و درس حاضر را اکثراً متون عربی تشکیل می دهد ولی با توجه به زمینه عربی موجود اساس ارزشیابی را درک مفاهیم و مضامین آیات مبارکه و بصورت سؤالات تشریحی تشکیل خواهد داد.

ب) کتاب مستطاب اقدس

علاوه بر آنچه که در مورد الواح مبارکه ملوک ذکر شد در ارزشیابی تلاش شما از مطالعه کتاب مستطاب اقدس موارد ذیل نیز مد نظر است:

- ۱- ارزشیابی از محفوظات شما در زمینه مطالبی که در تکلیف درس تعیین گردیده است.
- ۲- درک مضامین توأم با توضیح بعضی از قسمتهای آیات مبارکه، این توضیحات با استفاده از منابع کمکی تعیین شده و یا هر منبع و مرجع دیگری که در مطالعات خود از آنها استفاده نموده اید.

برنامه زمان بندی درس مطالعه آثار ۵

مطالعه راهنمای درس و مستخرجات کتاب قرن بدیع راجع به کتاب مستطاب اقدس و مقاله ای در معرفی کتاب مستطاب اقدس تألیف جناب فرید	هفته اول و دوم
مطالعه کتاب مستطاب اقدس و فعالیت‌های جنبی و حفظ آیات	هفته سوم تا هفتم
مسور درس	هفته هشتم
امتحان میان ترم	هفته نهم
مستخرجات کتاب قرن بدیع راجع به الواح ملوک و مقاله جناب دکتر افغان ، سورة الملوك و لوح مبارك خطاب به پسران	هفته دهم و یازدهم و دوازدهم
لوح خطاب به ناپلئون ، لوح خطاب به پادشاه روس ، لوح خطاب به ملکه ویکتوریا ، لوح مبارك سلطان ایران ، لوح مبارك رئیس (عربی)	هفته سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
انجام تکلیف و مرور درس	هفته شانزدهم و هفدهم
امتحان پایان ترم	هفته هجدهم

منابع جنبی مطالعه

۱) مجموعه طبقه بندی احکام کتاب مستطاب اقدس از انتشارات مرکز جهانی بهائی با عنوان :
Synopsis and Codification of the Laws and Ordinances of the
KITAB-I-AQDAS

این مجموعه نفیس شامل بخشهای مهم ذیل است :

الف - مقدمه ب - فرازهایی از کتاب مستطاب اقدس ترجمه هیگل اطهر حضرت ولی عزیز امرالله

ج - طبقه بندی احکام د - یادداشت‌هایی بر مندرجات کتاب

قسمت طبقه بندی احکام کتاب مستطاب اقدس در درس احکام مورد مطالعه قرار گرفت. مطالعه سایر بخشهای کتاب به درک و فهم شما از مضامین کتاب مستطاب اقدس کمک بسیار مؤثری خواهد نمود. زیرا ترجمه ای که توسط هیگل اطهر حضرت ولی امرالله صورت گرفته است در حقیقت تبیین آیات مبارکه نیز می باشد. لذا مطالعه دقیق این اثر را به شما توصیه می نمائیم. چنانچه کسانی بعلت ضعف در زبان انگلیسی قادر به درک مفاهیم نباشند می توانند از اساتید فن در زمینه انگلیسی و سایر دوستان دانشجوی خود کسب راهنمایی و همکاری نمایند. توجه شما را به یک نمونه از آنچه مدنظر است جلب می نمائیم و آن ترجمه این آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس است :

قوله تعالى : " قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم... " هيكل اطهر آيه مذکور

را چنین ترجمه فرموده اند :

"The world's equilibrium hath been upset through the vibrating influence of this most great, this new World Order..."

همانطور که ملاحظه می شود نظم مذکور در قسمت اول آیه به equilibrium و نظم

مذکور در بخش دوم به World Order ترجمه گردیده است.

مستخرجاتی از کتاب قرن بدیع جلد دوم در معرفی کتاب مستطاب اقدس

این اعلان هرچند بنفسه خطیر و عظیم و فرید و فخیم بود ولی هنوز بناشیر ظهور قدرت خلاقه شدید تر و عظیمتری محسوب می گردید و آن نزول کتاب اقدس از جبروت مقدس الهی است کسبه خداوند منان در کتاب ایقان بدان اشاره فرموده و آن را مهیمن بر جمیع صحف و کتب الهیه شمرده است این سفر بدیع مخزن احکام و شریعت ربانیه است که اشعیای نبی بدان بشارت داده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش به "سما" جدیده و "ارض جدیده" و "هیگل رب" و "مدینه مقدسه" و "عروس" و "اورشلیم جدید النازل من السماء" تشبیه نموده است. این کتاب مقدس که حدود و احکامش مدت یکهزار سال ثابت و لن یتغیر مانده و نفوذ و سطوتش اهل ارض را احاطه خواهد نمود اعلی و اجلی ثمره اسم اعظم ام الكتاب در اعزاز اقدس ابهی و منشور نظم بدیع اسنی در این قرن امنع افخم محسوب است.

کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابهی به بیت عودی خمار در سال ۱۸۷۳ میلادی (در ایامی که هنوز آن وجود مبارک از طرف دشمنان خارج و دوستان داخل هر دو به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار از سما مشیت رحمانیه نازل گردیده است. این سفر کریم مخزن لالی الهیه و منبع فیوضات سبحانیه نظر به وضع اصول و تعالیم منیع و تأسیس مؤسسات بدیعه و تعیین وظایف مقدسه مرجوعه به جانشین شارع قدیر در بین صحف و اسفار سماویه بی نظیر و مثل و عدلی است زیرا برخلاف تورا و سایر زبر الهیه که قبل از آن کتاب نازل و در هیچیک اوامر و دستورات شارع شریعت و حامل رسالت ربانیه بنحوی که خود بیان فرموده مدون و مسطور نیست و برخلاف انجیل که در آن کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده هیچیک حائز دستور صریح و روشنی نسبت به طرز اداره امور آتی آن دیانت نمی باشد و حتی برخلاف قرآن که با وجود صراحت و قطعیت احکام و حدود منزله از لسان پیغمبر اکرم در مسئله خطیر و مهم خلافت ساکت و صامت باقیمانده کتاب مستطاب اقدس من البد والی الختم از قلم شارع مقدس این دور اعظم تنظیم و تدوین گشته و علاوه بر احکام و قواعد و حدود و فرائضی که نظم بدیع الهی بر آن قائم و مؤسس است این سفر قویم و وظیفه مقدسه تبیین آیات را که به مرجع منصوص و مبین مخصوص محول گردیده همچنین مؤسسات ضروریه ای را که حافظ وحدت و جامعیت امر الهی است به صراحت بیان تعیین و تنصیح می نماید.

در این منشور مدنیّت جهانی مؤسس و واضع مقدسش که به اوصاف و القاب "قاضی القضاة" و "شارع اعظم" و "منجی و متحد کننده" امم "موسوم و موصوف نزول" ناموس اکبر" را به ملوک و سلاطین ارض ابلاغ و آنان را "ملوک" و خود را "ملك الملوك" میخواند و به صراحت بیان اعلام می فرماید که حق جلّ جلاله اراده تصرف ممالک آنها را نداشته بلکه برای تقلیب نفوس

و تسخیر مدائن قلوب ظاهر شده است و علماء و رؤسای ادیان را تحذیر می فرماید که " کتاب -
الله " را با اصول و موازین مصطلحه قوم قیاس ننمایند و در شأن آن می فرماید " انّه لقسطاس
الحق بین الخلق " در آن سفر کریم مؤسسه عظیم الشأن " بیت العدل " را انشاء و وظائف
مخصوصه آن را تعیین و واردات آن را مشخص و اعضا آن را بعنوان " رجال عدل " و " وکلاء
الله " و " اماناء الرحمن " تسمیه می فرماید و همچنین مقرر امر و مرکز عهد و پیمان خویش را
تلویحاً تعیین و اختیار تبیین آیات و تفسیر کلمات کتاب را به فرع منشعب از اصل قدیم مقوی
می نماید و نیز مؤسسه ولایت امر را با اشاره ضمنی پیش بینی و قوه نافذ و وافقه نظم بدیعش
را تشریح و مقام عظیم و منیع " عصمت کبری " را توضیح و اختصاص و تعلق آن را به مطالع امر
الهی و مظاهر مقدسه ربّانی تشریح و عدم امکان ظهور مظهر امر و شارع جدیدی را قبل از اتمام
الف سنه کامله تصریح می فرماید .

در این کتاب مقدس قلم اعلی صوم و صلوة را مفروض و حکم نماز جماعت را جز در صلوة میّت
مرتفع و قبله اهل بها را تعیین حقوق الله و احکام ارث را تشریح و مؤسسه مشرق الزکّار را
تثبیت و ضیافات نوزده روزه را مقرر و اقامه ضیافت و اطعام را در ایام زائده که به ایام هاء
مذکور و موصوف کرده تنصیب می فرماید و نیز پیشوایی و ریاست روحانی را نسخ و حمل ریاضات
و انزوا و ارتقا بر منابر و اقرار به معاصی نزد خلق را نهی و بیع امان و غلمان و تکدی و تقبیل
ایادی و غیبت و افترا و میسر و شرب افیون و خمر و سایر مسکرات را حرام می فرماید بطالست
و کسالت را مردود و طلاق را مذموم و آزار و تحمیل بر حیوان را ممنوع می شمارد و احکام قتل نفس
و حرق بیت و ارتکاب فحشاء و سرقت را تعیین و امر ازدواج را تشویق و اصول و شرایط آن را
تبیین و اقتناع بزوجه واحد را تصریح می فرماید اشتغال به کسب و کار و صنعت و اقراراف را
واجب و آن را نفس عبادت پروردگار محسوب می دارد لزوم تربیت و تعلیم اولاد همچنین تنظیم
وصیت نامه و اطاعت محضه حکومت متبوعه را تأکید می نماید .

علاوه بر احکام و فرائض مذکوره حضرت بها الله در این رقّ منیع پیروان امر بدیع را به نصایح
الهیّه و مواعظ و حکم ربّانیّه دعوت و امر صریح می فرماید که با جمیع اهل ادیان به کمال روح و
ریحان معاشرت نمایند تعصب و فساد و نزاع و جدال و غرور و استکبار را منع و به تقوی و طهارت
و عفت و امانت و صدق و صفا و مهر و وفا و صبر و اضطبار و عدل و انصاف دلالت و اهل بها را
به این کلمه مبارکه علیا که از مخزن قلم اعلی نازل هدایت می فرماید قوله العزیز " کونوا کالاصابع
فی الید و الارکان للبدن " و همچنین به قیام بر خدمت امر و ارتفاع شریعه مقدسه الهیه تشویق
و آنان را به نصرت محتومه رحمانیه مطمئن و مستظهر می نماید بمانقلاب امور و عدم ثبات شؤون
دنیا اشاره نموده و حریت حقیقی را در اتباع سنن و اوامر ربّانی می شمارد و نصیحت می فرماید
که در اجرای حدود و مقررات الهیه آنان را رأفت اخذ ننماید و مقدم بر کل و وظیفه اصلیه

و فریضه اساسیه را که عرفان مشرق و وحی و مطلع امر الهی و پیروی از حدود و احکام مقدسه یزدانی است تنصیص و به نهایت تأکید اعلام می فرماید که این دو اصل اصیل پیوسته ملازم یکدیگر بوده و هیچیک از آن دو بدون دیگری در ساحت قدس الهی مقذوح و مقبول نه " لا یقبل احدهما دون الاخر "

دیگر از مسائل مهمه و حقایق بدیع مندرجه در این سفر جلیل خطابات منیعه ایست که به رؤسای جمهور در قاره امریک صادر شده و در آن خطابات مقدسه شارع قدیر آنان را دعوت می فرماید که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را به طراز عدل مزین دارند و نیز اعضاء مجالس شور عالم را تعلیم می فرماید که یک لسان و خط عمومی اختیار کنند و یلهلم اول امپراطور فاتح و غالب آلمان را از غرور و نخوت تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش را به غفلت و فتور خویش متوجه می فرماید به " حنین برلین " اشاره نموده و " شواطی نهر رین " را به اندازات شدید مخاطب می سازد به استقرار " کرسی ظلم " در مدینه کبیره و فنا " زینت ظاهره " و محن و بلا یائی که سگان آن ارض را از جمیع جهات احاطه خواهد کرد اخبار می نماید ارض طامولده جمال اقدس ابهی را به خطاب روح بخش و تسلیت آمیز " یا ارض الطاء لا تحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین " مستبشر و امید وار می فرماید به " صوت رجال خراسان در تهلیل و تجلیل امر سبحان و ظهور اصحاب " بآس شدید " در ارض کرمان که بنده ذکر خداوند رحمن در آن سرزمین قیام خواهند نمود وعده می فرماید و بصرف فضل و عطا بزرگ بیوفائی را که چنان ظلم و عدوان در حق آن جوهر محبت و وفا پسندیده مطمئن می سازد که اگر چنانچه از غرور و استکبار بگذرد و بساحت قدس الهی رجوع و استغفار نماید خداوند غفور و کریم " از سیئات او درگذرد و مشمول عفو و غفران خویش نماید . این مسائل و حقایق مندرجا کتاب مقدسی را که از قلم شارع عظیم بالقب فخریه " فرات الرحمه " و " قسطاس الهدی " و " صراط الاقوم " و " محیی العالم " ملقب و موصوف گردیده است تکمیل می نماید .

جمال اقدس ابهی احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است به " روح الحيوان لمن فی الامکان " و " حصن حصین " (۱) و " اثمار سدره امرالله " (۲) و " السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم " و " مصباح الحکمة و الطلاح " و " عرف قمیص " و " مفاتیح رحمت " الهی برای عباد تعبیر و توصیف فرموده است و نیز در شأن این صحیفه علیا می فرماید : " قل ان الکتاب هو سماء قد زینها بانجم الا و امر و النواهی " و همچنین " خوشا برای نفسی که آن را تلاوت نماید و در آیات منزله از ساحت خداوند مقتدر کریم تأمل و تدبیر کند بگو ای مردمان بید قبول آن را اخذ نمائید قسم بجانم که این کتاب بیشأنی نازل شده که عقول انسانی

را متحیر نماید این است اعظم کواه من برای اهل عالم و اقوی دلیل خداوند رحیم برای من فی السموات و الارضین " (۱) طوبی لذائقه یجد حلاوتها و لذی بصر یعرف ما فیها و لذی قلب یطلع برموزها و اسرارها تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة ما نزل و الاشارات المقنعه لشدة ظهورها " و نیز می فرماید " کتاب اقدس بشأنی نازل شده که جازب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للمعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرسین و بانبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه نموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره " .

کتاب اقدس

تألیف :

بدیع الله فرید

این مقاله در معرفی کتاب مستطاب اقدس به نسبت یکصد مین سال نزول
این سفر کریم تهیت و تنظیم و از طرف محفل روحانی بهائیان طهران منتشر گردید

رضوان ۱۳۰ بدیع

مقدمه

~~~~~

برای محققین از اهل ادیان و بطور کلی کسانی که در مکتب دیانت پرورش یافته و با اصطلاحات دینی مانوسند اغلب این سؤال پیش آمده است که کتاب دینی اهل بهما کدامست و آن مجموعه ای که از ظالم ملکوت در این دور بر مری الهی فرو فرستاده شده چیست و چه نام دارد و مشتمل بر چه موضوعات و مطالبی است؟ در قبال چنین پرسشی توضیح و بیان و واقعیت ضروری است:

اول آنکه چون مدت زمان زیادی از طلوع و ظهور شارعیین مقدس ادیان قبل گذشته و تعالیم و احکام آنان جمع و تدوین شده و بصورت کتابی واحد شکل گرفته است اکثریت پیروان ادیان از کتاب آسمانی خود این تصور عقیده را پیدا کرده اند که تورا، انجیل و قرآن بهمین صورت فعلی خود یعنی مجموعه اوراق مرتب و جلد شده با تعداد سوره و آیات معین و متوالی بر پیمبران عظام نازل شده و بهمین شکل و فرم نیز اولین بار بر مردم عرضه شده است و باین حقیقت کمتر وقوف دارند که کتب آسمانی با آنکه عموماً متضمن وحی و کلام الهی میباشند معذک هر یک بنوعی و در زمانی کم و بیش بعد از خاتمه حیات ظاهری شارع دیانت تنظیم و ترتیب و تدوین یافته اند. بحث و تحقیق از چگونگی تدوین هر یک از کتب مقدسه الهی داخل در موضوع گفتار فعلی ما نیست بلکه مقصود توجه باین نکته دقیق و اساسی است که نزول کلام الهی بصورت کتابهای معین و شناخته شده و الواح و رساله های معلوم الابداء و الاکتفاء بخط و مهر بظهور الهی و حتی بطبع رسیده در زمان حیات شارع منحصر باین دور اعظم است و کتب و الواح و توقیعات کثیره از حضرت نقطه اولی و جمال اقدس الهی بشکل و صورت اصلی نزولی موجود است که طبع شده آنها بزبانهای مختلف منتشر و در کتابخانه های مهم

جهان مضبوط است و قبل از این ظهیر اعظم تنها در مورد قرآن کریم چنین اطلاعی بدست است که در احیان نزول وحی بر وجود گرامی پیغمبر اسلام آیات و مطالب بطور متناوب و متفرق بر لسان مبارک جاری میشد و بوسیله کتاب وحی بر روی پوست آهو و یا استخوان نوشته میشد این نوشته ها سهین در زمان خلقت مخصوصاً خلیفه سوم جمع آوری شد که پس از مقابله نسخه های مورد اعتماد و قرائات مختلف و حذف مکررات بصورت کتابی واحد تدوین و منتشر گشت . و در مورد کتب مقدسه تورات و انجیل گرچه همانطور که مذکور شد هر دو متضمن وحی الهی میباشند ولی تنظیم و تدوین آنها بطوریکه از متن هر دو کتاب - برمیآید بدین ترتیب بوده است که کلام الهی نازل بر حضرت موسی و حضرت عیسی طیها الصلوة والسلام در دوره حیات آنان نه بوسیله خود شارع و نه بوسیله دیگران نوشته نشد و کلامی را که مؤمنین و حواریین از گفتار حضرت عیسی بخاطر سپرده بودند در رساله های بعد که حد اقل آن سی یا شصت سال بعد از به طیب کشیدن حضرت عیسی بود برشته تحریر و نگارش در آوردند و در واقع میتوان گفت که کتب مقدسه تورات و انجیل عبارت از شرح زندگانی و اعمال و گفتار مؤسسن آن ادیان است که بعدها در صفحات کتاب ضبط گردیده و بتدریج در سراسر جهان منتشر شده است .

واقعیست دیگر آنکه آثار نازله ازظم حضرت بها اللہ جل زکره الاطی چه از جهت مقدار وجه از لحاظ تعداد موضوع بقدری زیاد است که بعد از گذشت ۱۲۹ سال از تاریخ این امر با وجود مجموعه های متعددی که از آثار آنحضرت طبع و نشر شده الواح کثیره دیگر نیز وجود دارد که تدوین و انتشار مجموعه های جدیدی از آنها مستمراً ادامه دارد . و اینهمه آثار نفیسه بخط و اثر مهر شناخته شده آنحضرت موجود و همانطور که اشاره رفت کثیری از آنها قبل از صعود ، درجهان انتشار یافت . در اینمورد در کتاب اقدس چنین مندرج است قوله العزیز :

« قد زئمت الألواح بطراز ختم خالق الأصباح الذي ينطق بين السموات  
والأرضين . »

و نیز در خصوص کثرت آیات نازله در یکی از الواح

چنین میفرمایند قوله تعالى :

« بثأني أزعم فضل امرية وسحاب فيض احدية جاملت في دريك ساعت  
معاول النسب نازل ... اليوم فضلي ظاهر شده که در يك يوم دليل اگر  
کاتب از عمده برآید معاول بیان فارسی از سما قدس ربانی نازل میشود... »

در کتاب قرن بدیع God Passes By که از آثار نفیسه  
حضرت ولی امر الله است عددن الواح و آثار منعمه حضرت  
بهاء الله را بالغ بر صد مجلد ذکر فرموده اند .

بهر حال مقصود از بیان این مقدمه آنستکه آثار الواح  
نازل از ظم جمال قدم جل اسمه الاعظم از جهت سندیت و  
قاطعیت و اطلاق کلام الهی بر آن ها عموماً در يك رتبه  
و درجه محسوبند و از این لحاظ تفاوت و امتیازی بین آنها  
مشهود نیست اما از جهت جامعیت و شمول هر لوح و اثری  
بر مواضع متعدده از قبیل حل مسائل طعی و فلسفی و بسا  
بیان تکالیف افراد مؤمنین و مخصوصاً تعیین قوانین اتحاد  
و وحدت جامعه بشری و هدایت مدعیان رهبری جوامع  
انسانی ، مسلم است که برخی از آثار آنحضرت دارای مقام  
و رتبه مخصوصی بوده و سهم بیشتری در هدایت فرد و  
جامعه بعهدده دارند چنانچه فی المثل حضرت عبدالبهاء  
جل شانه در الواح و صایا در ذکر اصیل عقاید اهل بهاء  
پس از بیان لزوم اعتقاد به مقام مظهریت و شاریت حضرت  
نقطه اولی و جمال اقدس الهی عز اسمها میفرمایند :

« مرج کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل ... »

و نیز آنحضرت برای آنکه پیوندگان راه حقیقت و افراد  
مؤمنین بنای عمل و اعتقادشان بر معرفت شخصی و تحسری  
حقیقت استوار بوده و باصل و اساس این دیانت در بنساره  
چگونگی اندیشه و اخلاق فردی و همچنین هدف جهانسی و

انسانی آن و برنامه و اصولی که برای سعادت جامعه طرح کرده است اطلاع پیدا کرده و عامل گردند مطالعه دقیق الواح بخصوصی را توصیه میفرمایند قوله الکریم :

« کلمات مکنون تلاوت نمایند و بمضمون دقت کنند و بموجب آن عمل نمایند . الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را با معان نظر بنمایند و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمایند تا آنکه هر یک شمی روشن گردید و شاهد بنجمن شوید . »

و چون کتاب مستطاب اقدس از جهت جامعیت و شمول بسیار مواضع مهمه عرفان و عمل مقام مخصوصی را حائز است لذا بمناسبت صدمین سال نزول آن سفر کریم شرح مختصری را با استعداد و کسب هدایت از روح آیات آن کتاب مقدس برشته تحریر مآورد .

موقع و شرح نزول و تسمیه کتاب

در دوره اقامت حضرت بهاء اللهدر بغداد که از ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری ( ۸ آوریل ۱۸۵۳ ) تا ۱۴ ذیقعدہ ۱۲۷۹ ( ۳ مه ۱۸۶۳ ) بطول انجامید و منتهی باظهار امر آنحضرت در باغ نجیبیه بغداد شد چه در آن شهر وجه در هجرت به کردستان و سلیمانیه کتب و تفاسیر و آثار کثیره ای از قلم مبارکشان صادر شد که از لحاظ موضوع مشتمل بر مسائل عرفانی و اخلاقی و حل مشکلات کتب مقدسه و توضیح و تبیین مسائل طمی و اعتقادی و طی الخصوص هدایت و تربیت اهل بیان و مستعد کردن آنان برای استماع ندای جدید الهی بود و آنچه از آثار مبارکه که صدر آنها بیشتر در ایام اقامت در اسلامبول و آدرنه یعنی از ۱۴ ذیقعدہ ۱۲۷۹ تا ربیع الثانی ۱۲۸۵ اتفاق افتاد در مقام اول قسمت عمده الواح خطاب به سلاطین و ملوک و زمامداران عالم بود که در آن ایام امر الهی طی الواح مذکوره به رؤسای سیاسی و دینی مشهور ایران و سایر کشورهای جهان صریحاً و طناً ابلاغ گردید و عموماً از آدرنه و یا عکا برای آنها ارسال شد .

حضرت بهاء الله پس از يك سفر طولانی پرمشقست  
 بنا به تصمیم دولت عثمانی و ایران در تاریخ ۳  
 اوت ۱۸۶۳ مطابق ۱۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ به  
 شهر عکا ورود فرموده و در قشله نظامی آن شهر مسجون  
 و محبوس گردیدند . گرچه هدف اعلاى دیانت بهائى که  
 در الواح ملوک و سلاطین و سایر الواحی که تا این تاریخ  
 نازل شده مشخص و معلوم گردیده و نقطه نظرگاهش که  
 توجه به وحدت حقیقیه نوع بشر و ارتقاى معرفت به عالی انسانیت است  
 اعلان گردیده بود معذک پس از فصل اکبر و اعلان امر جدید  
 و استقلال شریعت بهائى ، مؤمنین همواره منتظر صد و  
 احکام فردی مشتعل بر او امر و نواهی شریعت جدید بودند  
 و تکلیف خود را از جهت فرائض و احکام ظهور جدید خواستار  
 بودند تا آنکه این استدعا مقرون با جابت گردید و در رساله‌های  
 اول ورود به سجن کتاب مستطاب اقدس نازل شد چنانکه  
 در خود کتاب میفرمایند قوله تعالى :

« قد حضرت لدى العرش عرائض شتى من الذين آمنوا و سألوا فيها الله ربى ما يرى  
 و ما لا يرى رب العالمين لذا نزلنا الفوح و رزينا به طراز الامر على الناس  
 باحكام رحيم يعلمون و كذلك سلطنا من قبل فى سين متواليات و اسكننا اقلم كلمه  
 من لانا الى ان حضرت كتب من نفس معدودات فى تلك الايام لذا اجابناهم بحجج بما  
 نبي به العلوب . »

و در لوح خطاب به \* جناب میر عبد الرحیم الذی فواز \* این  
 بیان مبارک مسطور است :

« ق م من قد نزلنا فى السجن كتابا سمى لدى العرش بالكتاب الاقدس و فيه شرحنا  
 الشرايع و رزينا به باوامر ربك الامر على من فى السموات و الارضين قل يا قوم تسلكوا  
 به شتم اعلوا بما نزل فيه من بايع احكام ربكم انفقوا الكريم انه ينفعكم فى الدنيا و الآخرة  
 و يظهركم عما لا ينسبفى انه لهو المذبذب بسين المعطى الباذل بغير اسميد . »  
 و نیز در یکی از آثار با مضامین خادم راجع به تاریخ صدور کتاب  
 اقدس چنین مسطور است :

« در این صحن بر این مبارکه کتاب اقدس که در اول صحن از ملکوت مقدس نازل شد تذکر شدیم . »

و در اثری دیگر با مضامین خادم است :

« این بسی واضح که کتاب اقدس از سما مشیت نازل شد »

در سنین عده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس متعبله امر واقع از  
اطراف از احکام الهی سوال نمودند و کمال عجز و استمال سائل شدند لذا امر بار سال کتاب  
اقدس شد . . .

در جلد پنجم کتاب طلم بهائی راجع به سال و محل

نزول کتاب اقدس چنین مندرج است :

« کتاب اقدس که شامل او امر و احکام الهیه است در عکاز قلم مبارک نازل  
گردیده و چون ذکر ذلت و خسران ناپلئون سوم پادشاه فرانسه در ضمن آیه  
۷۰۳ مذکور شده و این مطلب در جنگ بین فرانسه و آلمان در سال ۱۸۷۰  
میلادی مطابق پنجم جمادی الثانی سنه ۱۲۸۷ بوقوع پیوست - نزول  
کتاب اقدس باید در اواخر سال ۱۲۸۷ یا اوایل سال ۱۲۸۸ باشد  
و محل نزول کتاب اقدس در بیت عبود بوده است . . . »

در قسمت دوم ترجمه کتاب قرن بدیع شرح مبسوط و  
جامعی بقلم حضرت شوقی ربانی ارواحنا لرحمه الاطهر فدا  
در باره کیفیت نزول و بعضی مطالب و آیات کتاب اقدس  
مندرج است که مطالعه آن طالبین را از شرح و توضیح  
دیگری راجع به این کتاب کریم بی نیاز می کند در کتاب  
مذکور در مورد محل و سال نزول کتاب اقدس این بهمان  
صریح مندرج است :

« کتاب اقدس پس از اتعال جمال اقدس امینی به بیت عبودی خمار  
در سال ۱۸۷۳ میلادی در آتایی که هنوز آن وجود سارک از  
طرف دشمنان خارج و دوستان داخل هر دو بمصائب بی منتی  
محاط و گرفتار از سما مشیت رحمانیه نازل گردیده است . . . »

از مجموعه آثار مبارک مندرج در این قسمت و دیگر  
قرائن موجود در اصل کتاب چنین مفهوم است که نزول کتاب  
مستطاب اقدس در سال ۱۸۷۳ میلادی و در محل بهیست  
مذکور خاتمه یافته و یا آنکه کلمه "سجن" در آیات  
جمالقدم به بیت عبود یا عبودی خمار که شرائط و مشقات  
سجونیست کماکان در آنجا نیز برقرار بوده اطلاق گردیده  
است . . .

مرجعیت ، عظمت والقب و نامهای دیگر کتاب اقدس

با نزول کتاب بیان از سما مشیت حضرت نقطه اولی  
وقبل از نزول کتاب اقدس ، از لحاظ اجرای احکام در  
دوره جدید مرجع مؤمنین و پیروان اولیه کتاب بیان بود که  
حضرت بهاء الله بنفسه در آن ایام دستور و تأکید به اجرای  
احکام و توجه تام به کتاب بیان فرمودند . چنانکه در لوح  
احمد فارسی باین نکته تصریح است و نیز در لوح نصیرا در  
درادرنه میفرمایند :

« و علیان محسرای جهل و نادانی را اقریب من تلح البصر به منظر کسب که

مقام عرفان منزل بیان است رساند . »

و در سورة القصص میفرمایند قوله تعالی :

« فابتنوا امرأته و سنته بما نزل فی البیان . »

ولی با صدور کتاب مستطاب اقدس و انشاء احکام جدید  
و تأیید و امضاء قسمتی از احکام در بیان کتاب اقدس  
مرجعیت تامه قطعی یافت و محل توجه مؤمنین قرار گرفت .  
در لوح اشراقات از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی :

« حضرت مبشر روح ماسواه شده احکامی نازل فرموده اند و لکن عالم

امر معلق بود بقبول ، لذا این مظلوم بعضی را جسمه انمود و در کتاب

اقدس بمبارزه اخروی نازل و در بعضی توقف نمودیم ، الا مرید به فعلیاتی

و حکم یارید و بر او سبزه زاکمید و بعضی احکام هم بدعا نازل طوبی

للعافین و طوبی للعالمین حق شاهد و ذرات کائنات گواه که آنچه

سبب عقود ستم و تربیت و خط و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم

و از قلم اعلی در زبر و الواح نازل از حق میطلبیم حسا و آرایید فرماید

آنچه این مظلوم از قلم طلب میناید عدل و انصاف است باصفا

الکفایه تمایسه و در آنچه از این مظلوم ظاهر شده تفکر کنند . »

موضوع معلق بودن احکام بیان بقبول اشاره به  
تأکیدات حضرت نقطه اولی در کتاب بیان و سایر توقیعات  
است که احکام صادره از نظم خودشان داموکول بقبول و امضاء

من مظهره الله كرده و آنموجود عظیم را در قبول یا رد احكام  
بیان مختار مطلق دانسته اند .

و در لوح دیگری این بیانات مبارکه نازل است قوله تعالی :

« باید بگمان محبت و بردباری ناسخ ابجر معانی متذکر نمود . کتاب قدس  
بنفسه شاهد و گواه است بر رحمت الهیه ، با نبیاطی نازل شده که ذکر آن  
ممکن نه اوست متعاطیس عظیم از برای جذب افقده عالم سوفیة  
فی الارض سلطانة انه لهما المقدره استیر . »

و در لوحی دیگر است قوله العظیم :

« تمسکوا بالکتاب الاقدس الذی انزلنا الرحمن من جبروته المقدس المنیع انه  
لمیران الله بکونکم یوزن به کل الاعمال من لدن قوی متدیر . »

و در لوحی دیگر قوله الکریم :

« ... و نوحیکم یا اجابی بقوی الله و اتباع ما نزل فی کتابه المحفوظ و انه لکتاب  
الاقدس . »

و نیز حضرت مهد المہمما در یکی از الواح میفرمایند :

« در خصوص بیان مرقوم نموده بودید که ترجمه شده است کتاب بیان به  
کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است مگر احکامی که در کتاب قدس  
مذکور و تأکید شده است مرجع کل کتاب اقدس است نه بیان احکام  
بیان منسوخ است ... »

همانطور که در بیانات مبارکه مذکوره تصریح شده  
است این نسخ تنها ناظر به احکام عطیه و فرائض شرعیه  
است و الا سایر موضوعات مندرج در کتاب بیان از مسائل  
عالیه عرفانی و اخلاقی و ادعیه و مناجات و تشریح و بیان  
حقائق ادیان و توضیح تشابهات قرآن کریم و تأکید در  
محبوب نماندن بشئون ظاهره و آماده بودن برای درک و  
دریافت حقیقت ، مانند سایر کتب مقدسه الهیه در ادوار  
قبل مشمول نسخ نبوده و نخواهد بود و گرچه معارف دیانت  
بهائی که آخرین رتبه ملکوتی در این عصر و زمان است بمنزله  
بحر زخار و مواجی است که از هر جهت شمول و عظمت  
و جامعیت نسبت با ادیان قبل دارد معذک نمیتوان همان



مسائل و موضوعاتی را که بطور اجمال و اختصار و بادر لباس تشبیه و مثال در معارف ادیان قبل مذکور و در این دور بدیع مشروح و مفصل آن بیان شده است منسوخ دانست. مناسبت تأکید مطلب در این مقاله آنستکه در باره جامعیت و عظمت کتاب اقدس نیز این نکته را متذکر باشیم که درست است که قسمت اعظم احکام در کتاب اقدس تشریح شده است ولی این کتاب تنها مجموعه احکام نیست بلکه تعیین کننده مسیر اندیشه و اعتقاد صحیح برای مردم جهان و واضح معیار و مقیاس دقیق برای افکار و اعمال انسان و طراح اساس جامعه و دنیائی جدید مبتنی بر اصول اخلاق و انسانیت و پرورش دهنده جوهر و حقیقت الهی مندمج و نهفته در نهاد آدمی میباشد. و اگر در آن کتاب بمنظور ایجاد نظم در جامعه دینی و استقرار اساس تربیت روحانی بتشریح فرائض صلوٰه و صوم و ادای حقوق و غیر ذلک نیز اقدام فرموده است در همین حال عمل جدا از معرفت و عبادت جز بمنظور تقرب بمبدأ آفرینش و دریافت حلاوت روحانی آنرا هرگز اراده نفرموده و برای اجرای احکام دینی بنیای معرفت و هدف عشق به حقیقت و علاقه معنوی را ضروری شمرده است.

راجع به لزوم توجه و عمل بموجب احکام مندرج در آن کتاب در یکی از الواح حضرت بها<sup>۱</sup> الله این بیانات طالبات مذکور است قوله تعالی :

« ان عمل یا عیب ما نزل فی کتاب الاقدس تا آنکه میزان الهی  
 بین الوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات ... طوبی لنفس عملت  
 بما نزل الرحمن فی کتابه الاقدس الذی تزیّن بالاحکام قل ان کتاب  
 هو سماء قدزینیا یا باجم الاوامر و التوامی یشهد بذلک من عنده ام الالواح »  
 « ... کتاب اقدس بشائی نازل شده که جاذب و جامع صیغ شرایع الهیه  
 است طوبی للغانزین ... و با منبسطی نازل شده که کل را قبل از اقبال  
 احاطه فرموده سوف ینظر فی الارض سلطان و نفوذ و اقتدار  
 ان ربک لهو العلیم الخبیر . »

حضرت ولی امرالله جل شأنه در لوح قرن احسانى  
ایران القاب و صفات ضمیمه ای را که در آثار کثیره حضرت  
بهاء الله در باره کتاب اقدس بکار رفته است و نیز در  
کتاب قرن بدیع تعبیرات و خصوصیاتى را که در مورد احکام  
مندرجه در آن سفر جلیل در الواح الهیه مذکور است  
بتفصیل بیان فرموده اند بطوریکه نفس این تعبیرات و  
اطلاعات خود شاهد بر عظمت و جامعیت آن کتاب است  
القاب و اسامی دیگر این کتاب مندرج در لوح قرن بنقل  
از آثار حضرت بهاء الله عبارتند از :

فوات الرحمة ، سفینه الاحکام ، میزان العدل ، اورشلیم  
جدید نازل از سما ، رقی منشور ، سفر قدیم ، صحیفه  
علیا ، مرجع اطی ، حجة عظمی ، مشکوة الفلاح فی ملکوت  
الابداع ، قسطاس الهدی بین الوری ، وهران الرحمن  
فی الارضین و السموات .....

و نیز احکام و حدود الهیه به صفات " روح الحیوان  
لین فی الامکان " " حصن حصین " " اثمار سدره  
امرالله " " السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم " "  
مصباح الحکمة و الفلاح " " حرف قصص " و " مفاتیح  
رحمت الهی " توصیف گردیده اند .

و بالاخره حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع  
در خصوص همین و قهاریت و سطوت و نفوذ کتاب اقدس  
چنین شهادت میدهند قوله المشین :

" این طمان بر چند بنفیه خلیف و عظیم و شیرید و فیم بود ولی حسنوز تابشیر  
نهور قدرت خلاقه شدید تر و عظیم تر میگردید و آن نزول کتاب  
اقدس از جبروت مقدس الهی است که خداوند متعال در کتاب ایتقان  
بدان اشاره فرموده و آنرا همین بر جمع کتب و صحف الهیه شمرده است .  
این سفر بدیع محسن احکام و شریعت ربانیه است که اشیای نبی بدان  
بشارت داده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش به آسمان جدید  
و ارض جدید " و " هیکل رب " و " دینیه مقدسه " و " عدوس "  
و " اورشلیم جدید النازل من السماء " تشبیه نموده است .

این کتاب مقدس که حدود و احکامش مدت یک هزار سال ثابت و دین تغییر  
 مانده و نفوذ و سطوتش اهل ارض را احاطه خواهد نمود اعلی و اعلی شمره  
 اتم عظمم و اتم الکتاب دور اعتراف سس بهی و منشور نظم بدین  
 استی در این متن مانع انهم محسوب است .

و در نفس کتاب اقدس در باره عظمت آن ورق ضمیمه است  
 قوله تبارک و تعالی :

« هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الاقوم بین العالمین  
 قل انه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون ... قل تا الله الحق لا یغشیکم لیسوم  
 کتب العالمه لا ما فیہ من بعض الابدان کتاب الذی ینطق فی  
 قلب الابداع انه لا اله الا انا الکلیم بعسیم .  
 قل هذا روح الکتب قد نفع به فی بعث الاعلی و نصق من فی الانشاء  
 الا من اخذتہ نجات رحمتی و فوحات الطافی الیهیمة علی العالمین ...  
 من تقریر آیه من آیاتی بخیر من آن تقریر کتب الاولین و الاحسین .»

نظری به بعضی آیات کتاب اقدس

ترهیت الهی و لطف و موهبت ربانی بطور دائم و مستمر  
 بر عالم وجود افاضه میشود و این فیض و ترهیت الهی  
 در هر دوری از ادوار بمقتضای ایام و ازمه بوسیله نفس  
 مقدسی که اراده او اراده الله است به جامعه انسانی  
 ابلاغ و عرضه میشود سنتلین بتغییر الهی بر این قاعده  
 استوار است و اخذ فیوضات ربانیه جز از این طریق میسر  
 و متصور نمیشد بنا بر این کمال سعادت هر فردی از افراد  
 انسانی در این است که در طول زندگی خود در ایمن  
 عالم به مبدأ و منشأ ترهیت الهی بی برد و باراده او که  
 عین خواست و اراده الهی است عامل گردد . ممکن است  
 بعضی نفوس بدون آنکه مظهر الهی را شناخته و بمقام  
 معرفت رسیده باشند نادانسته و یا در اثر عادت و یا  
 بسائقه وجدان فردی به اعمال حسنه و مقتضای رضای

خداوندی طامع باشند و مسلم است که افعال این نفوس ممتاز از مادیون بوده و مخصوصاً اگر با نیت خیر توأم و از خود خود خواهی و ریا مبری باشد قابل ستایش و تقدیس است ولی باین نکته دقیقاً باید توجه داشت که اثر اعمال بر تیره که با عرفان مظهر الهی همراه نبوده و مبتنی بر آن نباشد بهر حال محدود و بی دوام است و یقیناً سر ادامه و توسعه و پایداری ادیان الهی در عالم و مخصوصاً نفوذ و تسلسل او امر و احکام دیانت در جوامع مختلف و در زمان طولانی همین است که تعالیم ادیان با ایمان به مظهر الهی همراه بوده و در پیشه تعالیم و دستورات الهی در قلوب و ضمائر نفوس متکمن و استوار گردیده است. مطالعه تاریخ جوامع بشری این حقیقت را تأیید میکند که عمیق‌ترین و موثرترین عامل تحول و ترقی در تاریخ انسانی ادیان الهی بوده است. شاید بتوان اعمال خیریه ای را که بر پایه عرفان مظهر امر استوار نیست و از دستورات او ناشی نمیشود بسایهانی تشبیه کرد که بهر حال در مدت محدودی برای فرار از مشقت گرمای تابان پناه برد در حالیکه علی‌که برای پیروی از تعالیم الهی انجام میشود و بر عرفان منزل آیات و تعالیم او استوار است بمنزله سایه های درختان پربزرگ است که دائم و مستمر و بادوام بوده و اگر در فصلی برگها فروریزند در فصل دیگر تروتازه تر نمایان میگردد حتی با تکثیر از طریق کشت دانه و قلمه میتوان آنها را گسترده و پرمایه تر ساخت و از آنجا که از غرس شجره الهیه در عالم مقصدی جز انتشار مدنیت ربانیه و اخلاق و تربیت روحانسی نیست لذا عرفان بسدون عمل نیز با ارزش نتواند بود. اولین عبارت کتاب اقدس به بیان این اصل اساسی اختصاص دارد که فرموده

شناخت و عرفان مشرق وحی و مطلع امر را مقدم بر هر امری ذکر فرموده و در باره لزوم عرفان همراه با عمل میفرماید :

« لا تنها معاً لا یقبل احدیها دون الآخر »

و برای تشریح شریعت و وضع احکام و وظایف و هدف اصلی ذکر شده است یکی "نظم عالم" و دیگر "حفظ اسم" اولوالالباب زحاکهان بصیرت مقصد و منظوری از وضع شرایع جز "نظم و حفظ" جامعه مشاهده نمیکنند و با توجه به

این مقصد اصلی است که افراد مومن و عامل بدستورات الهی از بحث و تحقیق راجع بفوائد و مصالح ذاتی هر حکم بی نیاز بوده و اجرای مشتاقانه تعالیم و احکام صادره از مصدر امر الهی را لازمه عرفان و ایمان خود میدانند و کسانی که از این حقیقت غافل و بیخبرند بحقیقت متحیر و سرگردانند و در عالم اندیشه و اعتقاد و عمل مقر و مستقری از برای آنان وجود ندارد بقوله تعالی :

« ان الذين اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله اسباب الاظم نظم العالم و حفظ الامم و الذي فعل الله من حج رفاع . »

و در موضعی دیگر راجع به نظم مولود کتاب اقدس و اثر جامع آن این آیه کریمه مندرج است :

« قد اضطرب النظم من هذا النظم الاظم و اختلف الترتيب بهذا البديع الذي ما شهدت عين الابداع شبيهه . »

ايضاً

« و انما خلقناهم يرون حدود الله بما اوحى اليهم من ليل الاديان و مصباح الحكمة و الفلاح لمن في الارضين و السموات . »

ايضاً

« انما برئناكم بياض الحكمة و الاحكام حفظاً لانفسكم و ارتفاعاً لتمامكم كما يرتقي الآباء . اين نظم لعمري لو تعرفون ما اردناه لكم من اوامرنا العبد تقهون اردناكم لهذا الامر المقدس العزيز المينع . »

عمل به احکام و حدود کتاب ، هنگامی مفید و موثر است و جان و روان آدمی را سرور و طنت می کند که بعشق و محبت الهی انجام شود . بهترین و عالی ترین عبادت عبادت سی است که دارای لذت و حلاوت معنوی باشد و وقتی که حلاوت عبادت و خدمت و عمل با احکام بواقع درك شود و جان نشیند نه فقط انجام آن کدورت و خستگی نیآورد بلکه بخاطر درك لذت بیشتر و صمتر، مکرر آن مطلوبست و همانطور که عشق و ایمان محرک انسان در پیروی از دستورات است متقابلاً عمل بدستورات و تعالیم الهی نیز عشق و ایمان و تمسك را شدید تر میکند . در کتاب مستطاب اقدس جهت

و کیفیت لازم برای عمل به حدود و احکام الهی با قدرت  
و عظمت و در عین حال لطف و رأفتی که مخصوص به آیات  
این کتاب عظیم الشأن است در این آیه مبارکه باین شرح  
بیان شده است قوله العظیم :

« قد حکم لسان قدرتی فی حیرت عطفتی مخاطباً لیسبتی ان اعلموا حدودی  
تیا بحالی طوبی بحیب و جد عرف المحبوب من هذه الکلمة التي فاحت منها  
نعمات افضل علی شأن لا توصف بالاذکار . »

و در جای دیگر از آن کتاب است :

« یا ملا الارض اعلموا ان اوامری سرح عیاتی و منافع رحمتی لیسبتی کذلک  
نزل الامر من سما مشیتة ربکم مالک الادیان لویسبدهم علاوة اسیان  
الذی ظهروا من فم مشیتة الرحمن لیستغفوا عنه و لو یکون جنس ان الارض کلها  
لیسبت امرآ من اوامره المشرقة من افق العیایة و الا لطف . »

با وجود ضرورت اجرای احکام نباید مقصد از تشریح را  
منحصراً در این دانست که نفوس طایب و زاهد و متشرع  
در ظل دیانت پرورش یافته و از مقصد اعلا تأسیس و تشریح  
غافل باشند بلکه اجرای عبادات و سایر احکام باید بعنوان  
وسیله ضروری جهت وصول بمرتبه عالی انسانی تلقی شده  
و با تفکر و اندیشه و درک دقائق معارف ربانیه همراه باشد .  
در اینخصوص این کلمات عالیات در کتاب اقدس نازل است :

« لا تسببن انما نزلنا لکم الاحکام بل قمنا ختم الرحمن لیمتوم باصابع العزوة  
و الا تقدر یشهد بذلک ما نزل من قلم الوحی ففکر و ایا اولی الا فکار . »

در امریهائی اشتغال بکار و کسب واجب و لازم و در حکم  
عبادت است . راه راست و طریق صواب در زندگی . کار  
و کوشش و تمسک با سباب و وسایل همراه با حالت توکسل  
و تفویض است بدترین مردم آنانند که کار و کوشش رها کنند  
و روزی طلبند . دستور العمل زندگی در این کلام ظاهر  
و شعار جامع از کتاب اقدس خلاصه است : « تسکون و تسکین  
تسکون تسکین علی الله سبب الاسباب . »

آیات متعددی از کتاب اقدس به منع از تظاهر و ریا و بی ارزش بودن انزوا و گوشه نشینی و همچنین منع از استغراق در عباداتی که با خدمت بخلق و رضای الهی همراه نیست اختصاص دارد و از آنجمله قوله العزیز :

« من الناس من يقعد صفت النعال طبعاً لصدور الكمال قل من انت يا  
ديتا الغافل القزازه و دیگر : « لا تجنوا الاعمال شركت الآمال ولا تحمروا  
انفسكم عن بذ المال الذي كان اهل المقربين في اهل الآزال . »

و همچنین :

« قل روح الاعمال هو رضائي وعلق كل شئ بعسبولى اقروا الالواح لتعرفوا  
ما هو المقصود فى كتب الله العزيز الوهاب . »

آلودگی و دلبستگی شدید به شئون دنیای فانی انسان را از کسب فضائل معنوی و وصول بحقایق روحانی باز میدارد و ادامه چنین حالتی است که بتدریج موجب غلبه جنبه حیوانی بر خصیصه انسانی میگردد بنابراین توجه به بی اعتباری و ناپایداری عالم ماده و شئون مادی و صرف اوقات در کسب فضائل معنوی و ذکر الهی و خدمت به عالم انسانی ضرورت دارد و از لوازم این توجه، اندیشه مستمر در گذشته جهان و مرور دقیق زندگی فعلی بشر است . هنگامیکه انسان بحقیقت ناپایداری جهان بی برده و آنرا لمس نماید در آنصورت به هدایت تعالیم الهیه بهتر میتواند بآنچه برای حیات جاودانی او مفید و سود مند است تمسك جوید در اینخصوص میفرماید :

« قل بل رأيت لما عندكم من قرار او وفاء لا ونفى الرحمن لو انتم من المنصفين  
تمز ايام حسرتكم كما تمز الارباع و يطوى بساط عزكم كما طوى بساط الاولين  
تفكروا يا قوم اين اياكم الماضيه و اين اعصاركم الخاليه طوبى  
لايام مضت بذكر الله و لا وقات صرفت فى ذكره اكلهم . »

در هر عصر و زمان تنها مظهر الهی ظاهر در آن عصر است که کلامش تعیین کننده ارزشها و قارق بین حق و باطل است اوست که طریق صواب را از ناصواب تعیین کرده و در عین حال خود مقدس و منزّه از این اصطلاحات

و برتر از قیود و محدودیتهاست ، چون خورشید جهانتاب  
 که مشرق و مغرب از حالات او نمودار و روشنی و تاریکی  
 از او پدیدار است و بی خود بذاته نه شرقی است نه غربی  
 و نه نور است و نه تاریکی چنین مقامی را در باره مظاهر  
 مقدسه الهیه (۱) مقام عصمت کبری گویند که در دور بهائی  
 اختصاص بحضرت بهاء الله دارد و هر گونه فکر تقسیم  
 یا تفکیک این مقام و یا دیگرانرا بهره مند از آن دانستن  
 شرك محض است . (۲) در اینجا بی مناسبت نیست باین  
 نکته توجه کنیم که یکی از علل انحراف پیروان ادیان قبل  
 از صراط مستقیم امر الهی و تحزب و تشعب آنان معصوم  
 دانستن نفوس و مقامات دیگر و غلو در باره ائمه و پیشوایان  
 دینی بوده است . تأکید این موضوع اساسی در کتاب  
 اقدس در واقع تعلیمی است از توحید حقیقی و تمسک  
 به عروة الوثقی الهی و تحذیر از شرك و انحراف در عقیده  
 قوله الاعلی :

« ليس لطلع الأُمِّ شركاً في البصمة للشمس في آفة لظهر نضيل ما يشار  
 في ملكوت الأَشْيار قد خص الله هذا المقام لنفسه وما قد راجد  
 نصيب من هذا الشأن العظيم المنيع . هذا امر الله قد كان مستوراً في حجب  
 الغيب الخفيا ، في هذا الظهور وبخبر قفا حجاب الذين ما عرفوا حكم الكتاب كانوا من الظالمين »

اعمال نیک و کردار پسندیده که ثمره ایمان و عرفان است  
 وسیله مؤثر نصرت و پیشرفت امر الهی نیز میباشد و از این  
 طریق و طریقه حکمت و بیان است که تبلیغ و اشاعه تعالیم  
 ربانیه باید تحقق یابد .

« انصروا مالک البرية بالأعمال الحسنة ثم بالحدیة والبیان کذلک  
 افرتم فی کتبه الاولواح من لدی الرحمن انه کان علی ما قول علیما »

(۱) چون حضرت موسی ، حضرت عیسی ، حضرت محمد  
 حضرت نقطه اولی ، حضرت بهاء الله که هر یک شاری  
 مستقل میباشند .

(۲) برای اطلاع کامل از معنی عصمت کبری و فرق بین عصمت  
 ذاتی و عصمت موهوبی به صفحه ۱۲۹ کتاب مفاوضات مراجعه  
 فرمائید .



و نیز در مقام استفاده از حقایق این امر و برای فهم  
و درک تکالیف از بیانات الهی، ظاهر کلمات منزله در کتب  
والواح معتبر بوده و همان مفهوم صریح و روشن عبارات  
ملاک تشخیص و عمل افراد است بنابراین هر گونه تأویل  
یعنی خروج از ظاهر عبارات و یا تعبیری غیر از مفهوم  
اصلی کلمات، انحرافی عظیم محسوب است.  
همچنین حقایق و اصول و مقاصد آئین بهائی و تکالیف  
و وظائف پیروانش در الواح صادره مذکور و مصرح است  
طیبهذا هر گونه روایت و حکایت غیر مندرج در الواح  
بی اعتبار است و تباہستی بدانها تکلم و توجه نمود، در مقام  
تحدیر از تأویل نصوص این امر در کتاب اقدس این آیه  
مبارکه مندرج است قوله العزيز:

« ان الذی یا نزل ما نزل من سماء الوحی و یخبر به عن الظاهر انه من  
عرف کلمة الله العلیا و کان من الاخیرین فی کتاب مبین .»  
و در باره منبع از تکلم بخیبر ما نزل فی الواح فی اللوح :  
« و الذی یتکلم بخیبر ما نزل فی الواحی انه لیس منی ایاکم ان تشعروا  
کل فرع یمیم . قد زینت اللوح بطراز ختم خالق الاصباح الذی خلق  
بین السموات و الارضین تمسکوا بالعره الوثقی و جعل امری بالحکم الحسین .»

در الواح و آثار متعدده حضرت بهاء الله در فضیلت  
صودیت پروردگار و تمسک به آداب عالیه انسانی و فضائل  
اخلاقی سفارشات و تأکیدات مستمره خارج از احصاء وجود  
دارد که در این مقام تبییناً فقط بذکر یکی از آن موارد  
که در کتاب اقدس مذکور است اکتفا میشود قوله الاعلی :

« زینوا رووسکم باکلیل الامانه و الوفاء و تسکونکم برداء التقوی و السلام  
بالصدق الخالص و بیا کلیم بطراز الآداب کل ذلک من سیمیه الانسان  
لو انتم من المتعبرین . یا اهل البهائم تسکوا بحبل العبودیه لانه الحق بها  
تظهر مقامکم و تثبت اسمائکم و ترتفع مراتبکم و اذکارکم فی لوح حفظ .  
ایاکم ان یمیکم من علی الارض عن هذا المقام العزيز الرقیع .  
قد وصیناکم بهائی فی کشف اللوح و فی هذا اللوح الذی لاح  
من افقه نسیه احکام ربکم المقدر الحکیم .»

بعضی از مردم رهائی از قید احکام و دستورات الهی را دوست داشته و طالب آنند و بدان فخر میورزند و حال آنکه این نوع از آزادی عین اسارت است یعنی اسارت در بند هوسها و آمال نفسانیه و این همان آزادی است که حیوان به آن گرفتار است . همانطور که حیوانات تربیت شده و پرورش یافته بوسیله انسان قوا و استعدادشان بهتتر و بیشتر ظاهر شده و بر همجنسان خود برتری و امتیاز دارند بهمانگونه زندگی انسان در ظل سنن و آداب الهیه و رعایت حدود اخلاقی و اجتماعی نه فقط موجب حفظ و سلامت و پیشرفت معنوی جامعه انسانی میگردد بلکه موجبات پرورش گوهر و استعداد فردی را نیز فراهم میکند . در واقع لزوم پیروی از تعالیم دین و اخلاق را خرد و اندیشه آزاد آدمی تأیید و تصدیق کرده و چنین محدودیت و رعایتی را برای نظم جامعه و سلامت جان و رزاق انسان تجویز میکند و مسلم است وقتی که با هدایت عقل در بین پیروی از آداب رحمانی پذیرفته شد بحقیقت کمال استفاده از آزادی وجدان و اندیشه حاصل آمده و نمیتوان چنین کیفیت را بعدم آزادی تعبیر کرد . مخصوصاً در این دور از زمان آزادی حقیقی در پیروی از اصول و تعالیم آخرین مکتب تربیت الهی است که انواع آزادیهایی اساسی یعنی آزادی فکر و وجدان ، آزادی از ظنون و اوهام لایفنیه ، آزادی از خرافات و پندارهایی بی اساس و بالاخره آزادی از قیود وهم و تعصب را برای پیروان خود تأمین کرده و امر به رفع تمامی محدودیتهای موجود در جامعه بشری و استقرار وحدت عالم انسانی فرموده است :

«انا نری بعض الناس اراذوا الحریة و یقرءون بها اولئک فی جهل مبین...  
 ان الحریة تنجیح الانسان من شؤن الابد و الوقار و تجلده من الازلین...  
 انا نصد قها فی بعض المقامات دون الاحسن انما کنا عالمین .  
 قل الحریة فی اتباع اوامری لو اتم من العارفين . لو اتبع الناس ما نزلنا لهم من ساء الوحي لیجیدن انفسهم فی حسیة بجمته...  
 قل الحریة التي تنفعکم انما فی العبودیة لله الحق والذی وجد  
 خلادتها لایبدها بملکوت ملک السموات والارضین .

نیکوکاری ، تقوی ، خیرخواهی و محبت با بنی نوع انسان قطع نظر از محدودیتهای ظاهری و قراردادی از اساس مسلم شریعت بهائی است که در اکثر الواح مورد تأکید قرار گرفته است همه ما بندگان خدا بوده هستیم ما از او و برگشتمان نیز بسوی اوست . در هر آن باید مراقب باشیم که خود خواهی و حمیت جاهلیه ما را بدام غرور و استکبار نکشاند در کتاب اقدس است قوله تعالی :

« ... و یوصیکم بالبسر و التقوی ... لا ترضوا لاجد مالاً ترضونه

لا انفسکم ولا تکلون من الشکبرین ... »

« ... عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان یعبود انکم عرف الرحمن

ایاکم ان تاخذکم حمیة الجاهلیة بین البسریة کل بدر من اعدا و یعود

الیه از بسد الخلق و مرج العالمین . »

خطابات به طما و زمامداران

و اهل بیان

چنانکه در جوامع انسانی مخصوصاً در ادوار و ازمنه پیشین معمول و متداول بوده است افراد ناس در پیروی از کیش و آئین و انتخاب عقیده ، همواره به روش و کردار بزرگان جامعه مخصوصاً پیشوایان دینی توجه داشته و عموماً طریقه و روش آنان را ملاک معتقدات خود دانسته اند و چون در موقع طلوع مظاهر الهی و مربیان آسمانی معمولاً روی مردم بسوی طما و پیشوایان دینی است و قضاوت آنانرا در امر جدید معتبر و قاطع میدانند لذا اگر در هر زمان طبقه بظاهر ممتاز جامعه مخصوصاً بزرگان دین و شریعت گرفتار خود خواهی و ریاست طلبی شده و ظهور جدید را انکار بلکه تکفیر کنند مردم عادی نیز به تبعیت آنان راه انکار و تکفیر و تدمیر در پیش میگیرند اینست که در همه کتب مقدسه طما و پیشوایان زمان مورد خطاب مخصوص قرار گرفته و به تقوی و حقیقت طلبی دعوت شده اند تا نه فقط خودشان بلکه گروههای کثیر از مردم را محروم از فیض و رحمت

الهی و بی نصیب از تربیت جدید آسمانی نسا زد . در  
کتاب اقدس خطاب به گروه طماست قوله العظیم :

«استمیدوا بالله یا معشر العلماء ولا تجلوا انفسکم حجاً باینی و بین خلقی  
کذلک یعلم الله و یا امرکم بالعدل لئلا تحبط اعمالکم و انتم خافون .»

و باید مراقب باشند که با اصطلاحات قبل و قواعد و علوم  
ظاهره که آنها را برای خود قطعی و یقینی پنداشته اند  
از مبدأ و منشأ علوم ربانی محتجب نمانند قوله الکریم :

«ایاکم ان ینعیکم ذکر النبی عن هذا المنسب الا اعلم او الولاية عن ولایة الله

المهینة علی العالمین .» ایضاً

«قل یا معشر العلماء لا تزقوا کتاب الله بیا عندکم من القواعد و العلوم انه قطعا  
الحق بین خلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسط اس الا اعلم و انه بنفسه لو انتم تعلمون»

مقایسه چگونگی عکس العمل يك فرد بسیط و ساده دل با  
تقوی ( ملاجعفر گندم پاك كن اصفهانی ) با اعظم طمائی  
شیعه ( شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام فسی  
شرح شرایع الاسلام ) که در دام خود پرستی و ریاست  
طلبی گرفتار بوده در مقابل ندای مظهر الهی ، عالیترین  
نمونه بیان این حقیقت است که چگونه در احیان ظهورات  
النبیه جواهر و بواطن نفوس بشری آشکار شده و ارزشهای  
را که مردم بزعم خود شناخته اند دگرگون میشوند . اعظم  
علمای زمان بحضیض کفران و انکار و استکبار سرنگون شده  
و يك مرد عادی معمولی با وج عرفان و ایقان ارتقا می یابد .  
و صدقاً « وجعلنا اطلاقکم اسظکم و اسظکم اطلاقکم »  
تحقق می یابد .

« اذکروا الشیخ الذی سبی تحت قبل حسن و کان من اعلم العلماء فی عصره لما  
فهراتی اعرض حته هو و امثاله و اقبل الی الله من سبی القبح و الشیعر .»

در مقام دیگر لسان عظمت باین بیان جامع عظیم ناطق

است :  
« یا معشر العلماء ایاکم ان تكونوا سبب الاختلاف فی الاطراف کما کنتم  
عند الاعراض فی اول الامر اجتمعوا الناس علی نزهة الكلمة التي بها

صاحبت الحساء الملك لله مطلع الآيات كذلك نظم الله فصلاً عنده  
انه هو الغفور الرحيم . . .

و همچنین علاوه بر شوره الطوك كه خطاب عمومى جامع  
به زمامداران عالم ازطوك و رؤسای جمهور و وزراء و وكلاى  
مجالس است و علاوه بر الواج سلاطين كه خطاباتى مخصوص  
هريك از سلاطين معاصر با اين ظهور اعظم بوده و متضمن  
اعلان طلوع امر الهى و ارائه طرق سعادت و رفاه امم عالم  
مىباشد ، در كتاب اقدس نيز پاره اى مطالب اساسى  
در اين زمينه سطور است از آنجمله تحذير ميفرمايند كه  
مبادا غرور و مقام ظاهره طوك و زمامداران را از اقبال  
به دين حق باز دارد و همچنین اطمینان میدهند كه  
هدف و برنامه امر الهى متوجه قلوب مردم است و مقصدى  
جز تجدد روحانیت و تأسیس فضائل اخلاقى و كمالات -  
انسانى در بين نیت وجه سعادت نعد است زمامداری كه  
اين مقام را بشناسد و به نصرت امر و ترویج تعاليم الهى  
قيام كند .

قوله العزيز خطاباً للملوك :

يا أيها من يعظم الله و من شرقت الظهور أو تكلم الله نيا عن فاطر السماء . . .  
تأتمد لا تريد ان تتصرف في ممالككم بل حبسنا لتصرف القلوب انها لتنظر  
الهباء يشهد بذلك ملكوت السماء لو أتم تقفون . . . طوبى لملك  
قام على نصرة امرى في ملكتى واقطع عن سوائى . . . انه بمنزلة البصر  
للشعر والعزة الهنئة الجبين الاشارة ورأس الكرم بحمد العالم نصره  
يا اهل الهباء بالاموال والنفوس . . .

و مقصود از اهل بیان گروهى از تابعیه يعنى بیروان حضرت  
نقطه اولی میباشد كه گرچه تحت اين عنوان ميزيستند ولى  
بدون توجه به تأكيدات شديد آن حضرت در ايمان  
به من بظهره الله يعنى حضرت بهاء الله متوقف ماندند  
و اين محرومیت و احتجاب از حق همانطور كه روش  
محبوسين ملك قبل بود به تقلید و تبعیت از زعمای آنان  
صورت پذيرفت و از آنجا كه در هيچيك از مكاتب الهى

چون آثار حضرت باب اعظم و مسائل و موجبات قبول بلا شرط دعوت مظهر ظهور بعد فراهم نشده بود و عهد و پیمان آن حضرت مغروری جهت ایراد و احتجاج در قبال دعوت الهی بجا نگذاشته بود لذا آنانکه با وجود چنین بشارات و انذاراتی خود و پیروانشان را محروم از فیض و الطاف ربانی در ظهور حضرت بهاء الله نمودند توان گفت که بیش از تمام ملل قبل گرفتار زبان و خسران معنوی و سوء مال شدند . معذک لحاظ عنایت با آنها متوجه است و در الواح کثیره ای از حضرت بهاء الله بیورود به شرحه باقیه الهیه دعوت شده و از اصرار بر انکار تحذیر شده اند از آنجمله در کتاب اقدس خطاب به زحیم آن گروه است :

« قل یا مطلق الاعراض و الاعراض ثم انطق بالحق تالله قد جرت دموی علی حدودی  
 بما اراک تعبلاً الی هواک و موعضاً عن فطرتک و سواک ... بی شیبته علی الناس  
 امرک بل شیبته علی فطرتک خف عن الله ... آیاک ان تنفک بحمیه عن شطر الاحدیث  
 تو جرایبه و لا تنف من اعمالک انه یفر من شیء یفعل من حمده ... انما تنفک لوجه  
 ان قلبت فطرتک و ان عرضت ان ربک غنی عنک و عن الذین اتبعوک و هم معین »

احکام نازل در کتاب اقدس و اقسام آن

از نصوص صریحه الواح و آیات مقدسه چنین مستفاد است که مقصود اصلی از تشریح دیانت بهائی تحقق وحدت عالم انسانی و تأسیس فضائل و کمالات بشری است یکسانی از شواهدی که مبین این مقصد اعلی است بیان صریح حضرت بهاء الله میباشد که در لوح وصیت میفرمایند قوله الا علی :

« مقصود این مظلوم از حل شدائد و بلا یایا و انزال آیات و اظهار تینیات  
 اخلاص و تضرع و بیضا بوده که شاید آفاق بسته اهل عالم نورانی  
 منور گردد و بر آسایش حقیقی فائز ... »

و در همان لوح منبع است که :

« ای اهل عالم بزیب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت

و اختلاف نماید ... »

بنا بر این و با توجه باین محور اصلی تشریح است که قسمت

عده آثار و بیانات مبارکه آنحضرت در کتب و الواح مختلفه  
تأسیس و تحکیم و توضیح این حقیقت و همچنین تشریح عوامل  
و وسائل وصول باین مرتبه بلند انسانی است و همانطور که  
در ابتدای این مقاله اشاره شد احکام عطیه فردی که سبب  
و علت نزول آن همانا استقرار نظم الهی و تحقق همان  
مقصد اعلی می باشد فقط قسمتی از گنجینه وسیع معارف  
بهائی را تشکیل میدهد که علاوه بر کتاب اقدس در بعضی  
از الواح مبارکه از قبیل بشارات ، اشراقات ، تجلیات  
لوح صلوة و لوح رام و غیرها نیز قسمتهائی از آن شرح  
بوده و بطور کلی در تعیین و تشخیص منابع احکام در دیانت  
بهائی پس از کتاب اقدس و رساله سئوال و جواب کسه  
جداگانه بذکر آن خواهیم پرداخت الواح مذکوره حضرت  
بهاء الله و سپس تبیینات قاطعه حضرت عبدالبهاء و بعد از  
آن بیانات و توضیحات حضرت ولی امرالله را باید منظور نظر  
داشت و در خصوص احکام غیرمنصوصه و حل و توضیح موارد  
مبهمه نیز بدستورات صادره از بیت العدل اعظم الهی  
ناظر بود .

نزول احکام آسمانی در این دور بدیع خود بمنزله  
بابی جدید از فضل و موهبت بزدانی است که در این ایام  
بروجه اهل عالم گشوده شده و بهائیان فعلی جهان  
در واقع جز اولین نفوسی هستند که مشمول این لطف  
و عنایت گشته و توفیق اجراء احکام ربانی را یافته و به درک  
لذت و حلاوت معنوی اطاعت امر الهی نائل گشته اند .  
گرچه تعدادی از احکام الهی اعم از اوامر و مناهسی  
موضوعاً مسبق به سابقه بوده و در کتب مقدسه قبل با  
تشریحات و آدابی دیگر نازل شده بودند معذک چه  
این دسته از احکام که سابقه نزول در ادیان قبل داشته  
و در کتاب اقدس با کیفیتی بدیع نازل شده اند وجه آنها  
که موضوعاً پیش سابقه بوده و بدعاً و ابتدائاً در این امر  
اعراضی صادر و ابلاغ شده اند همه تحت عنوان احکام  
بهائی و در سلسله نظم بدیع الهی تنظیم و ترتیب یافته و در  
هر حال با کمال امر جدید بهائی مزین و مطرز میباشند .

از احکام مهمه مندرج در کتاب اقدس و سایر السواح الهیه در مقام اول میتوان از امر به امانت و تقوی و خشیه الله و وحدت و صدق و وفا و حق پرستی و نوع دوستی و نهی از قتل نفس و جدال و نزاع و ربا و خود پرستی و سب و لعن و حتی تکلم بپایتگد و به الانسان نام برد که در همه این موارد تأکید و تحذیر بنوعی است که از اول اسداع تا یومنا هذا سابقه نداشته و در واقع در هیچیک از مکاتب دینی و اخلاقی دستورات اخلاقی و اساس پرورش روحانی فرد بدین پایه از توجه و تأکید و مناعت و تقدیس نموده است . و از در صدر احکام علیه نازل که برای توجه انسان بمیدان آفرینش و رهایی او از غفلت و هوای نفس و خود پرستی تشریح شده فصل عبادات است که خود مشتمل بر انواع صلوٰه و صوم و حج و از کار میباشد که کیفیت صدور هر یک و عمق و وسعت تأثیر از کار و مناجاتهایی که بوسیله آنها توجه انسان بساحت قدس ذی الجلال معطوف شده و برای او رقت و موافق و تطبیف روح حاصل میشود بحدی است که وصف آن حالت و کیفیت غیر ممکن بوده و جز با تلاوت آن آیات و از کار همراه با توجه تام بحالات و عظمت آن دست نتوان یافت . و بعد از عبادات میتوان از احکام مربوط به لطافت و نفاقت جسم و جان و بیان شقوق مختلفه آن و مخصوصاً تأکید در مراقبت مستمر از لطافت و پاکی جسم و لباس و محل سکنی و وسایل اکل و شرب و غیره نام برد .

دیگر مسائل مربوط به احوال شخصیه از قبیل احکام ازدواج و طلاق و حسن رابطه زوجین و افراد غایب و وجوب تربیت اولاد و احکام ارث و میراث و کفن و دفن و غیره میباشد که همه بنحوی بدع و بر مبنای روح شریعت الهیه در این دوره همانا ایجاد وحدت تامه حقیقه و ظهور عالیترین حقائق انسانی میباشد تشریح گردیده اند و برای آنکه به برخی از موارد طت و فلسفه تشریح احکام که در متن آیات و بیانات مبارکه بدانها تصریح شده است پی برده و هدف غائی دیانت از خلال دستورات مدنی و اجتماعی و انتظامی نیز مشهود گردد در اینجا بچند مورد از آیات



کتاب اقدس که در تعلیل وضع احکام بهمان فرموده اند  
 اشاره میشود .  
 راجع به معاشرت حقیقی صمیمی با جمیع ادیان و ملل در  
 کتاب اقدس است قوله الکریم :

« عاشروا مع الادیان بالروح والریحان لیجدوا منکم عرف الرحمن ایاکم  
 ان تأخذکم حمیة الجاهلیة بین البسب بکل بدء من الله ویعود الیه انه  
 لبدء الخلق ومرجع العالمین . » و نیز :  
 « کذلت رفیع حکم دون الطهارة عن کل الاشیاء وعن مل حسری موبته  
 من الله ... »

و راجع بهمین موضوع در لوح طرازات است :

« با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد  
 و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات اعم است  
 طوبی از برای نومی که بحمل شفقت در رفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد . »

و نیز در حکم مربوط به ضیافت نوزده روزه در کتاب اقدس  
 است قوله عزیمانه :

« ... ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب لولا سباب السموات و الارضین . »

و در احکام مربوط به ازدواج در بیان علت لزوم رضامست  
 ابوین زوجین در کتاب اقدس چنین مسطور است قوله جل  
 کبریاکه :

« اما لما ردنا النجمه والوداد واتحاد العباد لذا علقناه باذن الابون

بعدهما ... »

و همچنین در بیان اختیار زبان و خط عمومی در عالم  
 چنین مذکور قوله جل و علا :

« ... هذا سبب الاتحاد لوانتم تعلمون و لعمرة الکبری للاتفاق و التمدن

لوانتم تشرون . »

و بهمین ترتیب است احکام ارث و وصیت و جزا و دیات  
 و غیره و تأکید در تعلیم و تربیت و اشتغال بکار و کسب  
 که این هر دو حکم در حدّ وجوب شرعی میباشد .  
 بطوریکه احکام این ظهور اعظم را که قسمت عمده آن

در کتاب مستطاب اقدس و قسمتی دیگر در سائر السواح  
منبعه جمال قدم جلّ اسمه الاعظم نازل شده است میتوان  
بدو دسته تقریبا مشخص و ممتاز از یکدیگر تقسیم کرد و مسلم  
است که طبقه بندی قطعی و تدوین رسمی آنها در اختیار  
تنها مرجع ذیصلاح عالم بهائی یعنی بیت العدل اعظم  
میشود .

قسمت اول واهم و اعم احکامی است که خطاب بعموم  
اهل عالم صادر و نازل گردیده و هر مؤمن متسکمی در هر  
زمان و در هر نقطه جهان مشتاق به اجرای او و موخود داری  
از منبهات آن میباشد .

قسمت دوم احکامی است که نظر بمحیط معتقدات  
مذهبی ایران و سوابق عقیده و سنت و عرف و عادات مردم  
در زمان و مکان طلوع این نیر اعظم تشریح شده است . چون  
مؤمنین و پیروان اولیه از طرفی پرورش یافته محیط مذهبی  
ایران بوده و از طرف دیگر همین نفوس مبارکه بعلمت سبقت  
در ایمان و ابراز مراتب عشق و وجودیت محضه و جانفشانی  
و فداکاری بی نظیر تاریخی حائز مقام ارجمند روحانی بوده  
و لحاظ عنایت به آنان متوجه بود لذا بعضی عقائد ، عادات  
و آداب متداول در آن ایام مورد ارزشی مجدد قرار  
گرفته و احکام چندی نیز در این زمینه وضع گردید که این  
احکام را میتوان گفت فقط باعتبار شیعیان و ایرانیان معاصر  
با ظهور اعظم نازل شده است .

از احکام قسمت اول موضوعات مهم و اساسی فصل  
عبادات ، نظافت ، تبلیغ امرالله ، احوال شخصیه ، تعلیم  
و تربیت و نهی از قتل و سرقت و قمار و زنا و فحش و افتراء  
و دروغ و حمل سلاح غیر مجاز و منع از تأویل کلمات الهیه  
و خرید و فروش قلام و کبیر و استغفار نزد عباد و تعمیری  
و افتخار و استکبار بر یکدیگر و تکدی و غیره میباشد و از احکام  
معدوده قسمت دوم شاید بتوان نهی از صعود بر منبر و ذکر  
گفتن در کوچه و بازار و جواز پوشیدن حریر و خز و سنجاب  
و استعمال ظروف طلا و نقره و جواز بلکه تأکید در اصفا  
اصوات و نغمات بشرط عدم خروج از حالت ادب و وقار

را نام برد که عموماً سابقه بحث و مجادله در فقه اسلامی داشته و بین فرق مختلفه مورد اظهار نظرهای مختلف قرار گرفته بودند .

این نکته را نیز باید اضافه کرد که قسمتی از احکام مذکوره در کتاب اقدس یا بعینه یا با وضعی دیگر در کتاب مبارک بیان قبلاً تشریح شده و حضرت نقطه اولی جلّ ذکره الاطی رتّ یا قبول یا تغیر آنها را باراده و اختیار من ینظیره الله که بفرموده مبارک خود منزل واقعی آن بوده است محول فرموده بودند . اینستکه قسمتی از احکام این دور بدیع در کتاب بیان مسبق سابقه است و لیس در هر حال ملک مراجعه و عمل کتاب اقدس و تبیینات و توضیحات صادره در باره آن میباشد .

در کتاب نظامات بهائی Bahai Procedure به نقل از بیانات حضرت ولی امرالله جل سلطانہ راجع به اجرای احکام کتاب اقدس و موقع انتشار رسمی آن کتاب و غیر قابل نسخ بودن احکام آن و صلاحیت وضع و تشریح احکام غیر منصوصه بوسیله هیئت بیت العدل اعظم چنین مذکور است :

\* حضرت ولی امرالله تبیین این نکته را از وظائف خود می‌شمارند که اجرای احکام کتاب اقدس منزله از کم حضرت بهاء الله در مواردیکه آن احکام قابل اجرا بوده و یا قوانین مدنی کشوری مغایرت مستقیم نداشته باشد بر هر فرد یا مؤسسه بهائی در شرق و غرب فرض و واجب است . عموماً یاران باید بدانند که اجرای بعضی از احکام از قبیل صوم و صلوة و رضا بیت ابوبن قبل از ازدواج و اجتناب از شرب مسکرات و قناعت بزوجه واحده در این ایام ضروری و عمومی است . بعضی دیگر از احکام بایبش بینی وضع جامعه ای که بتقدیر الهی از خلال احوال منقلب کنونی عالم بظهور خواهد رسید تشریح گردیده و چون موقع انتشار کتاب مستطاب اقدس فرا رسد این موضوع مورد تبیین و توضیح بیشتری قرار خواهد گرفت . آنچه که در کتاب مستطاب اقدس تشریح نگردیده و همچنین جزئیات امور

و مسائل فرعی که در نتیجه اجرای احکام منزله حضرت  
 بها<sup>۱</sup> الله بعمان می آید باید توسط بیت عدل عمومی وضع  
 شود . این هیئت میتواند وضع قوانینی نماید که متمم احکام  
 منصوصه حضرت بها<sup>۱</sup> الله باشد ولی هرگز نخواهد توانست  
 احکام منصوصه حضرت بها<sup>۱</sup> الله را نسخ و یا کوچکتر یا  
 تغییر در آن بعمل آورد حتی ولی امر الله بهیچوجه  
 حق ندارد از وجوب اطاعت محضه نسبت به منصوصات این  
 کتاب خطیر و مقدس بگاهد تاچه رسد به نسخ آن<sup>۲</sup> انتهی

### سبک و شکل ظاهر کلمات

هرگونه بحث علمی و ادبی در چگونگی سبک و ترتیب  
 نزول آیات کتاب اقدس بطور کلی از عهد<sup>۳</sup> امثال این  
 نویسند<sup>۴</sup> ناتوان خارج است . در اینمورد فقط به دو نکته  
 اساسی میتوان اشاره کرد .

اول اینکه جملات و آیات این کتاب عظیم کاملاً بسدع و  
 بی مثل و نظیر است و بهیچوجه نمیتوان آن را به شیوه های  
 متعددی که در نگارش منشآت عربی در گذشته و حال  
 معمول و متداول بوده است قیاس کرد و نکته جالب اینکه  
 با وجود بدیع بودن چنین سبک و روشی و اینکه نوع چنین  
 نگارشی هیچگاه موضوع تدریس و تحصیل در جامع ادبی  
 نبوده است معذک<sup>۵</sup> بهیچاز سایر شیوه های متداول و آثار  
 نویسندگان قدیم و جدید قابل فهم بوده و در ذهن و دل  
 خواننده موثر واقع میشود .

برای آنکه علمای ظاهر و مغرور معلوم مکتسبه در مواجهه  
 با چنین اثر مبهمی مضطرب نشده و آنها را موازین معموله  
 بشری قیاس نکرده و موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم  
 نکنند در متن کتاب کریم این آیه مبارکه نازل شده است  
 قوله تعالی :

« قل یا معشر العالمین لا تزوا کتاب الله بما عندکم من التواهد و العلوم از لفظ اس  
 الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسط اسن الا علم و انه یفسد لوانتم تعلمون »

نکته دیگر ترتیب و روش خاص و منظمی است که در تدوین اصل کتاب بکار رفته و خطاب الهی با اساسی ترین موضوع یعنی عرفان و عمل شروع و پس از ذکر موارد لازم برای پرورش روحی و نظام اجتماعی و تعالیم فردی به شرائط و علائق بلوغ عالم منتهی میگردد و همچنین در اکثر آیات کتاب اقدس همانطور که اشاره رفت فلسفه و علت تشریح هر حکم نیز بیان شده و عظمت و قدرت منشأ صدور حکم نیز مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است بطوریکه در مطالعه تفصیلی آیات و احکام کتاب اقدس در بسیاری موارد میتوان سه قسمت متن حکم ، علت وضع حکم ، قدرت و علم و احاطه مطلقه مصدر حکم را ب خوبی تشخیص داد و همین کیفیت است که اجرای احکام الهی و تأثیر و قدرت کلام را امکان پذیر ساخته و در واقع عشق و ایمان از طریق فکر و اندیشه انسانی موجب و علت عمل به تعالیم و دستورات الهیه میگردد .

### رساله سؤال و جواب

پس از نزول کتاب اقدس برای بعضی از مؤمنین در مورد اجرای بعضی از احکام سئوالاتی مطرح شد که بنا بر اراده حضرت بهاء الله تمامی سئوالات مذکوره بوسیله جناب زین العقرین جمع آوری و یکجا بحضور مبارک تقدیم گردید و منجبر به نزول رساله ای گردید بنام سؤال و جواب که در آن رساله در هر مورد بدو سؤال مطروحه درج شده و بلافاصله جواب آن ذکر گردیده است . بنا به نقل در کتاب اسرار الآثار ذیل لغت سؤال شاید اولین نسخه منتشره آن بخط میرزا محمد خوانساری ( خوانسالار ) در حدود سال ۱۳۱۷ هـ ق در طهران است که در آغاز آن چنین مذکور میباشد .

"هو الله العلی الابهی سئوالاتی که در احکام الهیه نموده بودند از مطلع عنایت این اجوه مشرق و لائسح قوله جل کبریاة . جناب زین العقرین انشاء الله بعنایة الله در کل عوالم فائز باشد سئوالات شما لدی العرش - مقبول چه که منفعت کل خلق در اوست و مخصوص امر نمودیم ترا که در احکام و آیات الهیه سئوال نمائی انا جعلناک

مطلع الخیر للعباد باید در کل ایمان ناسن را با حکام الهیه امر نمایند که شاید بما امریه الله و بما یتق به انفسهم فائز شوند اگرچه نفوسی که تابع اوامر الهی باشند کم مشاهده میشوند چنانچه حال جمعی در بلدان به سر ایمان فائزند و لکن بعمل بماتزل من عنده هنوز فائز نگشته اند مگر قلبی و از قبل به آن جناب نوشتیم که اگر حقوق الله را ادا مینمودند عباد آن ارض آسوده بودند . قبل از حکم نفسی مکلف نبوده و قلم اطمینان رسنین معدوده در انزال احکام و اوامر توقف نموده و این نظر بفضل الهی بوده و اگر اهل امکان به ثمرات ما انزله الرحمن عارف شوند کل به امرش قیام نمایند و به آنچه فرموده عاقل شوند . . . . رساله سؤال و جواب را میتوان از نظر احکام متمم کتاب اقدس دانست .

کتاب اقدس واضع صراط مستقیم

امر الهی

پس از تأسیس دیانت و تشریح شریعت اهم امور تمهید وسائل لازم برای اداره جامعه مؤمنین در ازمنه آینده و وحدت و اتفاق نظر آنان برای تحقق مقاصد عالییه دیانت و محفوظ ماندن از تشتت و تفرقه است آنچه صراط مستقیم هدایت را مشخص ساخته و جامعه پیروان اسم اعظم را بحیل العتین امر الهی متمسک میسازد همانا عهد و میثاقی است که مؤسس آئین یزدانی از مؤمنین گرفته و آنان را بحضر توجه بان مرکز قوه مأمور ساخته است . در کتب و آثار هیچیک از ادیان سلف تکلیف اداره جامعه و مرکز عهد الهی باصراحتی که در دیانت بهائی تعیین شده است مشخص و معلوم نبود و جای بسی شکر و سپاس است که حضرت بهاء الله جلّت قدرته و عظمته آسمان تعالیم و احکام و تربیت و هدایت خود را به دو کوكب درخشان مزین و منور ساخت . اول تعیین وجود مبارك غصن اعظم عبدالبهاء روح الوجود لعبودیه الفداست بعنوان مبین آیات و محل توجه اهل بهاء پس از صعود آن نیر اعظم بقوله تبارک و

تعالی فی کتابه الاقدس :

« اذا غیض بحر الوصال وقضى كتاب المبدء فی الماکل توجہوا الی من اراده آتد

الذی انشبت من ہذا الاصل ہستیم . »  
 همچنین میفرمایند :

« یا اہل الانشاء اذا طارت الورق، عن ایات الشفاء، وقصدت المقصد الاقنی

الاضنی ارجعوا مالا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشبت من ہذا الاصل لتقوم . »

اساس روشن و متینی کہ باین ترتیب در کتاب اقدس  
 پایه گذاری شد در لوح وصیت حضرت بہاء اللہ موسوم  
 بہ کتاب عہدی تجدید و تحکیم و توضیح گردید و الواح  
 وصایای مبارکہ حضرت عبد البہاء جل شانہ نہ فقط وظیفہ  
 تبیین آیات و ولایت امر را بوجود و دورہ حیات مبارک  
 حضرت شوقی ربانی ولی مقدس امر اللہ امتداد داد بلکہ  
 وظیفہ بیت العدل عموم را کہ در الواح مبارکہ جمال قدس  
 جل ذکرہ الاعظم اساس و کیفیت تأسیسش تشریح شد ہ بود  
 تشریح و توضیح نمود و بنا براین الواح وصایای حضرت  
 عبد البہاء را از جهت تحکیم و ادامہ عہد و میثاق الہی  
 میتوان متعم کتاب اقدس دانست کہ حضرت ولی امر اللہ  
 ارواحنا فداه بدان تصریح فرمودہ اند .

و ثانی آنکہ در این ایام و تا امتداد دوریہائی در جہان  
 وضع و تشریح احکام غیر منصوصہ و مرکزیت جہانی بہائیس  
 و ہدایت تشکیلات امریہ در سراسر عالم ہسوی و عدت  
 عالم انسانی و اہداف عالیہ بہائی در ظل بیت العدل  
 اعظم الہی خواہد بود و بنا براین از جهت وضع احکام  
 غیر منصوصہ ای کہ بر پایہ و در ظل تعالیم حضرت بہاء اللہ  
 بوسیلہ بیت العدل اعظم انجام خواہد شد مجموعہ  
 احکام صادرہ از آن مرجع منصوص را امتداد و ادامہ حکومت  
 احکام کتاب اقدس باید دانست .

در لوحی از حضرت مهدی البهاء خطاب به میرزا فضل الله  
معاون التجار است که میفرمایند :

«کتاب اقدس را بطول من ادرک تقادیر حضرت زین العابدین علیه السلام تعجبی نباید...»

اولین طبع کتاب در حدود سال ۱۳۰۸ در بعضی صورت  
گرفت که کتاب اقدس به انضمام تعدادی دیگر از السیاح  
مبارکه حضرت بهاء الله در یک مجلد طبع و نشر یافت  
و چند سالی بعد از صعود نیز بهمان ترتیب تجدید طبع  
یافت . اما کتاب اقدس بطور مستقل و تنها نیز در تهران  
طهران بچاپ رسید که چاپ اخیر آن که در هر صفحه ۹  
سطر دارد و تمام آن ۱۷۸ صفحه میباشد بهترین و

مرفهترین چاپ از کتاب است که تا بحال منتشر گردیده  
و مسلم است که انتشار رسمی کتاب با تعیین محل شروع و  
خاتمه هر آیه ای از آن و هرگونه نظم و تدوینی که لا زم  
داشته باشد تحت هدایت و ارشاد بیت العدل اعظم  
الهی در آینده صورت خواهد گرفت .

\*\*\*\*\*

در این موقع که یکصدمین سال نزول آن کتاب آسمانی  
در عالم بهائی جشن گرفته شده و اهل بهاء مشترکاً و مجتمعاً  
متوجه حقایق عالیه الهی و هدایت ربانی مندرج در آن  
سفر کریم میباشند از اعناق قلب و باطنی دل و جان بس  
ساحت منزل عظیم و قدیرش رو آورده و برای توفیق در اجزای  
تعالم و احکام الهیه و جلب رضای او دعا میکنند و صمیمانه  
بذیل کرم و عطایش متوسلیم تا وسائل توجه جهانیمان را  
بشریعه طاهره ربانیه فراهم کرده و همگی راه آنچه سبب  
رستگاری و لایق ایام اوست موید و موفق بدارد .

انتهی



مربوط به تکلیف محفوظات در مطالعه آثار (٥)

بِسْمِهِ الْحَاكِمِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَارِ عِرْفَانَ مُشْرِقٍ وَحَيْهٍ وَمَطْلَعِ  
 أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ إِيَّاهُ  
 مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ إِذَا فُزْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَفْقِ الْأَعْلَى يَنْبَغِي  
 لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَهُ مِنْ كَلِمَةِ الْمُقْصُودِ لَا تَهْمَا مَعًا لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا رُونَ الْآخِرَ هَذَا مَا  
 حَكَمَ بِهِ مَطْلَعُ الْإِلَهَامِ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا بَصَائِرَ مِنَ اللَّهِ يَرَوْنَ حُدُودَ اللَّهِ السَّبَبَ الْأَعْظَمَ لِنُظْمِ الْعَالَمِ  
 وَحِفْظِ الْأَمَمِ وَالَّذِي غَطَّى إِيَّاهُ مِنْ هَمَجٍ رَعَا عِنَّا أَمْرًا نَكْسِرُ حُدُودَاتِ النَّفْسِ وَالسَّهْوَى لَا مَا رُقِمَ  
 مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى إِنَّهُ لَرُوحُ الْحَيَوَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ قَدْ مَا جَتِ بَحُورُ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ بِمَا هَاجَتْ  
 نَسْمَةُ الرَّحْمَنِ اغْتَنِمُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ إِنَّ الَّذِينَ نَكَسُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَوَامِرِهِ وَنَكَسُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ  
 أَوْلِيَاءُكَ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ لَدَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ أَعْلَمُوا أَنَّ أَوَامِرِي سَوْجُ عِنَايَتِي بَيْنَ  
 عِبَادِي وَمَفَاتِيحُ رَحْمَتِي لِبِرِّي كَذَلِكَ نَزَلَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ مَشِيئَةِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْأَرْضِ لَوْ يَجِدُ أَحَدٌ  
 حَلَاوَةَ الْبَيَانِ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ قَمِ مَشِيئَةِ الرَّحْمَنِ لَيَسْفِقُ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ خَزَائِنُ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَيُسَبِّتَ  
 أَمْرًا مِنْ أَوَامِرِهِ الْمَشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْعِنَايَةِ وَاللِّطَافِ قُلْ مِنْ حُدُودِي يَمُرُّ عِرْفَانُ قَمِيصِي وَبِهَا تَنْصَبُ  
 أَعْلَامُ التَّصْرِ عَلَى الْقَنْزِ وَالْآتِلَالِ قَدْ تَكَلَّمَ لِسَانُ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظْمَتِي مُخَاطِبًا لِبِرِّي أَنْ  
 أَعْلَمُوا حُدُودِي حُبًّا لِجَمَالِي طَوْسِي لِحَبِيبِي وَجَدَّ عِرْفَانُ الْمُحِبُّوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا  
 نَفْحَاتُ الْفَضْلِ عَلَى شَأْنِ لَا تُوصَفُ بِالْأَزْكَارِ لِعَمْرِي مَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْإِنصَافِ مِنْ آيَاتِي الْأَلطَافِ  
 إِنَّهُ يَطُوفُ حَوْلَ أَوَامِرِي الْمَشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْإِبْدَاعِ لَا تَحْسِبَنَّ إِنَّا نَزَلْنَا لَكُمْ الْأَحْكَامَ بَلْ فَتَحْنَا خْتَمَ  
 الرَّحِيقِ الْمُخْتَوِّمِ بِأَصَابِعِ الْقُدْرَةِ وَالْإِقْتِدَارِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نَزَلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ تَفَكَّرُوا يَا أُولِي  
 الْأَفْكَارِ ...

وَقُلْ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ مِفْتَاحَ الْكَنْزِ حَبِي الْمَكْنُونِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ لَوْ لَا الْمِفْتَاحُ لَكَانَ مَكْنُونًا فِي أَرْزَالِ الْأَزَالِ  
 لَوْ أَنْتُمْ تَوْفِقُونَ قُلْ هَذَا الْمَطْلَعُ الْوَحْيِ وَمُشْرِقُ الْإِشْرَاقِ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ الْآفَاقُ لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ  
 إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَضَاءُ الْمُثَبَّتُ وَبِهِ ثَبَّتَ كُلُّ قَضَاءٍ مَحْتَوٍ ...

... لَا تَجْعَلُوا الْأَعْمَالَ شَرَكًا لِلْأَمَالِ وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْمَالِ الَّذِي كَانَ أَمَلُ الْمُتَقَرِّبِينَ  
 فِي أَرْزَالِ الْأَزَالِ قُلْ رُوحُ الْأَعْمَالِ هُوَ رِضَائِي وَعَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَبُولِي أَقْرَبُوا الْأَلْوَابِحَ لِتَعْرِفُوا مَا هُوَ  
 الْمُقْصُودُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعُقَابِ مَنْ فَازَ بِحَبِي حَقٌّ لَهُ أَنْ يَقْعُدَ عَلَى سَرِيرِ الْعِفْيَانِ نَفْسِي  
 صَدَرَ الْإِمْكَانِ وَالَّذِي مَنَعَ عَنْهُ لَوْ يَقْعُدُ عَلَى التَّرَابِ إِنَّهُ يُسْتَعِيدُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ الْأَرْضِ ...

... يا معشر الملوك قد أتى مالِكُ وَاَلْمَلِكُ لِلَّهِ الْمُهَيَّمِنِ الْغَيُومِ الْأَتَعَبِدُ وَإِلَّا اللَّهُ وَحُجَّتْهَا  
بِقَلْبِ نَوْرٍ إِلَى وَجْهِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ هَذَا أَمْرٌ لَا يُعَارِلُهُ مَا عِنْدَكُمْ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ إِنَّا نُرِيكُمْ  
تَفْرَحُونَ بِمَا جَمَعْتُمُوهُ لِغَيْرِكُمْ وَتَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْعَوَالِمِ الَّتِي لَمْ يُخَصِّبْهَا إِلَّا لَوْجِي الْمَحْفُوظِ  
قَدْ شَغَلْتُمْ الْأَمْوَالَ عَنِ الْمَالِ هَذَا لَا يَنْبَغِي لَكُمْ لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ عَنْ ذَفِيرِ الدُّنْيَا  
مُسْرِعِينَ إِلَى مَلَكُوتِ رَبِّكُمْ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الَّذِي بِهِ ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ وَنَاخَتِ الْقَبَائِلُ إِلَّا مَنْ  
نَبَذَ الْوَرَى وَأَخَذَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي لَوْحٍ مَكْنُونٍ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ فَازَ الْكَلِيمِ بِأَنْوَارِ الْقَدِيمِ وَشَرِبَ زَلَالِ الْوَرَى  
مِنْ هَذَا الْقَدَحِ الَّذِي بِهِ سُجِّرَتِ الْبُحُورُ قُلْ تَاللَّهِ الْحَقُّ إِنَّ الشُّطُورَ يَطُوفُ حَوْلَ مَطْلَعِ الظُّهُورِ وَ  
الرُّوحَ يُنَادِي مِنَ الْمَلَكُوتِ هَلُمُّوا وَتَعَالَوْا يَا أَبْنَاءَ الْغُرُورِ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ سُرِعَ كَوْمُ اللَّهِ شَوْقًا  
لِلْبِقَائِهِ وَصَاحَ الصَّهِيونُ قَدْ أَتَى الْوَعْدُ وَظَهَرَ مَا هُوَ الْمَكْتُوبُ فِي الْوَاحِ اللَّهُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ  
الْمَحْبُوبُ يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ قَدْ نَزَلَ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ فِي الْمَنْظَرِ الْأَنْوَرِ وَظَهَرَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَتِرٍ مِنْ  
لَدُنِّ مَالِكِ الْقَدَرِ الَّذِي بِهِ أَتَتْ السَّاعَةُ وَآنَشَقَّ الْقَمَرُ وَفُضِّلَ كُلُّ أَمْرٍ مَحْتَمٍ يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ أَنْتُمْ  
الْمُطَابِقُ قَدْ ظَهَرَ الْمَالِكُ بِأَحْسَنِ الطَّرَازِ وَيَدْعُوكُمْ إِلَى نَفْسِهِ الْمُهَيَّمِنِ الْغَيُومِ يَاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ  
الْغُرُورَ عَنِ مَشْرِقِ الظُّهُورِ أَوْ تَحْجَبَكُمْ الدُّنْيَا عَنِ فَاطِرِ السَّمَاءِ قَوْمُوا عَلَى خِدْمَةِ الْمُقْصُودِ الَّذِي  
خَلَقَكُمْ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَجَعَلَكُمْ مَظَاهِرَ الْقُدْرَةِ لِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ تَاللَّهِ لَا تُرِيدُ أَنْ تَنْصَرَفَ فِي  
مَمَالِكِكُمْ بَلْ جِئْنَا لِنَتَصَرَّفِ الْقُلُوبِ إِنَّهَا لَمَنْظَرُ الْبِهَاءِ بِشَهْدِ بَدَلِكِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ لَوْ أَنْتُمْ تَتَّقُونَ وَ  
الَّذِي آتَبِعَ مَوْلِيَهُ إِنَّهُ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا كُلِّهَا وَكَيْفَ هَذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ دَعُوا الْبَيُوتَ ثُمَّ أَقْبِلُوا إِلَى  
الْمَلَكُوتِ هَذَا مَا يَنْفَعُكُمْ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى بِشَهْدِ بَدَلِكِ مَالِكِ الْجَبْرُوتِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ طَهَّرِ  
لِمَلِكِ قَامَ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِي فِي مَمْلَكَتِي وَأَنْقَطَعَ عَنِ سِوَانِي إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي  
جَعَلَهَا اللَّهُ لِأَهْلِ الْبِهَاءِ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ يُعَزَّزُوا وَيُوقَرُوا وَيَنْصَرُوا لِيَفْتَحَ الْمَدُنَ بِمَفَاتِيحِ أَسْمَى  
الْمُهَيَّمِنِ عَلَى مَنْ فِي مَمَالِكِ الْغَيْبِ وَالشُّهُورِ إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصْرِ لِلْبَشَرِ وَالْعُرَّةِ الْغُرَاءِ لِجَبْتِنِ  
الْإِنشَاءِ وَرَأْسِ الْكَرَمِ لِجَسَدِ الْعَالَمِ أَنْصَرُوا يَا أَهْلَ الْبِهَاءِ بِالْأَمْوَالِ وَالنَّفُوسِ...

يا أهل البهَاءِ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ الْحَقِّ بِهَا تَطَهَّرَ مَقَامَتَكُمْ وَتَثَبَّتْ أَسْمَائِكُمْ وَتَرْتَفِعُ  
مَرَاتِبِكُمْ وَأَنْ كَارَكُمْ فِي لَوْحِ حَفِيطِ يَاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ الْعَزِيزِ الرَّفِيعِ  
قَدْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهَا فِي أَكْثَرِ الْأَلْوَاحِ وَفِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَ مِنْ أَفْقِهِ نُورُ أَحْكَامِ رَبِّكُمْ الْمُقْتَدِرِ الْحَكِيمِ  
إِذَا غِيضَ بَحْرَ الْإِصْطَالِ وَفُضِيَ كِتَابُ الْمُنَادِ فِي الْمَالِ نَوَجَّهَهَا إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْشَعَبَ  
مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ...

... طَهَّرِ لِمَنْ أَقْرَبَ لِلَّهِ وَآيَاتِهِ وَأَعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا يَسْتَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ  
طَرَازَ الْعَقَائِدِ وَأَصْلَهَا وَبِهَا يُقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نَصَبَ عِيُونِكُمْ لِئَلَّا تَرْتَلِكُمْ  
إِشَارَاتُ الْمُعْرِضِينَ لَوْ جِئْتُ مَا حَرَّمَ فِي أَزَلِّ الْأَزَالِ أَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ وَالَّذِي

توقف في أقل من أن الله من المعتدين والذي ما فاز بهذا الأصل الأسنى والمقام الأعلى تحركه  
 أزيح الشبهات وتقلبه مقالات المشركين من فاز بهذا الأصل قد فاز بالاستقامة الكبرى بهذا  
 هذا المقام الأبهى الذي يذكره زين كل لوح منبع كذلك يعلمكم الله ما يخلصكم عن الريب و  
 الحيرة وينجيكم في الدنيا والآخرة انه هو الغفور الكريم وهو الذي أرسل الرسل وأنزل الكتب  
 على أنه لا إله إلا أنا العزيز الحكيم . . .

. . . استعبدوا بالله يا معشر العلماء ولا تجعلوا انفسكم حجاباً بيني وبين خلقي كذلك  
 يعظكم الله ويأمركم بالعدل لئلا تحيط أعمالكم وأنتم غافلون إن الذي أعرض عن هذا الأمر  
 هل يقدر أن يثبت حقاً في الإبداع لا ومالك الإختراع ولكن الناس في حجاب مبين قل به  
 أشرفت شمس الحجّة ولا ح نير البرهان لمن في الامكان اتقوا الله يا أولى الابصار ولا تنكسرون  
 اياكم ان يمنعكم زكرو النبي عن هذا النبأ الأعظم والولاية عن ولاية الله المهيمنة على  
 العالمين قد خلق كل اسم بقوله وعلق كل أمر بأمره المبرم العزيز البديع قل هذا يوم الله  
 لا يذكر فيه إلا نفسه المهيمنة على العالمين هذا أمر اضطرب منه ما عندكم من الأوهام والتماثيل  
 قد نرى منكم من يأخذ الكتاب ويستدل به على الله كما استدلت كل ملّة بكتابها على الله  
 المهيمن القيوم قل تاللمالحق لا تغننكم اليوم كتب العالم ولا ما فيه من الصحف إلا بهذا الكتاب  
 الذي ينطق في قطب الإبداع انه لا إله إلا أنا العلم الحكيم . . .

### مستخرجاتی از کتاب قرن بدیع جلد دوم مربوط به الواح ملوک و رؤسای ارض

باری در بحبوحه عصیان و طغیان میرزا یحیی و حتی قبل از آنکه آن فتنه و انقلاب بسه اوج کمال واصل گردد از بسراعه مبارک حضرت بهاء الله الواح و آثار لاتحصى نازل و در آن الواح سماویّه و اسفار مقدّسه حقایق و اصول امریّه و مبادی سیاسیّه روحانیّه مربوط به این امر اعظم تبیین و تشریح گردیده است. از جمله آثار منبّه بدیعه منزله از سما قدس احدیّه سورّه امر و لوح نقطه و لوح احمد و سورّه اصحاب و لوح سیّاح و سورّه دم و سورّه حج و لوح السّرح و لوح الرضوان و لوح التّقی است که قبل از انتقال به بیت عزّت آقا از مخزن ملک اسماء عزّ صدر یافته است.

در بین آیات قیمه و الواح لمیعه عظیمه که پس از حدوث " فضل اکبر " از کلک مقدّس مالک قدر در ارض سر نازل گردیده ابداع و اعظم آنها سورّه ملوک است که مخاطباً " للامراء و الملوك " صادر شده. در این لوح امنع اقوم سلطان ظهور برای اولین بار امرا و رؤسای ارض را در شرق و غرب به خطابات عمومیّه مخاطب و سپس به پادشاه عثمانی و وزرای آن مملکت و ملوک مسیحیّه و سفرای کبار فرانسه و ایران مقیم باب عالی و مشایخ و حکما و ملاً مدینه و ملاً اعجام و فلاسفه ارض هر یک خطابی جداگانه و بیانی علیحده صادر می فرماید یکی دیگر از آثار مهمّه بدیعه کتاب بدیع است که در ردّ مقتریات و اعتراضات میرزا مهدی رشتی و رفع شبهات اهل بیان نازل شده و بمنزله کتاب مستطاب ایقان است که در اثبات حقانیت امر حضرت باب از قلم اعلی صادر گردیده دیگر مناجات های صیام مخصوص تلاوت در ایّام صوم که قبل از نزول کتاب اقدس و وضع حدود و احکام از یراعه مالک انام نازل شده دیگر لوح اول ناپلئون سوّم امپراطور فرانسه که در آن لوح منیع صدق قول و خلوص نیت آن پادشاه مغرور مورد امتحان قرار گرفته دیگر لوح سلطان ایران که توقیع مفصلی است و خطاب به ناصرالدین شاه عزّ صدر یافته و در آن اصول و مبادی این امر اعظم تشریح و دلائل حقانیت ظهور مبارک تبیین گردیده است دیگر سورّه رئیس که نزول آن در قریه کاشانه در راه کالیپولی آغاز و به فاصله ظلیل در گیاورکی اوی خاتمه پذیرفته است این الواح و اسفار مقدّسه نه تنها از آثار مهمینه و بدیعه منزله در ارض سر محسوب بلکه در بین کتیبه کتب و اسفار صادره از قلم شارع اعظم این امر مقدّس مقام رفیع و ارجمندی را حائز اند. جمال اقدس ابهی در سورّه ملوک حقیقت رسالت و مأموریت عظیمه خویش را به سلاطین و امرای ارض ابلاغ و آنان را به قبول و اهتتاق امر الهی دعوت می فرمایند و همچنین حقانیت ظهور حضرت باب را تشبیه و آنان را از عدم توجه و اقبال به امر مبارکش ملامت و به سلوک در طریق عدل و نصفت نصیحت و امر اکید می فرمایند که در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین بکوشند و میزان جیوش و عساکر خود را تقلیل دهند. در این لوح مبارک طلعت عظمت مصائب خود را

تشریح می فرماید و حفظ و حمایت فقراء را به رؤسای ارض می سپارد و آنان را تحذیر می نماید که اگر نصایح الهیه را نپذیرند عذاب من کلّ الجهات آنان را اخذ خواهد نمود " وان لسن تستنصحو بما انصحناكم في هذا الكتاب بلسان بدع مبین یاخذكم العذاب من كلّ الجهات " و راجع به غلبه و نصرت محتومه الهیه می فرماید " انا كتبنا على نفسنا نصرک في الملك و ارتفاع امرنا و ولولن يتوجّه اليك احد من السلاطين "

در همان لوح اعزّ اقدس جمال قدم جلّ ذکره و شنائۀ ملوک مسیحیه را از عدم توجّه و اقبال و تقرب و تدبّر امر اعظمش ملامت می فرماید قال و قوله الحق " فاذا جاء روح الحق . . . ما توجهتم اليه و كنتم بلعب انفسكم لمن اللاعبين . . . و كنتم في وادي الشهوات لمن المبحرین . فوالله انتم و ما عندكم ستفنى و ترجعون الى الله و تسئلون عما اکتسبتم في ايامکم في مقرّ الذی تحشر فيه الخلائق اجمعين .

و نیز در همان توقیع منیع خطاب به سلطان عبدالعزیز این بیان مبارک نازل " اسمع قول من ينطق بالحق . . . و كان على قسطاس حق مستقیم " و او را دلالت می فرماید که زمام امور را در کف اختیار و قبضه اقتدار خود گیرد و به ورزای نالایق اعتماد ننماید و به زخارف دنیا مغرور و مطمئن نشود . در امور جانب اعتدال مرعی دارد و در " مناهج عدل قویم " سالک شود و نیز در آن سفر مبین صدمات و بلا پای وارده بر نفس مقدّس خویش و نفی و سرکونی از مقرّ خلافت را تشریح و مراتب تسلیم و رضا و تفویض و انقیاد خود را نسبت به اوامر سلطان و وزرای او تبیین و در خاتمه بیان در حقّ وی دعا می فرمایند تا بجا جراء تعالیم الهیه موفق و در تنفیذ حدود و احکام سماویّه مؤید گردد .

علاوه بر خطابات مذکوره حضرت بهاء الله چنانکه در لوح رئیس مسطور است هنگام توقف در لالیولی بوسیله عمر نامی از مأمورین دولت پیامی برای سلطان عثمانی ارسال و به مأمور مذکور می فرمایند " يك مطلب خواهش دارم که اگر بتوانی به حضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجّت می دانند و دلیل بر صدق قول حق می شمردند بخواهند " ، سپس علاوه می فرمایند " اگر من عند الله اتیان شد این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند . "

گذشته از سوره ملوک از قلم اعلی در ادرنه لوحی مخصوص خطاب به ناپلئون سوم امپراطور مقتدر فرانسه نازل و بوسیله یکی از سفرای آن دولت ارسال گردید در آن لوح منیع هیکل قدم نظر به دو کلمه دعوی امپراطور در مسئله محاربه با روس که خود را حامی مظلومین و مدافع حقوق ملهوفین شمرده حسن نیت و صدق طویّت او را مورد آزمایش قرار می دهند و به او یادآور می شوند که اکنون حق و اولیای او به کمال مظلومیت در پنجه تقلیب گرفتار و در سجن اعداء به اشدّ عذاب معذب و مبتلا حال با چنین نیت اعلی و مقصد اسنی که بدان متفاخر و متباهی

است سزاوار چنان است که آن سلطان زمان از حال این مظلومان مستفسر شود و آنان را از سهام ظالمین و رماح مغلین حفظ و حراست نماید .

از كلك اطهر جمال اقدس ایهی به سلطان ناصرالدین شاه نیز توقیعی مخصوص نازل که از سایر توابع ملوک مشروحتر و مفصلتر است در آن لوح منیع مالک قدم بلایای نازله و رزایای وارده بر هیکل انور را تشریح و به ثبوت بیگناهی آن وجود اقدس در پیشگاه سلطان هنگام عزیمت بسه عراق اشاره می فرمایند و او را قسم می دهند که بین ناس به عدل و انصاف حکومت نماید در این سفر قویم جمال قدیم تصریح می فرمایند که قیام حضرتش در ابلاغ کلمه الهی بر حسب دعوت و مشیت ربانی و القاء نصایح و مواعظش در حق سلطان مبتنی بر خلوص و محبت حقیقی است در همین رق منشور آن طلعت احدیه عقیده و ایمان خویش را نسبت به وحدانیت الهیه و وحدت مظاهر مقدسه اعلام و در مواضع مختلفه به لسان شاه مناجات و چگونگی اعمال و افعال خود را در عراق تبیین و نفوذ تعالیم رحمانیه را آشکار می فرماید . نزاع و جدال و حرب و قتال را تحریم و حقیقت امر اقدسش را توضیح و من باب اتمام حجت و اثبات حقاقت خود اجتماع با علمای عصر را استدعا می نماید بقوله المقدس العزیز " ای کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع می شود و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان می نمود " و نیز غفلت رؤسای دین را در ظهور مبارک خویش همچنین در ایام ظهور عیسی بن مریم و خاتم انبیا متذکر می گردد و با اشاره به مصائب و آلام وارده از مظاهر ظلم و عدوان می فرماید " البتّه این بلاها را رحمت کبری از پی و این شدائد عظمی را رخا عظیم از عقب " و بالاخره صدمات و مظالم طاریه بر اهل بیت و اصحاب خود را با بلایای مستولیّه بر خاندان رسالت تشبیه و عدم ثبات امور و تلونات و تقلبات عالم ادنی را تفصیل و مدینه ای را که منغای آتیه هیکل اقدسش خواهد بود توصیف و ذلت علماء را اخبار و در خاتمه بیان بار دیگر از ساحت قدس ملوک منیان مسئلت می فرماید که خداوند سلطان را تأیید و او را " ناصراً لامره و ناظراً الی عدله " مقرر فرماید .

و نیز در لوح رئیس خطاب به عالی پاشا صدراعظم عثمانی این بیانات عالیات نازل قوله جل کبریا " یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم انه ینادی بین الارض و السماء . . . و لا یمنعه قباک و لا نباح من فی حولک و لا جنود العالمین . . . قد ارتکبت ما ینوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا . . . سوف تجد نفسك فی خسران مبین و اتحدت مع رئیس العجم فی ضری . . . هل ظننت انک تقدر ان تطفئنی النار الّتی اوّدها الله فی الآفاق لا و نفسه الحق لیس کنت من العارفين بل بما فعلت زاد لیهیها و اشتعالها سوف یحیط الارض و من علیها . . . سوف تبدل ارض السّر و مادونها و تخرج من ید الملك و یظهر الزلزال و یرتفع العوول و یظهر الفساد فی الاقطار . . . یا رئیس قد تجلینا علیک مرّة فی جبل التینا و اخری فی الزیتا فی

هذه البقعة المباركة " و در آن لوح مبارک به استکبار شهریار ایران در ایام حضرت رسول اکرم و مخالفت و طغیان فرعون در زمان حضرت کلیم و شرک و عناد نمرود هنگام ظهور حضرت خلیل اشاره نموده و بصراحت بیان می فرماید " قد جاء الغلام ليحيى العالم ويتحد من على الارض كلها "

در سوره ملوک قلم اعلى اعمال و رفتار وزرای سلطان را مورد ملامت قرار داده و آنان را به ترك اهوا و مآرب نفسانیه و اتخاذ اصول و مبادی رحمانیه دعوت می فرماید و به آنان اخبار می نماید که عنقریب جزای اعمال سیئه خویش را مشاهده خواهند نمود و نیز نصیحت و دلالت می فرماید که از غرور و اعتساف درگذرند و به عدل و انصاف ناظر باشند و در خاتمه بیان به حقانیت امر الهی و انقطاع آن وجود مقدس از ماسوی الله اشاره نموده مظلومیّت و بیگناهی طلعت احدیت را ثابت و مدلل می فرمایند .

در همان سوره مبارکه خطابات شدید به سفیر پاریس مقیم باب عالی نازل و معاضدت و اتفاقش را با سفیر ایران در مخالفت امر حضرت رحمن تقبیح و وصایا و مواعظ حضرت مسیح را که در انجیل جلیل مذکور است تذکر می فرمایند و به او یاد آور می شوند که در ساحت عدل الهی به سبب افعالی که ارتکاب نموده مؤاخذه و مسئول خواهد بود و بالاخره وی و امثال او را تحذیر می فرمایند که با احدی بدان سان که با آن وجود مقدس رفتار شده عمل ننمایند بقوله العزیز " اياكم ان لا تفعلوا باحد كما فعلتم بنا ولا تتبعوا خطوات الشيطان في انفسكم ولا تكونن من الظالمين "

و نیز به سفیر ایران در اسلامبول در همان لوح بدیع خطابات مفصل موجود و مذکور که مراتب ظنون و افکار واهیّه و تهّم و مفتریات نالایقه او را آشکار و مظالم وی و هموطنانش را تشریح و قسم یاد می فرمایند که لزال نسبت به او و دین او غلی در دل نکرده و فوالله لم یکن فی قلبی بغضك ولا بغض احد من الناس تا آنکه می فرماید " لو تطلع بما فعلت لتبکی علی نفسك " و به او اخبار می فرمایند که در این بیخبری و عما تا آخر حیات باقی خواهد ماند و همچنین اعمال و رفتار مبارک را در طهران و عراق مدلل و به فساد و تباهی قونسول ایران در بغداد و توطئه و همکاری سفیر با قونسول مذکور اشاره می فرمایند .

جمال اقدس الهی در همان لوح مشایخ و رؤسای اهل سنت را در مدینه کبیره به خطابات شدید مخاطب و آنان را محتجب از حقیقت و فاقد حیات روحانی معرفی می فرمایند غرور و نخوت و فتور و غطتشان را در کسب فیوضات رحمانیه از مظهر احدیه متذکر شده و عظمت پیام الهی را در انظارشان مجسم می نماید و تصریح می فرماید که اگر پیشوایان و ائمه قوم در این ایام در محضر طلعت رحمن حاضر بودند " یطوفن حولی ولن یفارقونی فی کل عشی و بکور " و نیز آنان را " عبده اسماء " و طالب ریاست و حب دنیا می خوانند و به صریح بیان می فرمایند که

هیچ امری از شما در ساحت قدس الهی مقبول نخواهد افتاد " الا بان تجدوا عند هذا العبد ان اتم تشعرون "

قسمت اخیر این لوح امنع اقدس به حکما، مدینه و فلاسفه ارض اختصاص یافته و آنان را نصیحت می فرمایند که به علوم ظاهره مغرور نشوند و خود را از شاطی علم لایزالی محروم ننمایند. حکمت حقیقیه را توضیح و مقام ایمان و ایقان و اعمال حسنه طیبه و اخلاق راضیه مرضیه را تشریح و آنان را به سبب قصور و فتوری که در اخذ علم و حکمت الهی از منبع اسرار ربانی و مخزن اتواز سبحانی مرتکب شده اند ملامت و به این خطاب مستطاب مخاطب می فرمایند " اوصیکم فی آخر القول بان لا تتجاوزوا من حدود الله ولا تلتفتوا الی قواعد الناس وعاداتهم " به ملاء مدینه نیز در همان سفر کریم این خطابات عظمیه نازل. " انا ما نخاف من احد الا الله وحده... و ما نقول الا بما امرت و ما نتبع الا الحق بحول الله وقوته " و درباره غطت رؤسا و زعمای قوم و انهماکشان در شؤونات نفسانی می فرماید " فلما وردنا المدینه وجدنا رؤسائها کلا طفال الذین یجتمعون علی الطین لیلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لتعلمته ما علمنی الله " و آنان را نصیحت می فرماید که به اوامر الله تشبث نمایند و از استکبار نسبت بسه حق و اولیای او احتراز کنند و نیز مصائب حضرت سید الشهداء را تشریح و نعوت و مناقب منیعه آن حضرت را تجلیل و انفاق روحش را تکریم و از درگاه الهی نیل به چنین مقام متعالی عظیم را مسئلت می نماید و می فرماید عنقریب به قدرت الهیه نفوس خالصه مخلصه ای مبعوث خواهند شد که بلا یا و متاعب این ایام را متذکر شده در احقاق حق مظلومان قیام خواهند کرد و در خاتمه بیان آن نفوس غاظه را دعوت می فرماید که کلمات الهیه را به سمع قبول اصغرا و به ساحت قدسش رجوع و انابه نمایند.

بالاخره در همان لوح کریم ملاء عجم را به بیانات نصحیه و ارشادات الهیه مخاطب ساخته می فرماید " اعلموا یا ملاء الاعجام بانکم لو تقتلوننی یقوم الله احد مقامی... اثریدون ان تطفئوا نور الله فی ارضه ابی الله الا ان یتم نوره ولو انتم تکرهوه فی انفسکم "

دنباله معرفی آثار جمالقدم ( از قرن بدیع جلد ٢ )

چنانچه آثار مقدسه و بیانات مبارکه منزله از قلم حضرت بهاء الله در ایام سجن اعظم مورد مطالعه و دقت قرار گیرد معلوم می شود که آن صحف قیمه و زبر لمیعه ربانیه به سه دسته مشخصه تقسیم می شود اول الواحی که متمم الواح و خطابات صادره در ارض سر محسوب و لاجل اعلان امر الله و ابلاغ کلمه الله به اهل عالم و رؤسا و زمامداران امم از بیراعه سلطان قدم نازل گشته دوم الواح متضمن احکام و حدود الهیه مخصوص این ظهور اکرم که قسمت اعظم آن در کتاب مقدس اقدس ام الكتاب در امنع ابدع ابهی مدون و مسطور است سوم الواحی که قسمتی از آن به وضع



اصول و مبادی این امر افخم اختصاص یافته و قسمت دیگر به تشریح و تبیین همان اصول و تعالیم اساسیه اختصاص داده شده است.

الواح نصحیه و ارشادات الهیه که در سنین اولیه سجن اعظم از لسان مالک قدم صادر گردیده بطوری که از قبل مذکور شد در مقام اول خطاب به سلاطین ارض است که نظریه نفوذ و اعتبار و قدرت و اختیار وسیعی که نسبت به مقدرات رعایا و مردم معالک خویش دارند مسؤلیت عظیمی متوجه آنان است در مقام ثانی مخاطب این بیانات عالیات رؤسا و پیشوایان مذهب اند که آنان نیز در اذهان و عقاید نفوس رسوخ و نفوذ کامل داشته و در حمل این مسؤلیت شدید سهم و شریکند در این مقام جمال اقدس ابهی می فرماید "اتما لما وردنا السجین اردنا ان نبلغ الی الملوك رسالات ربهم العزیز الحمید ولو اتانا بلغنا الیهم ما امرنا به فی الواح شتی هذه مرّة اخرى فضلاً من الله"

علاوه بر نصایح و اندازاتی که در ارض سر خطاب به ولایة امور و ملان جمهور در شرق و غرب عالم اسلام و نصاری در سوره ملوک نازل و دعوت شدیدی که در لیله اظهار امر از قلم حضرت ربّ اعلی در خاتمه کتاب قیوم الاسماء صادر گردیده جمال اقدس ابهی در مظلم ترین ایام سجن عکا ملوک و سلاطین را در کتاب مستطاب اقدس به خطابات مهیمنه عظیمه مخاطب می فرماید قوله عز کبریائه "یا معشر الملوك قد نزل الناموس الاکبر فی المنظر الانور... انتم الممالیک قد ظهر المالك باحسن الطراز... قوموا علی خدمة المقصود الذی خلقکم بکلمة من عنده و جعلکم مظاهر القدرة لما کان و ما یکون... تالله لا نرید ان نتصرّف فی معالکم بل جئنا لتصرّف القلوب... دعوا البیوت ثم اقبلوا الی الملکوت... طوبی لملک قام علی نصره امری فی مملکتی... انتم منزلة البصر للبشر... اتما ننصحکم لوجه الله و نصبر کما صبرنا بما ورد علینا منکم یا معشر السلاطین"

و نیز در لوح ملکه ویکتوریا جمال اقدس ابهی مخاطباً للملوك و الامراء می فرماید "لما نبذتم الصلح الاکبر ورائکم تمتکوا بهذا الصلح الاصغر" و نیز در مقام دیگر آنان را به این بیانات نصیحت می فرماید "ان اصلحوا ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة العساکر... ان الترعیه امانات الله بینکم احفظوهم کما تحفظون انفسکم ایاکم ان تجعلوا الذئاب رعاة الاغنام" "انا نراکم فی کلّ سنة تزادون مصارفکم و تحملونها علی الترعیه... لا تحملوا علی الترعیه فوق طاقتهم... انهم خزائنکم ایاکم ان تحکموا علیهم ما لا حکم به الله... ان قام احد منکم علی الاخر قوموا علیه ان هذا الآ عدل مبین" و بالاخره می فرماید "ایاکم ان تفعلوا ما فعل ملک الاسلام ان اتیناه بامرہ حکم علینا وکلائه بالظلم الذی به ناحت الاشیاء و احترقت اکبار المقربین..."

به ناپلئون سوم امپراطور فرانسه که در آن زمان مقتدرترین و ذی نفوذترین سلاطین غرب محسوب و از قلم جمال اقدس ابهی به "رئیس ملوک" موسوم در ادرنه لوحی صادر گردید و آن لوح را به موجب بیان مبارک که می فرماید "نبذ لوح الله ورائه" بلا جواب گذاشت لذا در سجن اعظم

توقيع ديكري بنام وي نازل وبوسيله نماينده آن دولت در عكا ارسال گردید در این توقيع منیع لسان عظمت می فرماید " قد اتی المختار فی ظلل الانوار لمیحیی الاکوان من نفات اسممه الرحمن ویتحده العالم . . . قد ارسلنا من ایدناه بروح القدس لیخبرکم بهذا النور الذی اشرق من افق مشیه ربکم العلیّ الابهی " و همچنین می فرماید " یا ملک قد سقطت انجم مساه العلم الذین . . . اعرضوا عنی الا انهم من الساقطین . . . نشهد بانک ما ایقظک النداء بل الهوی " و به کمال صراحت به او اخبار می فرماید " بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یرج الملوک من کفک جزاء عملک . . . و تاخذ الزلازل کلّ القبائل هناك الا بان تقوم علی نصره هذا الامر وتتبع الروح فی هذا السبیل المستقیم "

در کتاب اقدس خطاب به ملوک امریکا و روسای جمهور آن این کلمات در آیات مدون و مسطور " زینوا هیکل الملك بطراز العدل والتقی و رأسه باکلیل ذکر ربکم فاطر السماء . . . قد ظهر الموعود فی هذا المقام المحمود . . . اغتنموا یوم الله . . . اجبروا الکسیر بایدی العدل و کثروا الصحیح الظالم بسیاط اوامر ربکم الامر الحکیم "

خطاب به نیکلاویچ الکساندر در روز امپراطور مقتدر روس در سجن اعظم لوح مهیمنی نازل گردید که بعضی از فقرات آن رقی جلیل این است قوله جلّ جلاله " قد اتی الاب والابن فی الواد المقدسین یقول لبتیک اللهم لبتیک . . . اتی انا المذکور بلسان اشعیاء وزین باسمی التوریه والانجیل . . . قم بین الناس بهذا الامر المبرم ثم ادع الامم الی الله العلیّ العظیم . . . ایاک ان یحببک هو بک عن التوجه الی وجه ربک الرحمن الرحیم . . . قد نصرنی احد سفرائک از کنت فی السجن تحت السلاسل والاعلال بذلک کتب الله لك مقاماً لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم "

در همان احوال توقيع جلیلی به افتخار ملکه ویکتوریا از قلم اعلی نازل گردید که در آن این خطابات عالیات مسطور " یا ایتهها الملكه فی لندن اسمعی نداء ربک مالک البریه . . . وضعی ما علی الارض ثم زینی رأس الملك باکلیل ذکر ربک الجلیل انه قد اتی فی العالم بمجده الاعظم و کمل ما ذکر فی الانجیل . . . قد بلغنا انک منعت بهیج العلمان والامم . . . قد کتب الله لك جزاء ذلك . . . ان تتبعی ما ارسل الیک من لدن علیم خبیر . . . وسمعنا انک اودعت زمام المشاوره بایدی الجمهور نعم ما عملت . . . ینغی لهم ان یكونوا امناء بین العیاد . . . طویس لمن یدخل المجمع لوجه الله و یحکم بین الناس بالعدل الخالص الا انه من الفائزین "

و نیز در کتاب اقدس خطاب به ویدلهلم اول پادشاه پروس و امپراطور معالک متحدہ آلمان می فرماید " یا ملک برلین اسمع النداء من هذا الهیکل المبین انه لا اله الا انا الباقی الفرد القديم ایاک ان یمنعک الغرور عن مطلع الظهور . . . اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً . . . اخذته الذلّة من کلّ الجهات الی ان رجع الی التراب بخسران عظیم . . . یا شواطی

نهر التّرين قد رأيناك مغطاه بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء . . . ولك مرّة اخرى و نسمع حنين  
البرلين ولواتها اليوم على عزّ مبین "

در مقام دیگر در همان سفر قویم خطاب به فرانسوا ژرف امپراطور اطریش و وارث امپراطوری مقدّس  
روم این خطابات بیّنات نازل " یا ملک التّمسه کان مطلع نور الاحدیّه فی سجن عگا از قصدت  
المسجد الاقصی مررت وما سئلت عنه بعد ان رفع به کلّ بیت و فتح کلّ باب منیف . . . کنا معک  
فی کلّ الاحوال و وجدناک متمسکا " بالفرع غافلا " عن الاصل ان ربک علی ما اقول شهید قد اخذتنا  
الاحزان بما رأیناک تدور لاسمنا ولا تعرفنا امام وجهک افتح البصر . . . وترى النور المشرق من  
هذا الافق اللمیع "

پس از ورود به عگا جمال کبریا در توقیع ثانی که بعنوان عالی پاشا صدراعظم سلطان عثمانی  
صادر مراتب ظلم و عدوان وی را تشریح و می فرماید " بظلمک سعّر السّعیر و ناح الروح . . .  
لا زال هر یک از مظاهر رحمانیّه و مطالع عزّ سبحانیّه که از عالم باقی به عرصه فانی برای احیای  
اموات قدم گذارده اند و تجلّی فرموده اند امثال تو آن نفوس مقدّسه را که اصلاح عالم منوط و  
مربوط به آن هیاکل احدیّه بوده از اهل فساد دانسته اند " در آن لوح منیع صدماتی که بر  
آن مظهر امر الهی و پیروان و اهل بیت مبارک وارد شد تبیین و ثبات و انقطاع آن انفس  
منجذبه تجلیل و ذلّت و سقوط صدراعظم اخبار و وی و وزراء و ارکان حکومتش به این بیان شدید  
مخاطب گردیده قوله العزیز " سوف یاخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف معالکمکم  
و بالاخره خطاب به آن وزیر بی تدبیر می فرمایند " اگر ملتفت می شدی و به نفعه ای از نفعات  
متضوّعه از شطر قدم فائز می گشتی جمیع آنچه در دست داری و به آن مسروری می گذاشتی و در  
یکی از غرف مخروبه این سجن اعظم ساکن می شدی "

جمال اقدس ابهی در لوح فؤاد با اشاره به مرگ ناکهانی فؤاد پاشا وزیر امور خارجه  
عثمانی و اخذ وی بید قدرت الهی هبوط و سقوط عالی پاشا را بهمان نحو که در فوق نیز مذکور  
شده اخبار می فرماید بقوله تبارک و تعالی " سوف نعزل الذی (مقصود عالی پاشاست) کان  
مثله و ناخذ امیرهم (سلطان عبدالعزیز) الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار "

از جمله خطابات صریحه اکیده خطاباتی است که حضرت بهاء الله به معشر علماء و رؤسای  
ادیان از کافه ملل و نحل صادر فرموده اند بعضی از آنها در کتاب مستطاب اقدس نازل و  
برخی در توقیعات مخصوصه و یاد در صحائف والواح مختلفه مندرج است. در این خطابات  
جمال اقدس ابهی به احلی البیان مقام مظهریت کئیّه خویش را اعلام و آنان را باجابت ندای  
آسمانی دعوت و در موارد مشخصه مراتب غفلت و غرور و نخوت و قصورشان را در اقبال به امر  
الهی تشریح و به " تقوی الله " دلالت می فرمایند از آن جمله است این بیانات عالیات

" يا معشر العلماء خذوا اعنة القلام قد ينطق القلم الاعلى بين الارض والسما . . . ضعوا  
الظنون والاهام متوجهين الى افق اشرق منه نيرا الا يقان من لدى الرحمن . . . لا تنزوا كتاب  
الله بما عندكم من القواعد والعلوم اته لقسطاس الحق بين الخلق . . . تبكى عليكم عين عنايتي  
لانكم ما عرفتم الذي دعوتوه في العشى والاشراق وفي كل اصيل وبكور . . . هل يقدر احد  
منكم ان يستنّ معنى في ميدان المكاشفة والعرقان او يجول في مضمار الحكمة والتهيان . . .  
انا ما دخلنا المدارس وما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الاتى الى الله الابدى  
. . . انا خرقتنا الاحجاب اياكم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر . . . اياكم ان تكونوا سبب  
الاختلاف في الاطراف كما كنتم علّة الاعراض في اول الامر . . . انصفوا بالله ولا تدحضوا الحق  
بما عندكم اقرئوا ما انزلناه بالحق "

از قلم جمال اقدس ابهى وزندانى ملكوتى عكا لوح امنع ابدعى خطاب به حبر اعظم ورئيس  
اكبر واقدم كنيسة مسيحية وصاحب سلطه روحانية وزمينة پاپى نهم نازل گردیده واورا به  
خطابات مهيمنى مخاطب مى فرمايند قوله عزّ ثنائى " قد اتى ربّ الارباب فى ظلل السحاب . . .  
قد ظهرت الكلمة التى سترها الابن . . . اياك ان تعترض عليه كما اعترض الفريسيون من دون بيته  
وبرهان . . . اسكنت فى القصور وسلطان الظهور فى اخبى البيوت دعها لاهلها . . . بع ما  
عندك من الزينه المزخره ثم انفقها فى سبيل الله . . . دع الملك للملوك واطلع من افق البيت  
مقبلاً الى الملكوت ومنقطعاً عن الدنيا ثم انطق بذكر ربك بين الارض والسما . . . اناك من  
شموس سموات الاسماء احفظ نفسك لئلا تغشيتها الظلمة . . . انصح الملوك قل ان اعدلوا بين  
الناس اياكم ان تجاوزوا عما حدّد فى الكتاب "

وهمچنين خطاب به بطارقه خطابات مخصوصه نازل ودر آن ظهور موعود را اعلام وبه  
خشية الله وترك ظنون واهام دعوت مى فرمايند بقوله الحق " ضعوا ما عندكم وخذوا ما  
ارسلناه اليكم بقدرة وسلطان " ونيز خطاب به مطارنه مى فرمايد " قد اتى الربّ ذو المجد  
الكبير . . . ان الذى لم يهتزم من نسما لله فى ايامه اته من الاموات . . . طوبى لنا من انتسبه من  
القوات وقام من بين الاموات قاصداً سبيل الربّ " ودر خطابات به اساقفه مى فرمايد " ينادى  
الاب باعلى النداء بين الارض والسما . . . انتم انجم سما علمى فضلى لا يحبب ان تتساقطوا  
على وجه الارض ولكن عدلى يقول هذا . . . جسد الحبيب يشناق الصليب ورأسه اراد السنان  
فى سبيل الرحمن . . . و به ملاه قسسين مى فرمايد " دعوا النواقيس ثم اخرجوا من الكنائس  
ينبغى لكم اليوم بان تصيحوا بين الامم بهذا الاسم الاعظم . . . من يدع الناس باسمى اته منى  
ويظهر منه يا يعجز عنه من على الارض كلها . . . كذلك يأمركم مالك يوم الدين . . . تبارك الربّ  
الذى هو الاب قد اتى بمجده الاعظم بين الامم توجهوا اليه يا ملاه الاخيار "

و خطاب به ملا رهبان می فرماید " لاتعتكفوا فی الكنائس والمعابد اخرجوا باذنی ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم وانفس العباد . . . تزوجوا ليقوم بعدكم احد مقامكم . . . ان اتبعتمونی اجعلكم وراثا" ملكوتی وان عصيستمونی اصبر بحلمی وانا الغفور الرحيم "

وبالاخره خطابات جمعی وعمومی بگافه ملت حضرت روح از قلم اعلى نازل ومی فرماید " هذا لهو الوالد الذي اخبركم به اشعيا المعزى الذي اخذ عهده الروح . . . قد جاء روح الحق ليرشدكم الى جميع الحق . . . هذا يوم الله اقبلوا اليه . . . قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم . . . انا فتحنا لكم ابواب الملكوت . . . كذلك عمرنا الهيكل بايادي القدرة والاقطار ان كنتم تعلمون هذا لهيكل وعدتم به في الكتاب . . . اخرجوا الاحجاب بقوة ربكم العزيز الوهاب ثم ادخلوا باسمي في ملكوتي " ودر باره بيان حضرت مسيح به پطرس حواری می فرماید " ان الله قال تعاليا لاجعلكما صيادي الانسان واليوم نقول تعالوا لنجعلكم علة حياة العالم "

در کتب و آثار مقدسه جمال اقدس ابهی بیانات بسیار راجع به رؤسا و علمای اسلام موجود است که در آن بخطابات شديده مراتب ظلم و عداوت و غرور و نخوت آنان را تشریح و ایشان را دعوت می فرماید که از ظنون و اوهام در گذشته کلمات حضرت رب الانام را بسمع قبول اصفا نمایند در یکی از الواح این بیان قهریه از قلم مالك بریه نازل " بكم انحط شأن الملة و نكس علم الاسلام و ثل عرشه العظيم " و نیز در مقام دیگر خطاب به علمای ایران می فرماید " سوف يفنى ما عندكم و يبدل عزكم بالذلة الكبرى و ترون جزاء اعمالكم من الله الامر الحكيم "

همچنین مخاطباً لابناء الكليم می فرماید قوله العزيز " قد جاء الناموس الاعظم و يحكم جمل القدم على كرسی الداود " . . . " از صهیون آنچه مکنون بود پدید آید . . . و از اورشلیم ندای خداوند فرد واحد علم شنبه شد . . . " (۱)

و نیز خطاب به رؤسای ملت زردشت می فرماید " ای دستوران دست یکتا پدیدار می گوید آنچه را که رستگاری در آن است . . . دست قدرت از ورای سحاب پیدا . . . و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا . . . کردار احدی امروز مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نمود "

در لوح ملکه ویکتوریا خطاب به اعضاء مجلس شورای انگلستان ام المجالس عالم و همچنین نمایندگان منتخب دیار اخری آیات و خطابات مهیمنه ای از لسان قدم صادر گردیده که بعضی از فقرات آن این است قوله العزيز " انظروا في هذه الايام التي اتى جمال القدم والاسم الاعظم لحياة العالم واتحادهم انهم قاموا عليه باسياف شاحذه و ارتكبوا ما فزع به الروح الامين . . . يا اصحاب المجالس هناك وفي ديار اخری تدبروا او تكلموا فيما يصلح به العالم و حاله لو كنتم من المتوسمين . . . انظروا العالم كهيكل الانسان . . . اعترته الامراض . . . و ما جعله الله الدرياق

الاعظم والسبب الا تم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شريعة واحده هذا لم يمكن ابدأ الا بطبيب حازق كامل مؤيد و نیز در کتاب اقدس می فرماید " يا اهل المجالس في البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلم بها من على الارض وكذلك من الخطوط ان اللّٰه يبيّن لكم ما ينفعكم " و در همان سفر قوم تحقق این امر عظیم را یکی از علائم (بلوغ عالم) مقرر فرموده است.

این بود اصول مهمه و مسائل قیمه خطیره مندرجه در اعلان تاریخی حضرت بهاء الله که به اختصار در این اوراق مذکور گردید اعلانی که تباشیر اولیه آن در دوره اخیر نغمی مبارک در ارض سر آغاز و در سنین ابتدائیه سجن مبارک در عکا اختتام پذیرفت جمال اقدس ابهی در الواح و کتب و رسائل مقدسه خویش ملوک و سلاطین عالم جمعاً و منفرداً و رؤسای جمهور در قاره امریک و وزراء و سفرا و حبر اعظم و خلیفه اسلام و نایب امام صاحب العصر و الزمان و ملوک مسیحیه و معشر بطارقه و مطارنه و اساقفه و قسّیسین و رهبانان و رؤسای تسنن و تشیع و پیشوایان مجوس و فلاسفه و حکما و فقها و ملائمه مدینه مقرر سلطنت و خلافت و همچنین پیروان حضرت زردشت و ابنا کیم و ملت روح و مستظلمین در ظلّ اسلام و حزب بیان و علماء و ادبا و شعرا و عرفنا و صاحبان حرف و مکاسب و نمایندگان منتخبه ملل و نحل عالم و هموطنان اسم اعظم را کلاً به خطابات و اندازات و ابلاغات و نبوات صریحه قاطعه مخاطب و به معرفت مظهر کئی الهی و اجابت ندای آسمانی و اتباع از تعالیم ربّانی دعوت فرموده است و چنانچه به صفحات تاریخ مراجعه گردد معلوم می شود که در هیچیک از ادوار سالفه و ادیان و مذاهب ماضیه چنین ابلاغ عمومی و دعوت عظیم سابقه و نظیر نداشته و تنها ابلاغات و رسالات صادره از جانب رسول اکرم پیغمبر اسلام به بعضی از سلاطین و امراء معاصر آن حضرت را می توان فی الجمله با خطابات مهمینه این ظهور اعظم مشابه و مماثل دانست.

در این مقام جمال اقدس ابهی بنفسه المهمینه علی الممكنات شهادت می دهد که " از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهره واقع نشده " و همچنین در مقام دیگر راجع به الواح صادره خطاب به رؤسای ارض که حضرت عبدالبها آن را از " آیات و معجزات " این ظهور اعظم محسوس فرموده اند این بیان احلی نازل قوله تعالی " مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سما مشیت نازل و هر کدام با اسمی موسوم الاول بالصیحه والثانی بالقارعه والثالث بالحاقه والرابع بالساهره والخامس بالطّامه و كذلك بالصّاخه والارقه والفرع الاکبر والصور والناقور والمثاله تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و به بصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در هر حال غالب بر کل بوده و خواهد بود . "

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم امر و مقرر فرمودند قسمت اهم الواح مذکوره با سوره معروف و مهمین هیکل به هیأت ستاره ای که کنایه از هیکل انسانی و دارای پنج رکن است مرقوم گردد و

و در لوحی خطاب به ملاء انجیل می فرماید این همان هیکی است که زکریای نبی بدان اشاره نموده آن است "مشرق منیر سبحان و مطلع انوار رحمان که به ایادی قدرت حضرت مالک العلیل"<sup>(۱)</sup> بنیان گردیده . كذلك عمرنا الهیکل بایادی القدره و الاقتدار ان کنتم تعلمون هذا الهیکل وعدتم به فی الكتاب تقرّبوا الیه هذا خیر لکم ان کنتم تفقهون .

# صَدْرُ كِتَابِهِ وَفَضْلُ خُطَابِهِ عِنَابًا لِلْمُلُوكِ وَإِنْدَارًا أَلَمِنَ هَوَاحِشِ الْأَرْضِ

"حضرت عبدالمطلب"

از: دکتر محمد افغان

سال ۱۸۶۷ ابتدای دوره جدیدی در اتساع دائره امر بهائی محسوب است چه که در پائیز لیسن سال نخستین خطاب عمومی به سلاطین عالم ذیل عنوان "سورة الملوك" از قلم جمال قدم نازل شد و استقلال و عظمت شریعت بدیع که تا آن زمان فقط به اهل بیان ابلاغ شده و اهل بها از آن مستعد و مستفیض نبودند به عموم اهل عالم از ملوک و مملوک و وضع و شریف و عالم و عامی اظهار و اعلان گردید. این مرحله فاتحانه سومین دوره اظهار امر حضرتش محسوب، دوره ای که دیانت بهائی شمول جهانی و عمومیت مطلق خویش را آشکار ساخت و اساس و مبانی وحدت عالم انسانی و نظم بدیع ابلاغ و اعلام گردید.

نزول این آثار خطاب به ملوک جزئی از اعلان عمومی امر حضرت بها، الله است که در ایام ادرنه و عکا در ضمن الواح متعدد و لاتحیی نازل شده و عموماً بین مقام کریم آن شارع عظیم و حاوی وصایا و نصایح و وعد و وعید به مقبلین و معرضین است بهمین سبب در کلیه این آثار لحن نزول به شأن آیات و متضمن خطایاتی است که اکمال حجت و اتمام برهان را حاکی است.

نخستین خطاب مبارک به زمامداران عالم در مدینه کبیره اسلامبول به عبدالعزیز سلطان عثمانی صادر شده و توسط شمسی بیگ مهماندار دولتی برای عالی پاشا صدر اعظم وقت ارسال گردیده است از آنجا که این لوح مقارن و متعاقب صدور حکم نفی حضرت بها، الله از اسلامبول نازل شده است نزول آن مصادف با اواسط ماه جمادی الثانی سال ۱۲۸۰ یعنی اواخر نوامبر ۱۸۶۳ میلادی میباشد. گرچه اکنون متن این لوح مبارک در دست نیست اما از فحوای یادداشت‌های نبیل زرنندی که در لوح قرن احبای امریکا (کتاب قرن بدیع) استشفاد فرموده اند میتوان دریافت که مضامین خطابات صادره تا چه حد به سورة الملوك مشابهت داشته است. برهان واضح برهینه آن خطاب مبارک مطالبی است که حامل لوح شمسی بیگ سابق الذکر به جنسب

کلیه اظهار داشته و تزلزل و اضطراب وزیر اعظم را تصریح نموده است. گرچه لوح عبدالعزیز و کلاکه مذکور شد همان هیمنه کلی و عمومی آثار نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض را دارا بوده مع ذلك سورة الملوك از لحاظ شمول برکل و اتمام حجت و اظهار امر الله به اهل عالم سرفصل و مبدا خطابات عمومی حضرت بها، الله محسوب است. این اثر عظیم تقریباً چهار سال بعد یعنی بسمر از تحقق فصل اکبر که در جمادی الاول ۱۲۸۴ (سپتامبر ۱۸۶۷) اتفاق افتاد نازل شده است. تاریخ نزول آن مصادف با اکتبر ۱۸۶۷ و در بیت عزت آقا بوده است. تقریباً ده ماه بعد از نزول آن است که هیگل اطهر به فرمان دولت عثمانی در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ (۱۲ اوت ۱۸۶۸) از ادرنه به عکا سرگون شده اند.

در طی همین ده ماهه اخیر است که الواح صادره خطاب به ناپلئون سوم (لوح اول) و سلطان ایران نازل شده است. لوح اول ناپلئون به وسیله سفیر آن دولت ارسال شد ولی لوح سلطان بعد از عکا بوسیله جناب بدیع فرستاده شد.



لوح رئیس عربی در فاصله بین ادرنه و گالیپولی در محلی بنام کاشانه نازل شده و اگر چه به عنوان عالی پاشا ارسال گردیده ولی سلطان و وزیر اعظم هر دو در آن به عتاب الهی مخاطب گشته اند . گالیپولی واقع در منطقه رومیلی از تصرفات اروپائی عثمانی و در مغرب دریای مرمره و به تنگه دارد انازل نزدیک است و چون مدت سفر هیکل اقدس ابهی از ادرنه تا گالیپولی چهار روز بوده . احتملا تاریخ صدور این لوح منبع از حدود سیزدهم تا پانزدهم ماه اوت ۱۸۶۸ میباشد . در این لوح حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی که در همان ایام به قصد تشریف وارد به لقب انیس مفتخر و به عنایات مخصوصه ممتاز و معزز گردیده است . در همین لوح مبارک عنایات لاتحصى به عموم مهاجرین و طائفین حول مبذول و ذکر آقا سید اسمعیل ذبیح زواره ای مذکور و او را به القاب محبوب الشهداء و سلطان الشهداء ستوده و از حاج جعفر تبریزی که بعلت محرومیت از فیض حضور بقطع گلوی خود اقدام نموده بود تمجید و انحصار این ظهورات ولا و وفار را در ایام الله نشانه ای از قدرت غالبه این امر بدیع بیان فرموده اند . قسمتی از این لوح به بیان کیفیت و مقام ارواح و انفس اختصاص دارد و در آخر متضمن مناجاتی است که زبان حال مشتاقان زیارت جمال قدیم در آن ایام است و قبلینی که زحمات سفرهای دور و دراز را به امید تشریف به آستان محبوب به جان میخریدند ولی بعلت منع و عناد اعدا از حضور محروم و بی نصیب میماندند . در عکا الواح مهیمنه خطاب به ملکه ویکتوریا - پاپ بی نهم - تزار روس و لوح رئیس فارسی و دومین لوح خطاب بناپلئون سوم عز نزول یافت و لوح سلطان ایران ارسال گردید و بالاخره در کتاب مستطاب اقدس خطابات اخری به سلاطین ارض نازل شد .

ورود به عکا در تاریخ ۳۱ اوت ۱۸۶۸ ( ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ ) و نزول خطاب ثانی به ناپلئون سوم در سال ۱۸۶۹ بوده است گرچه تاریخ دقیق نزول این لوح مبارک معین نیست ولی با استناد به بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که بنفسه المقدس در سجن بایدر بزرگوارشان همراه و زندانی بوده اند در سنه ۱۸۶۹ نازل و به وسیله پسر قنصول فرانسه در عکا ( Cesar Kefakou ) برای امپراطور ارسال گردیده است . مدت سجن هیکل مبارک در قشله عسکره دو سال و دو ماه و پنج روز بوده و احتملا الواح خطاب به پاپ - ملکه انگلستان و لوح رئیس فارسی نیز در سجن نازل شده است از فحوائی دو لوح اول محل نزول آن استنباط نمیشود اما از متن لوح رئیس فارسی در دو موضع میتوان دریافت که در سجن اعظم نازل شده است . لوح سلطان بنا بر شواهد تاریخی در همان ایام اولیه عکا ارسال شده - جناب حاج میرزا حیدر علی در بهجة -

الصدور به نقل شرحی از جناب امین البیان کیفیت حال و جذبه روحانی جناب بدیع و نحوه تفویض این خدمت را به آن حائز روح جدید و خلق بدیع بیان داشته است با توجه به شدائد اولیه سجن و منع مستمر مأمورین دولت و دسائس سید محمد اصفهانی و اعوان او نمیتوان متیقنا مدعی شد که این لوح در ایام قشله ارسال شده با این همه از نکات و مطالبی است که بکمک تطبیق تاریخ و زمان شهادت جناب بدیع میتوان آنرا معلوم داشت و این مطلب به کمک مدارک و سوابق تاریخی امر و کتب تاریخیه آن عصر محال نیست . لوح ملک روس به جهاتی که ذیلا بیان میشود محتمل است که بعد از قشله صادر شده باشد چه که متضمن اشاره ای به مناجات الکساندر دوم به آستان الهی و قبور

كَذَلِكَ عَزَّ الْهَيْكَلُ بِأَبْدِي  
الْقُدْسَةِ وَالْإِفْتِدَارِ إِنَّ أَنْتُمْ  
تَعْلَمُونَ هَذَا الْهَيْكَلُ الَّذِي وَعَدْتُمْ  
بِهِ فِي الْكِتَابِ تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ هَذَا خَيْرٌ  
لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ

آن است " انا سمعنا ما ناديت به مولاك في نجاواك لهذا حاج عرف عنایتی و ما ج بحر رحمتی و اجبناك بالحق ان ربك لهو العليم الحكيم " ظاهرا این مطلب اشاره به توسل تزار به آستان الهی در هنگام بروز جنگهای

روسیه و عثمانی است و چنان که در تاریخ است این جنگ در دو مرحله واقع شد یکی در ۱۸۵۵ که به دخالت ناپلئون سوم و شکست روس منتهی شد و در جریان همان جنگ نیکلای اول در گذشت و الکساندر دوم بجای او نشست و دوم در سال ۱۸۷۶-۷۷ که به فتح و پیروزی الکساندر منجر گردید و ظاهرا بیان مبارک فسوق با این واقعه دوم مربوط است و اگر چنین باشد باید نزول لوح تزار تقریبا نه سال بعد از ورود به عکا یعنی مقارن اواخر ایام حبس هیکل اظهار در عکا باشد.

اکنون جا دارد در این مختصر ذکری از خطابات مبارکه دیگری کسه از قلم جمال قدم و اسم اعظم نازل شده نیز بشود.

اعظم و اقدم خطابات عمومی حضرت بها<sup>۱</sup> الله سوره مهین هیکل است که در سجن عکا نازل شده است حسب الاراده مبارک به ترتیب لوح باب - لوح دوم ناپلئون - لوح ملک روس - لوح ملکه ویکتوریا و لوح سلطان ایران نیز متعاقب سوره هیکل مرتب شده و جز آن محسوب گردیده است دلیل بر این استنباط که نظم و ترتیب این آثار مبارکه بر حسب مشیت آن سلطان وجود بوده آیات اخیر لوح سلطان ایران است که در کتاب مبین مدرج است بقوله تعالی :

" كذلك امرنا الهیکل بایادی القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهیکل الذی وهدتم به فسی الکتاب تقریبا الیه هذا خیر لکم ان انتم تفقهون ان انصفوا یا ملا<sup>۲</sup> الارض هذا خیر ام الهیکل الذی بنی من الطین توجهوا الیه کذلک امرتم من لدی الله المهین القیوم ان اتبعوا الامر ثم احمدوا الله ربکم فیما انعم علیکم انه لهو الحق لا اله الا هو یظهر ما یشاء بقوله کن فیکون "

اساسا سراسر کتاب مبین از الواح و آثاری ترکیب شده که متضمن بیان عظمت ظهور و اظهار امر و ابلاغ کلمه است این الواح عموما در همان ایام یعنی دوره ادرنه و سالهای اولیه سجن عکا نازل شده است و در تلو بسیاری از این الواح گروهی از مقبلین و مؤمنین اولیه نیز به عنایات الهی سرافراز شده اند.

آن چنان که از فحوای سوره الاحباب که متعاقب لوح سلطان در کتاب مبین مدرج است بنظر میرسد این لوح ابراز عنایت عمومی به جامعه بهائی است سپس لوح رئیس عربی که از خطابات نازله به ملوک و سلاطین محسوب درج شده است ترتیب حاضر کتاب مبین در زمان حضرت بها<sup>۱</sup> الله جل اسمه الاعلی بوده و شاهد بر این لدعا نسخه حاضر این مجموعه است که یازدهمین نسخه ای است که به خط جناب زین القریین استنساخ شده است این کار در تاریخ ۱۲۹۸ یعنی یازده سال قبل از زریه عظمای صعود مبارک بوده است. منطقی چنین است که ترتیب و نظم کتاب مبین به اراده رب العالمین بوده و خاتمه لوح سلطان که جز در مجموعه کتاب مبین دیده نمیشود اختصاصا برای تکمیل این سوره مبارکه نازل شده است.

سوره هیکل در حقیقت خطاب به اهل بیان و اظهار و ابلاغ امر به آنان است چه که در اول رتبه منتظرین ظهور بدیع واقع و بشناسائی کلیه مظاهر الهی تا قبل از ظهور من یظهره الله فائز و از این جهت بر کلیه پیروان ادیان الهی مقدم بودند اسم منتخب این اثر مبارک نیز متناسب با اصطلاحات بیان است. هیکل در آثار بیانی به شکل ستاره پنج پری است که طول اضلاع چهارتای آن دوید و مساوی است هیکل در آثار یهود و مسیحی اصطلاحی است که برای معبد معمول بوده است و در این لوح بهمین مفهوم نیز اشاره شده است.

لوح مبارکی نیز به افتخار جناب شیخ کاظم سمندر متضمن وعود الهیه در باره سلطان عبدالعزیز و عالی باشا و شرح نکبت و زوال فو<sup>۳</sup> اد باشا نازل که بلوح فو<sup>۴</sup> اد مشهور و محتملا در حدود زمانی ایامی که فواد در نیس فرانسه بذلت واقعی در گذشته نازل گردیده است. مرگ فو<sup>۴</sup> اد در سال ۱۸۶۹ واقع شد وی

إِنَّا سَمِعْنَا مَا نَادَيْتَ بِهِ مَوْلَاكَ  
فِي نَجْوَاكَ لِذَا هَاجَ عَرَفَ عِنَابِي  
وَمَا جَ بَحْرُ حَمَّتِي وَ أَحْبَبَاكَ بِالْحَقِّ  
إِنَّ رَبَّكَ لَمَوْلَا الْعَالَمِينَ الْحَقِيقِ

در تاریخ ۶۱ - ۱۸۶۰ صدر اعظم عثمانی و در  
ادوار مسجونیت حضرت بها، الله دوست و همکار  
نزدیک و وزیر خارجه عالی پاشا بود. مرگ عالی در  
۱۸۷۱ و فوت عبدالعزیز در سال ۱۸۷۶ پس از  
خلع وی از سلطنت اتفاق افتاد. عبدالعزیز  
درست در همان سال نزول سوره الطوک (۱۸۶۷)  
سفری به اروپای غربی کرد و این اولین باری بود  
که یکی از سلاطین عثمانی به خارج سفر مینمود.  
علما و پیشوایان ادیان نیز در ضمن آثار مبارکه  
مکرر مخاطب واقع شده اند نخستین بار در سوره -  
الطوک و بالاخره در کتاب مستطاب اقدس  
بطور عموم و مجتمعا مخاطب شده اند. از علما  
ادیان که منفردا بخطاب مبارک مخاطب پسا  
بی نهم پیشوای فرقه کاتولیک اعظم فرق مسیحی

و جانشین پطرس حواری وصی منصوص حضرت مسیح علیه روح الله و بهانه را باید نام برد گرچه در همین لوح  
مبارک سیاق خطاب به عموم علمای ادیان علی الخصوص روحانیون مسیحی متوجه است. در بین علمای اسلام  
حاج محمد کریم خان کرمانی به خطابی مخصوص که به لوح مبارک قناع تسمیه شده مخاطب گشته است گرچه  
نزول این لوح مسبوق بعزل و سوابقی است ولی در آن اتمام حجت به مشارالیه شده است.  
لوحی نیز خطاب به شیخ عبدالحسین طهرانی عدو ولدود امرالله در عتبات نازل و خطابی نیز به حاج ملا  
علی اکبر یا گندی از علمای مشهور دوره ناصرالدین شاه که به عناد و عداوت نسبت به امرالله گوی سبقت  
از همگنان خویش رنوده بود صادر شده که هر دو در کتاب مبین ضدرج است. چنانکه مشهور است ناصر -  
الدین شاه لوح مبارک سلطان را برای تهیه جواب بنزد علما فرستاد حاج ملا علی گئی برای شاه بدیسن  
مضمون پیغام داد که اگر شاه شخصا در اصول اعتقادی اسلام تردید دارد اظهار نماید تا برفع شبهه اقدام  
شود و باین تهدید و تکفیر او را از درک حقیقت باز داشت. حضرت بها، الله جل ذکرة الاعلی در لوح مبارک  
خطاب به ملا علی گندی به اعزاز بدیع و اتمام حجت و برهان اشاره میفرمایند و این دلیل آن است که  
نزول خطاب بعد از ارسال لوح مبارک سلطان بوده است.

خطاب مبارک در لوح برهان به ذنب و رقشا، و لوح مبارک شیخ را اگرچه در عکا نازل باید نام برد پیشوایان  
دیانت حضرت کلیم و دستوران زرتشتی نیز در ضمن آیات و الواح مبارکه مخاطب شده اند.  
کتاب مستطاب اقدس نیز بنفسها حاوی قسمتی از خطابات نازله به ملوک و علما و زمامداران عالم است.  
خطابات نازله به زمامداران جهان در آن ایام مجموعه عظیمی از محترف لطیفه الهیه و حقائق دقیقه روحانیه  
است که به قسمتی از کلیات آن در این مقام استشهاد میشود.

در مورد ابلاغ امر بدیع به عموم اهل عالم در مواقع متعدده ملوک و ملوک و عالم و عامی همه مخاطب شده اند  
و نظریه رأفت سابقه و عنایت باقیه آن همیکل مقصود به اثبات ادله و اظهار براهین مبادرت فرموده و از کتب  
و شواهد ادیان قبل بر حقیقت این ظهور استدلال نموده است تا به مقامی که آثار و کیفیات ظهور بدیع مبارکش  
را با ادیان و مظاهر قبل مقایسه و تطبیق فرموده تا زنگ هرگونه تردید و تزلزلی از قلوب زدوده شود.  
در ضمن این الواح بعضی دلائل منطقیه و شواهد انفسیه و آفاقیه نیز اظهار شده است از اینکه آن جمال  
ازلی از علوم و معارف متداوله زمان اکسایبی فرموده به بیان " ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت  
المدارس فاسئل المدینه التي کنت فیها لتوقن بانی لست من الکاذبین هذا ورقة حرکتها اریاح مشیه ربک  
العزیز الحمید " شمه ای بیان داشته و آن راه دلیل محکم " هل یقدر احد ان یتکلم من تلقا نفسه بما  
یعترض به علیه العباد من کل وضع و شریف لا فوالذی علم القلم اسرار القدم الا من کان مؤیدا من لدن  
مقدر قدیر " مؤید به تائید الهی و عنایات ربانی ذکر فرموده و تحمل بلایای وارده را دلیل صدق قول و حقیقت

ظهور معین فرموده " و همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی است صادق و شاعدی است ناطق علی ما هم یدعون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است چه که منحصر به یک نفس و دو نفس نبوده ... اگر این نفوس که لله از ماسواه گذشته اند و جان و مال در سبیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند به کدام حجت و برهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان ثابت میشود ... و اگر کتب استدلالیه این قوم در اثبات ما هم علیه بدما مسفوکه فی سبیله تعالی مرقوم میشد هر آینه کتب لایحصى ما بین بریه ظاهر و مشهود بود حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود " و چون انکار و اعتراض ناس نسبت به این امر بدیع

از همه جهات به اوج خود متواصل بوده ذکر ایام پیغمبر اکرم علیه بها الله و نناکه بر اساس مقایسه به بیان " اذکر الایام التي فیها اشرق شمس البطحا من افق مشیه ربك العلی الاعلی اعرض عنه العلماء و اعترض علیه الادباء لتطلع بما كان الیوم فی حجاب النور مستورا " نازل شده است . در مقامی دیگر به عدم انقطاع فیض الهی اشاره فرموده و معنی مخالف آن را مضمّن مفهوم عدم اختیار و مابین اسم مختار خداوند مذکور داشته چنین بیان میفرمایند " بلی این عباد حق را بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید میدانند و ظهورات مظاهر احدیه را در عالم ملکیه محال ندانسته اند و اگر نفسی محال داند چه فرق است ما بین او و قوی که یدالله را مغلول دانسته اند و اگر حق جل ذکرة را مختار دانند باید هر امری که از مصدر حکم آن سلطان قدم ظاهر شود کل قبول نمایند " عدم اقبال نفوس در این دور اعظم را با علل اعراض عباد در ایام مظاہر سابقه مقایسه میفرمایند و به علماء که در گذشته همواره منشاء و سلسله جنیان مخالفتها بوده اند نیز اشاره مینمایند . احتجاج منطقی " قل ان تنکروا هذا الامر بای حجة اختتم بالله فأتوا بها " ( لوح پاپ ) که در بسیاری از الواح دیگر نیز شہوت است ناظر به کمال و جامعیت ادله اثباتیه و شمول و وفور شواهد و تقریرات الهیه است که اگر این امر با این همه آثار و دلائل متنوعه تکذیب شود دیگر کدام حجت قاطعه ای بر اثبات حقائق اقامه توان نمود .

ابلاغ کلمه الهیه و اظهار امر بدیع به عناوین متعدده در موارد مختلفه نازل و به بیانات " هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان اتمتعرفون (سوره هیکل) و " کل الامور تنتهی الی الایات و تلك آیات الله الطلک المہیم العزیز القدر " (سوره هیکل) و " قد اتی الاب و کمل ما وعدتم به فی الملکوت (لوح پاپ) و " قل انی ما اردت وصف نفسی بل نفس الله لوانتم من الخصفین " (لوح تزار) و " ان استمعی ندا ربک مالک البریه من السدرۃ الالهیه انه لا اله الا انا العزیز الحکیم " (لوح ویکتوریا) و " ان شجره الطور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد اتی المقصود بسلطان مبین " (لوح نابلئون) و " یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و اقاد علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و علنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم " (لوح سلطان) و " تالله هذا یوم فیه ینطق النار فی کل الاشیا " قد اتی محبوب العالمین " (لوح رئیس عربی) مذکور گردیده است .

در این مقام جا دارد از " لوح الامر " که به افتخار جناب ملا علی بجزستانی در ادراک نازل شده و مضمّن شرح تشریف ملاحسن عمود در بنیاد نیز میباشد ذکری به میان آید چه که این لوح نیز مضمّن اظهار صریح امرالله و ابلاغ کلمه الله است .

سلاطین مذکوره در این خطابات مبارکه به قیام به خدمت الهی مأمور و بوعده تائید موعود شده اند . در لوح نابلئون عبارت " قم علی خدمه الله و نصره امره انه یو یدک بجنود الغیب و الشهاده و یجعلک سلطانا علی ما تطلع الشمس علیها ان ربک لهو المقتدر القدر " و به تزار انداز " ایاک ان یضعک الملک عن المالك ... طوبی لملک ما وضعه الملک عن مالک و اقبل الی الله بقلبه ... سوف یری نفسه من ملوک ممالک الملکوت " نازل و در موارد متعدده آنان را به تبلیغ امرالله مأمور فرموده اند .

نصایح وارده در این الواح مبارکه تذکر بر ناپایداری اسباب ظاهره و ملک فانی دنیوی است . علاج مصائب عالم بشری را بتوجه به امرالله و اتحاد عالم انسانی منوط فرموده و به فصل الخطاب " ان اجتمعوا علی ما شرعناه لکم و لا تتبعوا سنن المختلفین " منزل در لوح نابلئون آن را اتمام و تکمیل میفرمایند و بالاخره باین بیانات نازله در لوح رئیس " سوف یرعت الله من الملوک من یعین اولیائه انه علی کل شیئی مخیط

و یلقى فی القلوب حب اولیائه و هذا حتم من لدن عزیز جمیل " عالمیان را بشارت میفرمایند . حضرت بها " الله در موارد مختلفه بشارات انتصار و تقدم امرالله و انتشار و ترقی جامعه بهائی را در سراسر دنیا تصریح و تاکید میفرمایند مقصود از تسمیه سوره هیکل در مقامی اشاره به خلق بدیع و مبشر تجدید و تعمیم موازین و مبانی جدید است " انا قدرنا هذا الهیکل مبدا " الوجود فی الخلق البدیع . . . . . و فی ظل کسل حرف من حروفات هذا الهیکل نبعث خلقا لا یعلم عدوهم الا الله المهیمن القیوم " و در موارد متعدده ایمن سوره مبارکه تحقق صفات و کمالات لانهایه را در ظل ارکان و اعضا " آن هیکل بدیع برای عالم انسانی مقدر میفرمایند . نوید ظهور نفوس مقدسه متظلل در ظل امرالله به " سوف یخلق الله منه خلقا لا تحجبهم اشارات الذین هم بغوا علی الله و یشریون فی کل الاحیان کونر الاحیوان الا انهم هم الفائزون . . . . . یری من وجوههم نضرة الرحمن و یسمع من قلوبهم ذکر اسمی العزیز المکثون " مو " کد و بروز آثار قدرت روحانی به " سوف نبعث بک اعینا حدیده و ابصارا ناظره . . . . . سوف نبعث بک آذانا مطهره لاصفا " کلمه الله . . . . . سوف یخرج الله من اکمام القدره ایادی القوه و الغلبه . . . . . و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد باسعی المقدر العالم . . . . . سوف یبعث الله بک ایادی غالبه و اعضا قاهره یخرجن عن خلف الاستار و ینصرن نفس الرحمن بین الامکان . . . . . سوف یبعث الله افئده طاهره و ابصارا منیره . . . . . سوف یبعث منک ارجلا مستقیمه " . . . . . سوف نبعث منک ذاعلم بدیعه و ذاصنایع قویه . . . . . معلوم و معین و وعده زوال مصائب وارده به بیان " البتة این بلایا را رحمت کبری از بی و این شدائد عظمی را رخا " عظیم از عقب " مصرح و به این بشارت دلنشین " سوف تشق ید البیضا " حیا لهذا اللیله الدلما " و یفتح الله لمدینته بابا تاجا یومئذ یدخلون فیها الناس افواجا " الجبل عمومی به امرالله متحتم گردیده است .

بالاخره در تلو این الواح مبارکه علی الخصوص لوح رئیس عرس آرزوی مظاهر الهیه بدرک ایام ظهور بدیع و بشارات و اشارات سابقه ادیان با بیانی مهیمن مذکور است .

لوح مبارک سلطان حائز اهمیت مخصوص است زیرا کیفیت مطالب وارده در آن منحصر به ابلاغ کلمه الله و ابشار و انذار نیست بلکه مجموعه مختصر جامعی از اصول اعتقادی امر - استدلال و استشهاد انفسی و آفاقی و معقول و نقلی - ذکر وقایع تاریخی و تعلیل و توجیه نزول بلایا و بالاخره راهنمای روش و سلوک اهل بها " است بهمین جهات این اثر جلیل را میتوان با ایقان مبارک و جواهر الاسرار از جهت استدلال و برساله مبارکه خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی از نظر شمول و تفهیم مطالب کلی و عمومی تشبیه نمود .

مناجات مبارکی که به ابتدای این لوح مضمون و متضمن رجای بعث و ظهور نفس مقدس منقطعی است که به ایمن رسالت اعظم موفق شود کیفیت خاص است که مشابه و همانندی برای آن نمیتوان یافت . ذکر فخر الشهدا " بدیع که در اثر اراده الهیه تولد ملکوتی یافت در بسیاری از الواح با ابراز عنایت مخصوص مذکور و موارد متعددی از آن در کتاب مبین موجود و مندرج است .

علت نزول لوح مبارک سلطان را جمال اقدس ابهی به شهادت آیات " ان الذین فی حولک یحبونک لانفسهم و الغلام یحبک لنفسک و ما اراد الا ان یقریک الی مقر الفضل و یقلبک الی یمین العدل و کان ربک علی ما اقول شهیدا " هدایت به بیان فرموده اند .

در این اثر مبارک طالب و توضیحاتی مذکور که در تکمیل تاریخ حائز اهمیت است . از بلایای وارده و اعتراضات و نسبتهای مجعوله معاندان و مدعیان و اذیتهای مأورین دولت ایران و همدستی آنها با علما " سو " و ذکر انصاف و ایمان محدودی متدینین علمای حقیقی و باره ای از وقایع حادثه در بنداد و اسلامبول و ادرنه و تبریز و منصوبه مصر و موصل اشاراتی موجود است .

بعضی از اصول معتقدات بهائی در زمینه مراتب مظاهر الهیه - مقام وحدت حق و مظاهر او - لزوم تفکیک اصول شرایع از اعمال مدعیان ایمان و محبت - وظائف انسان حقیقی - عدل - نصرت امرالله را نیز ضمنا بیان فرموده اند .

لوح سلطان استدلالیه جامع موجزی در اثبات ظهور بدیع است . در بعضی مراتب به استدلال منطقی وجدانی و در مقام دیگر به استشهاد از ادوار قبلیه و تشابه نظهورات سلطان را متذکر فرموده اند اعراض و اعتراض علما " و اکثریت مردم در ظهور پیغمبر اکرم و حضرت مسیح علیهما بها " الله را اشاره نموده و مسئله

اعتقاد به خاتمیت را که در جامعه اسلام رواج یافته و در انجیل و تورا نیز برعم و تفسیر علمای ظاهره مصرح است مذکور داشته اند. در این لوح منبع بعضی از آیات قرآنی و انجیلی و احادیث اسلامی وارد شده و اشاراتی به تاریخ اسلام مجمله ورود حضرت سید الساجدین زین العابدین بشام و همچنین اسامی بعضی از معاندین و منافقین صدر اسلام نیز مذکور گردیده است. موضوع تحریف کتب مقدسه و اینکه " ذکر تحریف در مواضع مخصوصه بوده " تبیین و توضیح شده است.

از مباحث موثر و مهیج این لوح منبع توجیه بلایای وارده و اشتیاق آن مظهر کلی الهی در قبول مصائب و بلیات است: " قد جعل الله البلاغیة لهذه الدسكرة الخضراء و ذیاله لصباحه الذی به اشرفت الارض و السماء " - " و ربی لو خیرت فیما هم علیه من العزة و الغناء و الثروة و العلاء و الراحة و الرخا و ما انه فیہ من الشدة و البلا لا اخترت ما انا فیہ الیوم و الان لا ابدل ذرة من هذا البلا یا بما خلق فسی ملکوت الانشاء لولا البلا فی سبیل الله ما لذلی بقائی و ما نفعنی حیوتی - " لم یزل بالبلا اعلامه و سنا ذکره هذا من سنة قد خلت فی القرون الخالیة و الاعصار الماضيہ " - " و اشکر الله علی کل الاحوال و نرجو من کره تعالی کذا الحبس یعترق الرقاب من السلاسل و الاطناب و یجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهاب ... و نسئله بان یجعل هذا البلا الادمم درعا له یکل امره " همراه با این عظمت بیان و انقطاع جمال اقدس ابهی چنین اتمام حجت فرموده اند " ای کاش رأی جهان آرای باد شامی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لاثح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقا سریر سلطنتک فاحکم لی او علی خداوند رحمن در فرقان که حجت باقیه است ما بین ملاکوان میفرماید ففتنوا الموت ان کتم صادقین تمای موت را برهان صدق فرموده و بر مرات ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزینند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند ... "

در این الواح مبارکه حضرت بها الله در دو مورد به صراحت اتمام حجت فرموده اند دومین مورد در لوح رئیس فارس است " ... اگر بتوانی به حضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند و دلیل بر صدق قول حق میسرند بخواهند اگر من عند الله اتیان شد این مظلومان را رعا نمایند و بحال خود گذارند . "

ابتدای لوح سلطان بعربی و سپس قسمت اعظم آن به فارسی است بالاخره این اثر مبارک به آیات عربی ختم میشود - آیات مبارکه نازل در خاتمه لوح یکی از آثار فصیح لسان عرب است . این تعریف ناچیز تراز آن است که برای بیان بلاغت و کمال براعت آن شایسته و سزاوار باشد چه که بی همتا و مثیل است . خواننده بدون احساس تکلفی که معمولا در مطالعه کلمات و جملات مسجع و مقفی دست میدهد از زیارت این بیانات

متعالیه لذت میبرد و آهنگ موزون آن روح را مستبشر و لطف کلام آن فوا در جان میبخشد - این قسمت از لوح مبارک سلطان حاوی مجموعه ای از استعارات و تشبیهات و امثال و اصطلاحات سائره متداوله ادبیات دانشین عربی است .

اکنون که این هدیه نارسا که در خور آن نیست که توضیحی بر الواح ملوک و سلاطین بشمار آید به پایمان رسید قسمتی از لوح مبارک سلطان گزیده ترین خطایی است که ختام کلام بان سزاوار است - بیجان مبارک در خصوص مراتب اشتیاق مقبلین این ظهور اعظم در سبیل امر الهی است :

" و این طایفه نیست سده تجاوز است که در ایام ولیالی بسطوت غضب خاقانی معذب و از هبوط عواصف قهر سلطانی هر یک بدیاری افتاده اند چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده اند و چه مقدار از آباء که بی پسر گشته اند و چه مقدار از امهات که از بیم و خوف جرئت آن که بر اطفال مقول خود نحوه نمایند نداشته اند و بی از عباد که در غشی با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دمائهم و ما من هوا الا وقد ارتفعت الیه زفرانهم و در این سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلایا نار حیب الهی در قلوبشان بشانی مشتعل که اگر کل راقطعه قطعه نمایند از حب محبوب عالمیان نگذرند بلکه به جان مشتاق و آملند آنچه در سبیل الهی وارد شود ای سلطان نسمات رحمت رحمن این عباد را تغلیب فرموده و مشطر احدی سسه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد ... "

مواردی چند دربارهٔ برخی مفاهیم و آیات کتاب مستطاب اقدس

مربوطه مطالعه آثار (۵) - کتاب مستطاب اقدس

عرفان مشرقی و حیه

"ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق و حیه . . ."

حضرت بهاء الله در لوح سلمان می فرمایند قوله تعالی :

"... ای سلمان آنچه عرفا ذکر نمودند جمیع در رتبهٔ خلق بوده و خواهد بود چه نفس عالیه و افندهٔ مجرد هر قدر در سمأ علم و عرفان طیران نمایند از رتبهٔ ممکن و ما خلق فی انفسهم بأنفسهم تجاوز نتوانند نمود کُلّ العرفان من کُلّ عارف و کُلّ الاذکار من کُلّ زاکر و کُلّ الاوصاف من کُلّ واصف ینتهی الی ما خلق فی نفسه من تجلی ربّه و هر نفسی فی الجملة تفکر نماید خود تصدیق می نماید باینکه از برای خلق تجاوز از حد خود ممکن نه و کُلّ امثله و عرفان از اول لا اول بخلق او که از مشیت امکانیه بنفسه لنفسه لا من شیئی خلق شده راجع فسبحان الله من ان یعرف بعرفان احد او ان یرجع الیه امثال نفس لم یکن بینه و بین خلقه لا من نسبه و لا من ربط و لا من جهت و اشارة و دلالة و قد خلق الممكنات بمشیته التی احاطت العالمین حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع وحدت خود مقدّس از عرفان ممکنات بوده و لا یزال به سمو امتناع ملک رفعت خود منزّه از ادراک موجودات خواهد بود جمیع من فی الارض و السماء بکلمهٔ او خلق شده اند و از عدم بحت بعرضهٔ وجود آمده اند چگونه می شود مخلوقی که از کلمه خلق شده بذات قدم ارتقا نماید ای سلمان سبیل کُلّ به ذات قدم مسدود بوده و طریق کُلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدّسه را عرفان خود قرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقربهم فقد اقرب الله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباده و دلاله بین بریته"

مجموعه الواح مبارکه ص ۱۴۳-۱۴۵

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه می فرمایند قوله تعالی :

"اصل کل العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یحقّق الا بعرفان مظهر نفسه"

امر و خلق ج ۱ ص ۲۶

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

"هل یقدر احد ان یعرفه حق العرفان لا و جمال السبحان تعالی تعالی من ان یطیر الی هوا"

عرفانه اعلی طیور افنده الموحّدین"

امر و خلق ج ۱ ص ۳۱

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات می فرمایند : قوله الاحلی :

... ومطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور مطالع مقدسه و حقایق کلیه و کینونات رحمانیه اند که آنان مرایای حقیقی ذات مقدس الهیه اند و جمیع کمالات و فیوضات و تجلیات از حق در حقیقت مظاهر قدسیه ظاهر و باهر است مانند آفتاب که در مرات صافیه لطیفه بجمیع کمالات و فیوضات ساطع گردد و اگر گفته شود که مرایا مظاهر آفتاب اند و مطالع نیز اشراق مقصود این نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل نموده و در این آئینه مجسم گشته و با آنکه آن حقیقت نامحدود در این مکان مشهود محدود گردیده استغفرالله عن ذلك ایمن اعتقاد طائفه مجسمه است ولی جمیع اوصاف و محامد و نعوت راجع به این مظاهر مقدسه است یعنی هرچه اوصاف و نعوت و اسماء و صفات ذکر نمائیم کل راجع به این مظاهر الهیه است اما به حقیقت ذات الوهیت کسی بی نبرده تا اشاره نماید یا بیانی کند و یا محامد و نعوتی ذکر نماید پس حقیقت انسانیه آنچه داند و یا یابد و ادراک کند از اسماء و صفات و کمالات راجع باین مظاهر مقدسه است و راهی بجائی ندارد السبیل مقطوع و الطلب مردود

امر و خلق ج ۱ ص ۲۷-۲۸

حضرت عبدالبهاء در رساله شرح حدیث کنت کنزا می فرمایند قوله الاحلی :

ابواب معرفت کنه حق مسدود است بر کل وجود و طیب و آمال در این مقام مردود هرگز عنکبوت اوهام بر اغصان عرفان حقیقت عزیز علام نتند و پشه خاک پیرامون عقاب افلاک نگرد و حقیقت نیستی چگونه هویت هستی را ادراک کند و فناء صرف چگونه بر جوهر بقا واقف گردد زیرا که لطائف حقائق جوهریات موجودات و بدایع جواهر مجردات ممکنات بکلمه امر او و آیتی از آیات او خلق شده و به يك تجلی از اشراقات شمس مشیت او موجود شده و اگر متعارجین سماء عرفان و متصاعدین ملکوت حکمت و ایقان به بقاء ذات احدیه در هوای بی منتهای معرفت کنه آن جوهر الجواهر پرواز نمایند البته شبری طی نمایند و به حقیقت او پی نبرند

جمله ادراکات در خرهای لنتك حق سوار باد پیران چون خدنك

اینست که سید الاولین و الآخرین در این مقام اظهار عجز و فقر را کمال علم و غایه القصوای حکمت دانسته اند و این جهل را جوهر علم شمرده اند چنانکه می فرماید ما عرفناك حق معرفتك و همچنین می فرماید رب زدنی فیک تحیرا و در این مقام جز حیرانی صرف و سرگردانی بحسب تحقق نیابد زیرا ادراک شیی هر شیی را منوط به دو چیز است اول احاطه است یعنی تا شیی بر شیی احاطه ننماید ابدا ادراک کنه او نتواند و این معلوم است که هیچ نفسی بر ذات حق احاطه ننموده تا به کنهش پی برد و یا از ریاض عرفان حقیقت ذاتش رائحه استشمام نماید و علم و ادراک بی احاطه تحقق نیابد و ثانی مشابهت و معاضلت است یعنی تا شیی مشابهت به شیی نداشته باشد بهیچ وجه تصور حقیقت آن نتواند چه که فاقد مراتب و عوالم آن است

امر و خلق ج ۱ ص ۴۲-۳۹



حضرت عبدالبهاء در مفاوضات می فرمایند قوله الاحلی :

"بدان که عرفان بر دو قسم است معرفت ذات شیی و معرفت صفات شیی ذات شیی به صفات معروف می شود و الا ذات مجهول است و غیر معلوم و چون معرفت اشیا و حال آنکه خلق اند و محدودند بصفات است نه به ذات پس چگونه معرفت حقیقت الوهیت که نامحدود است به ذات ممکن زیرا که ذات هیچ شیی معروف نیست بلکه به صفات معروف مثلا "که آفتاب مجهول اما به صفات که حرارت و شعاع است معروف که ذات انسان مجهول و غیر معروف ولی به صفات معروف و موصوف حال چون معرفت هر شیی به صفات است نه به ذات و حال آنکه عقل محیط بر کائنات و کائنات خارجه محاط باوجود این کائنات من حیث الذات مجهول و من حیث الصفات معروف پس چگونه رب قدیم لا یزال که مقدس از ادراک و اوهام است بذاته معروف گردد یعنی چون معرفت شیی ممکن به صفات است نه بذات البته حقیقت ربوبیت من حیث الذات مجهول و من حیث الصفات معروف و ازین گذشته حقیقت حادثه چگونه بر حقیقت قدیمه محیط گردد زیرا ادراک فرع احاطه است باید احاطه کند تا ادراک نماید و ذات احدیت محیط است نه محاط و همچنین تفاوت مراتب در عالم خلق مانع از عرفان است مثلا " این جماد چون در رتبه جمادی است آنچه صعود کند ممکن نیست که ادراک قوه نامیه تواند نباتات اشجار آنچه ترقی کند تصور قوه بصر نتواند و همچنین ادراک قوای حساسه سائره نماید و حیوات تصور رتبه انسان یعنی قوای معنویه نتواند تفاوت مراتب مانع از عرفان است هر رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نتواند پس حقیقت حادثه چگونه ادراک حقیقت قدیمه تواند . . . لهذا از برای حقیقت حادثه راهی جز ادراک صفات قدیمه بقدر استطاعت بشریه نیست غیب الوهیت مقدس و منزّه از ادراک موجودات است آنچه به تصور آید ادراکات انسانی است قوه ادراک انسانی محیط بر حقیقت ذات الهیه نه بلکه آنچه انسان بر او مقتدر ادراک صفات الوهیت که در آفاق و انفس نورش ظاهر و باهر است "

امر و خلق ج ۱ ص ۳۴-۳۲ ، مفاوضات ص ۱۶۶-۱۶۷

### وحی و الهام

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند قوله الاحلی :

"در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فینی حضرت رحمن وحی اختصاصی به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار را کلام الهی نگوئیم بلکه بالهام رحمانی دانیم "

مائده ۲ ص ۲۲ ، مائده ۹ ص ۱۲۲

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات می فرمایند: قوله الاحلی :

"... صوفی ها حق و خلق قائلند و گویند که حق به صور نامتناهی منحل گردیده و ظهور یافته مانند دریا که به صور نامتناهی امواج جلوه نموده این امواج حادثه ناقصه همان بحر قدیم است که جامع جمیع کمالات الهیه بود اما انبیا برآنند که عالم حق است و عالم ملکوت و عالم خلق سه چیز از حق صادر اول که فیض ملکوتیست صدور یافته و تجلی در حقایق کائنات نموده نظیر شعاع که از آفتاب صدور یابد و در کائنات جلوه نماید و آن فیض که شعاعست در حقایق کل شیئی به صور نامتناهی تجلی کند و به حسب استعداد و قابلیت ماهیات اشیا تعیین و تشخیص یابد اما قول صوفی ها اقتضا کند که غنای مطلق تنزل به درجه فقر نماید و قدیم بصور حادثه تقیید یابد و قدرت محض در مراتب عجز محدود به حدود امکانیه شود و این بدیهی البطلانست ملاحظه می نمائیم که حقیقت انسانیه که اشرف مخلوقاتست تنزل به حقیقت حیوانیه نماید و ماهیت حیوانیه که واجد قوت حساسه است به رتبه نبات هبوط نکند و حقیقت نباتیه که آن قوه نامیه است در حقیقت جمادیه سقوط نفرماید. مختصر اینست حقایق علویه را در مراتب سفلیه تنزل و هبوطی نه چگونه می شود که حقیقت کلبه الهیه که مقدس از جمیع اوصاف و نعوت است با وجود تقدیس و تنزیه صرف به صور و حقایق کونیه که مصدر نقائص است منحل گردد این وهم محض است و تصور محال بلکه آن جوهر تقدیس جامع کمالات ربوبیت و الوهیت است و جمیع کائنات مستفیض از فیض تجلی صدور و مقتبس از انوار کمال و جمال ملکوتی او مانند جمیع کائنات ارضیه که اکتساب فیض نور از شعاع شمس می نماید و شمس را حقایق مستفیضه موجودات ارضیه تنزل و هبوطی نه"

مفاوضات ص ۲۱۸ ، امر و خلق ج ۱ ص ۱۷۹

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند: قوله الاحلی :

"سؤال از مقصود آفرینش نموده بودی بدان که خلقت بر دو قسم است خلق جسمانی و خلق روحانی زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود مایتحقق به الاشیاست نه دخیلی و نه خروجی و نه حلولی و نه نزولی مقدس از قیاس و تکلیف است و منزله از تمثیل و تصور آنچه هست اینست که تحقق اشیا به آن است جز این تعبیر هر بیان زیان است و هر عبارت موجب خسران اما حضرات عرفا را تصور چنان که این وجود بمنزله بحر است و جمیع کائنات بمنزله امواج این تشبیه و تعبیر ابتر است زیرا چون به حقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزل بیه عالم حدوث نماید و غنی مطلق تمثیل به هیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم ببار آید و نور الهیه بصورت ظلمات کونیه درآید خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حق است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حق و ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیا نیست"

چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند (عالم حق عالم امر عالم خلق) اما حق منقطع و جدا نیست که بهیچ تعبیر نیاید چه که منزّه و مقدّس از جمیع اوصاف و نعوت است نه نامی و نه نشانی (السبیل مسدود و الطلب مردود) (دلیله آیاته و وجوده اثباته) و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است که منحلّ به صور نامتناهی است آن بحر مشیت است که عالم امر است پس کائنات من حیث الوجود بحق محقق گشته اند

مکاتیب ج ۲ ص ۱۴۲-۱۴۰

"انّه من اهل الضلال ولو یأتی بکّل الاعمال"

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

"... و اینکه در ظهر بعد اعمال قبل عند الله مقبول نبوده نظر بانست که اعمال فرع عرفان بوده و خواهد بود و عرفان الله هم منوط به عرفان مظهر نفس اوست و هر نفسی الیوم از نفس ظهور که جمیع اوامر الهی طائف حول اوست محتجب ماند هیچ عملی او را نفع نبخشد اگرچه بعمل کّل ممکنات عامل شود چنانچه عرفان بیت انسان را کفایت نمی نماید از عرفان صاحب بیت همچنین اعمال عاملین را کفایت نمی کند از عرفان منزل و مشیت آن و اگر الیوم نفسی تارک باشد جمیع اعمال را و عارف به حق باشد امید نجات از برایش باقی و لکن اثر نعوذ بالله از حق محتجب باشد و به تمام اعمال مشغول مفری از برای اونه و عند الله از اهل سجّین و نغی و نار مذکور

مائده ج ۸ ص ۳۴

حضرت عبدالبهاء در بیان مراد از آیه "... انّه من اهل الضلال ولو یأتی بکّل الاعمال" در کتاب مفاوضات می فرمایند قوله الاحلی :

از این آیه مبارکه مقصد اینست که اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمره ایمانست فرع است اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق گردد با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه از این آیه مقصد این نیست که نفوس محتجبه از حق خواه نیکو کار و خواه بدکار کّل مساوی هستند مراد اینست که اساس عرفان حق است و اعمال فرع با وجود این البته در میان نیکوکار و کنه کار و بدکردار از محتجبین فرق است زیر محتجب خوش خوی خوش رفتار سزاوار حضرت پروردگار است و محتجب کنه کار بد خو و بد رفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار است فرق اینجاست پس از آیه مبارکه مقصد اینست که مجرد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نگردد

مفاوضات ص ۱۸۰-۱۷۹

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات می فرمایند قوله الاعلی :  
 "... باری بعد از عرفان الهی و ظهور محبتة الله و حصول انجذاب وجدانی و نیت خیریه اعمال  
 مبروره تام و کاملست و الا هر چند اعمال خیریه مدوح است ولی بدون آنکه مستند به عرفان الهی  
 و محبت ربانی و نیت صادقه باشد ناقص است مثلا " وجود انسانی باید جامع کمالات باشد تا  
 کامل گردد بصر بسیار محبوب و مقبول ولی باید مؤید به سمع باشد و سمع بسیار مقبول ولی باید  
 مؤید به قوه ناطقه باشد و قوه ناطقه بسیار مقبول ولی باید مؤید به قوه عاقله باشد و قس علی  
 ذلك ... حال در عالم بعضی نفوس پیدا شده اند فی الحقیقه خیر عموم خواهند و بقدر قوه به  
 معاونت مظلوم و اعانت فقرا قیام نمایند و مقتون صلح و آسایش عمومی هستند هر چند از این جهت  
 کاملند لکن از عرفان الله و محبتة الله محروم و ناقص ... این فضائل و خصائل به مجرد اعمال  
 خیریه حاصل نکرد اگر مقصد مجرد حصول و صدور خیر است این چراغ نیز الان روشن است و این  
 محل را منور نموده هیچ شبهه نیست که این روشنائی خیر است با وجود این این سراج را ستایش  
 نمائی این آفتاب که جمیع کائنات ارضیه را تربیت می نماید و به حرارت نشو و نما می دهد دیگر چه  
 خیری اعظم از آنست و لکن چون این خیر صادر از نیت خیر و محبت الهیه و عرفان الهی نیست  
 ابد " نطایش و جلوه ندارد ولی يك شخص انسان چون جامی آب به دیگری دهد ممنون و متشکر  
 آن گردد حال انسان بی فکر می گوید این آفتاب را که جهان روشن نموده و این فیض عظیم از او  
 ظاهر باید پرستش نمود و ستایش کرد چرا ممنون و متشکر آن نباشیم و انسانی را که منتقبت جزئی  
 محدود دارد بستائیم اما چون به حقیقت نگریم ملاحظه می نمائیم که این منفعت جزئی انسان منبعث  
 از احساسات وجدانیست لهذا سزاوار ستایش است ولی آفتاب این نور و حرارتش منبعث از احساس  
 و وجدان نه لهذا لایق مدح و ثنا نیست و سزاوار ممنونیت و شکرانیت نه و همچنین نفوسی کسه  
 اعمال خیریه از آنان صادر هر چند مدوحند ولی این اعمال خیریه چون منبعث از عرفان حق و  
 محبتة الله نه البته ناقص است "

مفاوضات ص ۲۲۴-۲۲۳

" ان الذین اتوا بصائر من الله یرون حد و الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و  
 الذی غفل انه من همج رعاع "

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
 بنام خداوند اکبر اعظم نامه ات تلقا عرش حاضر و ملاحظه شد انشاء الله در کل احوال به او امر  
 الهیه که در کتب منزله از قلم اعلی نازل شده متمسک باشی چه که اوست سبب حیات عالم و حفظ  
 ام

آثار قلم اعلی ج ۶ ص ۲۷۱

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات می فرمایند :  
 اشراق سیمم اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم  
 اشراقات ص ۷۷

حدود الله سبب نظم عالم و حفظ امم است

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند :  
 "بعضی عقول شاید که بعضی حدودات مذکوره در کتب الهیه را لاجل عدم اطلاع بر مصالح  
 مکنونه در آن تصدیق نمایند ولیکن آنچه از قلم قدم در این ظهور اعظم در اجتماع و اتحاد و  
 اخلاق و آداب و اشتغال بما ینتفع به الناس جاری شده احدی انکار ننموده و نمی نماید مگر  
 آنکه بالمره از عقل محروم باشد"

اقتدارات ص ۱۶۷ ، امر و خلق ج ۳ ص ۲

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند :  
 بنام دوست حقیقی الیوم کل من علی الارض مکفند به متابعت او امر الهی چه که اوست سبب نظم  
 عالم و علت آسایش امم ان شاء الله باید جمیع بما اراد الله فائز شوند و بآنچه حکم فرموده عامل  
 گردند دنیا را وفائی نبوده و نیست جهد نمائید تا در این ایام فانیه کسب لثالی باقیه نمائید  
 عمل پاک و مقدس البته در کتاب حفظ الهی محفوظ خواهد ماند طوبی از برای نفسی که باین  
 مقام فائز شد"

آثار قلم اعلی ج ۵ ص ۱۰۰

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند :  
 واما ما سئلت فی اوامر الله فاعلم بان کل ما حدّر فی الكتاب حق لا ریب فیهِ وعلی الکل فرض بان  
 یعملوا ما نزل من لدن منزل علیم و من ترکه بعد علمه به ان الله برئ منه و نحن برآء منه لان اشار  
 الشجرة هی اوامره ولن یتجاوز عنه الا کل غافل بعید  
 مائده ج ۱ ص ۶

مقصود از همج رعاع

حضرت امیر علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی درباره مراتب نفوس می فرمایند :  
 قولہ الجلیل :  
 یا کمیل مردم بر سه قسمند "الناس ثلاثه انواع" مردم دنیا سه قسمند "عالم ربّانی" یکدسته  
 دانشمندان هستند که از علم و دانش الهی بهره مند شده اند ، دارای روحانیت و مقام کامل  
 هستند خودشان عالمانند و به دیگران هم انوار علشان می درخشند "ومتعلّم علی سبیل الرشاد"

یکدسته هم هستند از مردم که اینها جزو علماء نیستند ولی در پی تحصیل علم روانند همیشه در صدد هستند بر معلومات خود بیفزایند از ضلالت رو بگردانند به هدایت و رستگاری و علم و دانش توجه کنند این هم یکدسته هستند یا عالم ربّانی یا طالب و محصل علم " و الباقی همج رعاع " می فرمایند باقی مردم که نه عالم باشند نه متعلم اینها جزو حشرات بی قیمت و مردمان ذلیل هستند

جزوه جناب اشراق خاوری ص ۲۲

همج رعاع = پشه ها یا مکسهای کوچکی که بر چشم چهار پایان می نشینند = اشخاص پس و فرومایه

کسر حدودات

" انا امرناکم بکسر حد ودات النفس والهوی لا ما رقم من القلم الاعلی انه لروح الحیوان لمن فی الامکان "

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

"... قد کان فی کتابک ذکر العجز عن کسر الحد ود مع هذا القول ثم استمع نداء ربک العزیز الودود من هذا المقام الکریم ینغی لک ان تکسر سلاسل تقلید العالم وکیف الحد ودات التي احتجب بها کل مغلی بعید تمسک بحدود الله و اوامره انا انزلنا الكتاب الا قدس من جبروت امرنا المقدس الرفیع و شرعنا قیه شرایع الله و احکامه تالله به یجدن المخلصون عرف الرحمن و یسرعن الی شطره المقدس المنیر تفکر بای امر منع امة الکیم ان اظهرنا الروح بسلطان مبین و بای شیئی منع اهل الابن ان اتی محمد رسول الله بسلطان غلب العالمین و بای برهان منع اهل الفرقان عن کوثر الحیوان بعد الذی ظهر فی قطب الامکان بهذا الاسم الذی سخر الله به من فی الملک اجمعین مع الظنون و الاوهام و تمسک بحبل الیقین"

مآئده ج ۴ ص ۲۱۵-۲۱۴

" ان الذین نکثوا عهد الله فی اوامره و نکثوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضلال لدی

الغنی المتعال

" اشخاصی که شکستند عهدی را که با خدا بسته بودند در اوامر خدا و برکشیدند به عقب اینطور اشخاص گمراهند در نزد خداوند بی نیاز بلند مرتبه " در این آیه نکته ای هست می فرمایند " نکثوا عهد الله فی اوامره " ناقض عهد و ناکث عهد یعنی کسیکه پیمانی را با خدا ببندد و برخلاف آن عهد و پیمان عمل کند هر کس می خواهد باشد چنین کس ناقض عهد است نقض عهد تجلیات مختلفی دارد نمایشهای متعدده دارد طرق مختلفی دارد تناقض عهد محدود به مسئله

عهد و میثاق نیست بلکه نقض عهد راههای دیگر هم دارد از جمله آنهایی که بواسطه مؤمن شدن با جمال مبارک عهد و پیمان می بندند که من ای خدا با تو عهد می بندم چون به تو مؤمن شدم به عبودیت درگاه تو قیام بکنم اینطور اشخاص عهد خودشان را که با خدا بسته اند می شکنند بواسطه چه ؟ بواسطه اینکه او امر الهی را انجام نمی دهند پس آنهایی که مدعی ایمانند ولی احکام الهی را عمل نمی کنند اینها هم از جمله ناقضین عهد هستند می فرماید این نفوس را که او امر را عمل نمی کنند عهد خدا را بواسطه عدم رعایت او امر و احکامش می شکنند " و نکصوا علی اعقابهم " باعقاب خودشان برمی گردند یعنی از امر الله دور می شوند به عوض اینکه به طرف علم و دانش الهی رو بیاورند به عقب برمی گردند و به جهل و خرافات و تقالید سابقه خودشان توجه می کنند اینها ولو مدعی ایمان باشند خداوند اینها را جزو مؤمنین نمی شمارد بلکه " من اهل الضلال لدی الغنی المتعال " در درگاه خداوند بی نیاز بلند مرتبه اینگونه نفوس که نقض عهد الهی را می کنند و احکام او را عمل نمی کنند اینها در زمره مؤمنین محسوب نمی شوند بلکه در زمره کمراهان محسوب می شوند

جزوه جناب اشراق خاوری ص ۲۵-۲۴

" لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم "

جناب ابوالفضائل در نطقی که در امریکا در منزل یکی از احباب ایراد کرده اند فرموده اند :  
 در اوائل کتاب مبارک ایقان حضرت بهاء الله کشف تمام اسرار و خرق جمیع استار فرمود . . .  
 اگر بنظر دقت ملاحظه شود تمام اسم در نهایت شوق و اشتیاق عیال و اطفال و کل مایتعلق بهم را فدای این می کنند که کتب آسمانی خود را از دستند دهند ولی سبب عدم وصول به عرفان مظاهر الهیه اشارات و رموز منزله در کتب مقدسه است که در ظهور نبی بعد بظواهر متشبهت شدند و از اصل معانی محروم ماندند . . . ولی در این ظهور حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان کشف حجاب نمود و مفتاح ابواب معانی را به نوع بشر عنایت فرمود و مؤمنین را آگاه بر کشف اسرار نمود . . . اینست که از تمام ملل عالم در ظل کلمه مبارکه مجتمع شده و می شوند اگر حضرت بهاء الله اظهار امر نمی فرمودند و کشف اسرار مکنونه در کتب را نمی کردند عدم اتحاد نوع بشر کما فی السابقی باقی می ماند اینست مزیت امر حضرت بهاء الله بر سایر انبیاء

کتاب شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی ص ۲۹۴

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
 " ای عباد لالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی به قوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریات غرف ستر و حجاب را در مظاهر این کلمات محکّمات محشور نمودم و ختم انا مسک احدیه را به ید القوه مفتوح نمودم و روائح قدس مکنونه آن را بر جمیع ممکنات بسذول

داشتیم حال مع جمیع این فیوضات منیعہ محیطہ و این عنایات مشرقہ لمیعہ اگر خود را منسوع  
نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود

مجموعه الواح مبارکہ ص ۳۲۶ ، دریای دانش ص ۱۲۴

حضرت بہاء اللہ در لوح احمد فارسی می فرمایند قوله تعالی :  
". . . ای بندگان مثل ظہور قدس احدیت مثل بحریت کہ در قعر و عمق آن لثالی لطیفہ  
منیرہ از احصاء مستور باشد و ہر طالبی البتہ باید کمر جہد و طلب بستہ بہ شاطی آن  
بحر درآید تا قسمت مقدّزہ در الواح محتومہ مکنونہ را علی قدر طلبہ و جہدہ اخذ نماید"  
دریای دانش ص ۱۲۴ ، مجموعه الواح مبارکہ ص ۳۲۴

حضرت بہاء اللہ در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
". . . صورت کلمات مخزن حقند و معانی مودعہ در آن لالی علمیہ سلطان احدیہ و ید عصمت  
الہیہ ناس را از اطلاع بہ آن منع می فرماید و چون ارادہ اللہ تعلق گرفت و ید قدرت ختم آن را  
کشود بعد ناس بآن ملتفت می شوند مثلاً "کلمات فرقان ملاحظہ نما کہ جمیع خزائن علمیہ جمالقدم  
جلّ و عزّ بودہ و جمیع علماء در کلّ لیالی و ایام قرائت می نمودند و تفاسیر می نوشتند معذک  
قادر بر اینکہ حرفی از لالی مستورہ در کنوز کلماتیہ ظاہر نمایند نبودہ اند"

" قل قد جعل اللہ مفتاح الكنز حبیبی التمكنون لو انتم تعرفون "

" کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف " حدیث قدسی

" یا اهل البہاء قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور . . . "

حضرت بہاء اللہ در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
بشارت دوازدهم قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور . . . ہر نفسی بہ صنعتی  
و یا بہ کسی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عند اللہ محسوب انّ هذا الا من  
فضله العظیم العمیم

مجموعه الواح مبارکہ ص ۱۲۱

حضرت بہاء اللہ در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
" کلّ را بہ صنعت و اقتراف امر نمودیم او را از عبادت محسوب داشتیم در اول امر باید ثوب امانت  
را از ید عطا کہ مقام قبولست بیوشی چہ کہ اوست اول برکت و نعمت "



حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

و همچنین جمیع را امر فرمودیم که به شغلی از اشغال مشغول باشند طوی از برای نفسی که حمل نمود و حمل نشد به کسب و اقتراف توجه نمایند طسی از آن عند الله احب است از کنزی که به غیر حق جمع شود و آماده گردد

کنجینه حدود و احکام ص ۷۴-۷۳

حضرت بهاء الله در لوح طرازات می فرمایند قوله تعالی :

بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد مدوح و مقبول است مخصوص عبادی که بر تربیت عالم و تهذیب نفوس امم قیام نموده اند ایشانند ساقیان کوثر دانائی و هادیان سبیل حقیقی نفوس عالم را به صراط مستقیم راه نمایند و به آنچه علت ارتفاع و ارتقاء وجود است آگاه سازند راه راست راهی است که ایشان را به مشرق بینائی و مطلع دانائی کشاند و به آنچه سبب عزت و شرف و بزرگیست رساند

اخلاق بهائی ص ۶۸

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه فارسی می فرمایند قوله تعالی :

ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید با شمار بدیعه منیعه طاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر کل لازم که به صنایع و اکتساب مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولی الالباب و ان الامور معلقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها و اشجار بی شمار لایق نار بوده و خواهد بود

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه فارسی می فرمایند قوله تعالی :

ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین

حضرت عبدالبهاء می فرمایند قوله الاحلی :

در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسبی فرضی است مثلا من حصیریافی می دانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقید و تعلق به این دنیا نداشته باشد و از حوادث عالم متألم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است والا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان

اخلاق بهائی ص ۶۷

"یا معشر الملوك قد اتى المالك والمك لله المهيمين القيوم"

حضرت بهاء الله در لوحی می فرماید : قوله تعالى :

"این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه بآن تعلق یافته که جمیع بریه را بشاطی احدیه مجدداً باعلی النداء ندا فرماید لهذا مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سما مشیت نازل و هر کدام باسمی موسوم الاولی بالصیحه والثانی بالقارعة والثالث بالحاقة والرابع بالساهرة والخامس بالطامة وكذلك بالصاخة والازفة والفرع الاکبر والصور والناقور و امثالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسما در هر حال غالب بر گل بوده و خواهد بود بلایا و محن سلطان سرّ و علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود"

مآده ج ۸ ص ۴۲-۴۱

"از کر من کان اعظم منك شأناً و اکبر منك مقاماً این هو و ما عنده انتبه ولا تکن من"

الراقدین

حضرت بهاء الله در لوح شیخ نجفی می فرماید : قوله تعالى :

"... از جمله دو کلمه از ناپلئون ثالث اصفا شد و آن سبب شد که در ادرنه لوحی به او ارسال نمودیم جواب نفرمودند و بعد از ورود در سجن اعظم از وزیرایشان نامه و دستخطی رسید اول آن به خط عجمی و آخر آن به خط خودشان مرقوم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب خواهش رساندم و الی حین جوابی نفرموده اند ولیکن به وزیر مختار خودشان در علیّه و قونسولس آن اراضی سفارش نمودیم هر مطلبی باشد اظهار فرمائید اجرا می گردد از این بیان ایشان معلوم شد مقصود این عهد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند لذا آیاتی باسمایشان در سوره هیکل نازل ... یا ملک پاریس نبی القسیس ان لا یدقّ النواقیس..."

لوح شیخ نجفی ص ۳۴

در لوح استنطاق نازل قوله تعالى :

"و معلوم حبای الهی بوده در ایام توقف در ارض سرالواح متبعه مخصوص بعضی از ملوک لا تمام حجت الله نازل و ارسال شد از جمله بملک پاریس که در آن ایام رأس ملوک بود لوحی نازل و سبب آن آنکه روزی تلقاء عرش حاضر بودم فرمودند بعد از دعوی روس و عثمانی ملک پاریس به اعانت عثمانی برخاست و بعد از نزاع و جدال و قتل و غارت جمعی از ملوک بمیان آمدند و حکم مصالحه محقق شد بعد ملک روس از ملک پاریس سؤال نمود که من و نوهر دو اهل یک ملت

بودیم سبب چه بود که به اهانت اهل مذہب خود و اعانت غیر مذہب قیام نمودی در جواب نوشت که سببی نداشت مگر آنکه نفوسی از رعیت عثمانی را شما در بحر اسود بغتتہً برایشان هجوم نمودید و جمعی را غرق کردید ندای آن مظلومان مرا از خواب بیدار نمود و به اعانت برخاستم بعد از اتمام این فقره فرمودند حال ما لوحی به اومی فرستیم و او را امتحان می - نمائیم اگر به اعانت مظلومین اهل بیان برخاست تصدیق می نمائیم او را در آنچه گفته و الا یتظہر کذبہ فیما ادعی و قال لذلٰلوحی بہ او نازل و ارسال شد ابدأ " خبری از او نرسید مع آنکه وزیری از وزرای او که سرا " اظهار حبّ می نمود به ساحت اقدس معروض داشتم که مخصوصاً " لوح را به ملک رساندم و تفصیل را هم لساناً " معروض داشتم معذک جوابی نرسید این بود که بعد از عدم وصول جواب آن لوح این لوح ثانی نازل و به خط فرنساوی شخصی نوشته و ارسال داشت حال ملاحظہ در لوح نمائید آنچه بر او وارد شده از قبل تصریحاً " من غیر تلویح در آن لوح نازل "

مائدہ ج ۴ ی ۲۴۶-۲۴۸

حضرت بہاء اللہ در لوحی می فرمایند قولہ تعالیٰ :  
در ارش سرّیک لوح امنع اقدس مخصوص ملک پاریس نازل و ارسال شد و سبب تنزیل آنکه ملک در مجلس عالم کلمہ گفته و آن اینکہ ما از برای تمشیت امور متعلقہ بخود نیستیم بلکہ اگر مظلومی در عالم یافت شود و ندا نماید جواب می گوئیم و حق او را از ظالم اخذ می نمائیم این مضمون کلمہ بود کہ از او ظاهر شد و کلمہ دیگر در جواب ملک روس گفته هنگامیکہ از او سؤال نموده کہ ما و تو هر دو از ملت واحده هستیم چه تو را بر آن داشت کہ حمایت اسلام نمودی و با او در محاربه متحد شدی جواب گفته من اعانت اسلام ننمودم بلکہ ندای مظلومانی کہ در بحر اسود کشتیهای آنها را شکستی و غرق نمودی مرا از خواب بیدار نمود و بر رفع ظلم قیام کردم بعد از اصفاء این دو فقرہ لوح نازل و در آن می فرماید دو کلمہ در دو مقام از تو استماع نمودیم کہ عرف عدل و انصاف از او متضوع اگر حضرت ملک خود را ناصر مظلومان می دانند چرا بہ نصرت این مظلومان کہ چشم عالم شبہ آن را ندیده قیام ننمودند مع آنکہ در سنین متوالیہ ندای ایشان از ہر ارض مرتفع است و در این مدت تحت سیاط ظلم و غضب بوده اند بقسمی کہ ہر صاحب بصر می کریست و ہر صاحب قلبی نوحہ نمود کم من ارضی صبغت من دماہم و کم من بلد ارتفع فیہ حنینہم و ضجیحہم و بکائہم در آن لوح اکثر از مصائب وارده از قلم اعلی جاری و نازل و بعد از ارسال مدتی جواب نیامد بالاخرہ وزیرش عریضہ عرض نمود باین مضمون من نامہ شما را با وزیر خارجہ بحضور امپراطور بردیم و تفصیل را ذکر نمودیم نامہ را اخذ و پھلوی خود گذاشت و تا حال جوابی در این فقرہ از او ظاہر نہ لذلٰلوحی ثانی از سماء مشیت الہی نازل

و شخصی از ملاء ابن که به اقبال فائز عرض نمود به لسان فرانسوی ترجمه نمود ه ارسال داشتیم العلم عند الله اینست که می فرماید ای ملک ما شنیدیم از تو کلمه را که تکلم کردی بآن هنگامیکه سؤال نمود تو را ملک روس از آنچه واقع شد از حکم حرب جواب گفتی در مهد خوابیده بودم بیدار کرد مرا ندای عباد مظلومی که غرق شدند در بحر اسود می فرماید شهادت می دهم ندا تو را بیدار نمود بلکه هوای نفس چه که امتحان کردیم یا قسیم تو را فی معزل یعنی در کنساری از کلمه الی ان قال عز بیانه اگر بودی تو صاحب کلمه ما بنذت کتاب الله وراء ظهرک بعد می فرماید بما فعلت بآنچه عمل نمودی مختلف می شود امور در مملکت تو و بیرون می رود سلطنت از کف تو جزای عمل تو در آنوقت می یابی نفس خود را در زیانی آشکار و اخذ می نماید زلازل جمیع قبائل را در آنجا . . . همچنین می فرماید آیا عزت تو، تو را مغرور نمود لعمری این عزت پاینده نیست زود است که زایل شود مگر آنکه متمسک شوی به حبل محکم حق جلّ جلاله بعد می فرماید می- بینیم ما ذلت را که بتعجیل از ورای تو حرکت می نماید و توازن نائمین هستی یعنی در خوابی و مطلع نیستی"

مأده ج ۷ ص ۱۹۸-۱۹۶

معشر الروم - چون مردم عثمانی قبلاً "جز" امپراطوری روم شرقی بوده اند آنها را یا معشر روم خطاب فرموده اند

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند قوله الاحلی :

"... سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت و این عبد را سی و چهار سال مسجون و بانواع تضییق مظلوم و مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی سال پیش مطبوع و در میان جمیع ملل منشور گشته و به السنه مختلفه اروپا ترجمه و منتشر گردیده صراحة در حق او منصوص می فرماید یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم<sup>۱</sup> اخذکم سکر الهوی ام کنتم من الغافلین یا ايتها النقطة الواقعة فی شاطئ البحرين قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح به الملاء الاعلی و الذین یطوفون حول کرسی رفیع تری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظلام - یفتخر علی النور و انک فی غرور مهین و این کلمات زجریه و خطابات شدیده ایضاً در کتب ردیه بر این امر که در زمان سلطان مخلوع تألیف شده مروی و موجود حال نفسی که به صریح کتاب اقدس بر سریر ظلم جالس و به بوم تسمیه شده است و به جاهل تعبیر گردیده ممکن است که این عبد چنین شخصی را مظلوم گوید نظیر آنست که شخصی از فدائیان آن رسول تمجید بزیاد نماید و یا سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرد"

مأده ج ۵ ص ۱۳۱-۱۳۰

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند قوله الاحلی :

... واما مسئله نقطه واقعه بین البحرین آنست که واقع شد سریر ظلم درهم شکست ولی استقرار نیافته است دعا کنید که انتظام و استقرار یابد

مائده ج ۹ ص ۳۶

" یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم . . . " یا ایّتها النقطة الواقعة فی شاطی . . . "

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

" آنچه از قلم اعلی نازل شد البته ظاهر خواهد گشت سوره رئیس را تلاوت فرمائید و همچنین لوح ملك پاریس را که از اجزای سوره مبارکه هیکل است و همچنین لوح فؤاد که مخصوص یکی از احباب نازل شده و این لوح در وقتی نازل شد که فؤاد پاشا که وزیر خارجه روم بود به مقصر خود راجع شده بود و سبب فتنه اخیره و مهاجرت از ارض سرّبه عکا او شده بود و نفس بودند که بعد از سلطان رئیس گل بودند یکی فؤاد پاشا و یکی عالی پاشا گاهی این صدراعظم بود و آن وزیر اول خارجه و گاهی بالعکس در آن لوح می فرمایند قوله عزّ کبریائه " سوف نعرزل الذی کان مثله و نأخذ امیرهم الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار " و همچنین در کتاب اقدس در نقطه واقعه بین البحرین ملاحظه نمائید که مقصود از آن نقطه اسلامبول است چه که از یک جهت بحر ابین است و جهت دیگر بحر اسود "

مائده ج ۷ ص ۲۵۵-۲۵۴

" قل هذه لسماء فیها کنز ام الكتاب لو انتم تعقلون "

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

" هو المبین العلیم امروز کتاب من غیر ستر و حجاب جمیع احزاب را به افق اعلی دعوت فرمود اوست کتاب اعظم که در فرقان به ام الكتاب و نباء عظیم مذکور و از برای کتاب معانی لا تحصی بوده و هست و همچنین دفتر لا تعدّ یک دفتر او دنیاست و نفس دنیا از کتاب محسوبست و اوست کتابی که دارای جمیع اشیا و اقالیم عالمست یک کتاب از قلم قدرت و صنع مکتوب و یک کتاب از قلم عباد مسطور گشهی احصیناه کتابا " ولیکن این کتاب از قلم اعلی جاری و نازل و اقتدار قلم اعلی خارج از حد احصاء "

مجموعه الواح خطی

حضرت بهاء الله می فرمایند قوله تعالی :

" هو العزیز الباقی هذا لوح قد انزله الله حیثنذ بالحق و جعله حجة للعالمین و انه بنفسه

لكتاب مبين تنزيل من الله العزيز المقدر الجميل و فيه احصى الله علوم الاولين والآخرين  
وقدر فيه حكم البالغه التي لن يطلع بحرف منها كل من في السموات والارضين الا من شاء الله  
وهذا من فضل الله على الخلق اجمعين قل انه لام الكتاب لان فيه لا يرى الا الله امران انتم  
من العارفين وانه لام الالواح لان منه فصلت الواح الله المهيمين العزيز القدير

لوح رضوان الاقرار

حضرت بهاء الله می فرمایند قوله تعالى :

"امروز آیات ام الكتاب بمثابه آفتاب مشرق ولا تح بكلمات قبل وبعد مشته نشده ونمی شود"

کلمات فرد وسیه

حضرت بهاء الله می فرمایند قوله تعالى :

"حمد مقدس از ادراك عقول ساحت امنع اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزاست که بیک کلمه

علیا که از مشرق سماء ام الكتاب اشراق نمود بحر بیان ظاهر و امواجش باهر"

کتاب اشراقات ص ۲۲۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :

"بیقین مبین بدان هر کلمه از کلمات که از افق سماء علم الهی اشراق نماید آن در نامه های

آسمانی و صحیفه حمراء که ام الكتاب جزوی از آنست ثابت و محقق است"

مجموعه الواح خطی

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :

"انا انزلنا فی کل شأن ما لا تعادله كتب العالم شهيد بذلك ام الكتاب"

مائده آسمانی ج ۴ ص ۲۲۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :

"در هر کره لوحی از الواح و یا بیانی از ام الكتاب ارسال شود محبوب است چه که کلمه الهی بر

روح بیفزاید و قلب را به دریای فرح و آزادی راه نماید"

مجموعه الواح خطی

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :

"بشارت اول که از ام الكتاب در این ظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است

از کتاب

لوح بشارات

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :  
"امروز ام الكتاب امام وجوه احزاب ذکر مبدا و مآب می فرماید"  
اسرار الآثار ذیل کلمه ام

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :  
"بسم المهيم على ما كان كتاب نزلت آياته لمن شاء انه فصل من ام الكتاب من لدى العزيز  
الوهاب"

اسرار الآثار ذیل کلمه مهيم

ام الكتاب - ام الكتاب در معنی اخى کتاب اقدس است

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :  
عنقريب آنچه مشهود مفقود خواهد شد و آنچه باقى و راعىست کلمه الله بوده و هست و آثارش  
را محو نیابد و پا و نرسد و ثمراتش بد و امملك و ملکوت باقى و پاینده است بمحو الله ما يشاء و يثبت  
وعنده ام الكتاب "

مجموعه الواح خطی

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :  
"هو المبین العليم الحكيم شهد الله انه لا اله الا هو والذى ينطق بالحق انه لام الكتاب  
فى ملكوت الامر و ام البيان فى جبروت البقاء و هيكل القدم فى هذا الاسم المبين من توقّف  
فيه اقلّ عما يحصى انه اتبع الهوى و اعرض عن مولى الورى يشهد بذلك هذا القلم الامين طوبى  
لمن توجه الى بحر رحمة الله و اقبل الى افقه المنير"

آثار قلم اعلى ج ۲ ص ۲۰۶-۲۰۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :  
بسمه الامنع الاقدس الاعظم ذكر من لدنا لمن فاز كتابه بلحاظ ام الكتاب الذى يدع الامم نسى  
السجن الاعظم الى الله الملك المقدر العلى العظيم قل تالله قد نزل الكتاب الاعظم على هيكل  
الانسان فتبارك الرحمن الذى ينطق فى قطب الامكان انه لا اله الا انا العليم الحكيم كل الكتب  
حرف من هذا الكتاب و كل الصحف ناطق باسمه المهيم على العالمين"

آثار قلم اعلى ج ۷ ص ۴۲

"طوبى لمن اقر بالله وآياته واعترف بانه لا يسئل عما يفعل هذه كلمه قد جعلها الله طراز العقائد واصلها وبها يقبل عمل العاملين"

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :

... قسم به منزل کتب که اگر به انصاف و مقدّس از اغراضی نفسانیّه در آنچه ذکر شده تأمّل نمائید البتّه بحق راجع شوید و منقطعاً عن کلّ ماسوی الله از بهت خارج و بلبیک اللهم لبیبک ناطق گردید حق منتظر آن نبوده و نیست که هر نفسی آنچه بخواید ظاهر فرماید علم بفعل مایشاء برافراخته و بکلمه احکم ما ارید ناطق این بسی واضح است که حق جل کبرائه فاعل مختار است آنچه بگوید و بفرماید همان مصلحت عباد بوده و خواهد بود و آنچه شما خواستید اعظم از آن ظاهر شده در کتب الهیه تفرّس نمائید تا مطلع شوید بر علم و حکمت و سلطنت و قوت و قدرت و احاطه حق تعالت قدرته و تعالت عظمته و تعالت سلطنته انشاء الله از امثال این مطالب و اقوال که معرضین اعصار قبل بآن تکلم نموده اند مقدّس و منزّه شوید و به حجّت باقیه الهیه و ما نظهر من عنده ناظر و متمسک باشید"

مائه ج ۱ ص ۸۱-۸۰

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالى :

... آن ذات قدم لا زال بر عرش قدرت و اقتدار مستوی و اگر اراده فرماید بحرفی جمیع من علی الارض را بسموات امر متصاعد فرماید و بحرف دیگر بادی رتبه خلق راجع نماید و لیس لا حد ان یقول لم وبم و من قال فقد كفر بالله و اعرض عن قدرته و حارب بنفسه و نازع بسلطانه و کان من المشرکین فی الواح عزّ حفیظ و همچنین قادر است باینکه هر وقت اراده فرماید مظهر نفس خود را در بین بریه مبعوث نماید و در حین ظهور او باید از نفس ظهور او تعالی حجّت و دلیل خواست اگر بآن حجّتی که لا زال مابین ناس بوده اتیان فرمود دیگر توقف باطل است بلکه اگر کلّ من فی السموات و الارض اقلّ من حین توقف نمایند از اهل نار محسوب اگرچه جمیع ادعای ولا یت نمایند عزیز می کند هر که را اراده فرماید و ذلیل می فرماید هر که را بخواید لا یسئل عما یفعل ... اگر نفسی بجمیع شئون قدرتیه الهیه ظاهر شود و علاوه بر آن اتیان نماید بآن حجّتی که لا زال بآن اثبات دین ناس شده و امر الله بین بریه او ثابت گشته و معدّلك از چنین ظهور که نفس ظهور الله بوده نفسی اعراض نماید و به اعراض هم کفایت ننموده بر قتلش قیام نماید آیا بر چنین نفسی چه حکم جاری قل حکمه عند الله یحکم ما یشاء كما حکم بالحق ولكن الناس هم لا یשמعون ... اگر بگویند این ظهور نباید ظاهر شود چنانچه مشرکین گفته اند در این صورت قدرت و اراده حق منوط و معلق به اراده خلق می شود ... چنانچه در ظهور ستین کل ناس از عالم و جاهل باین سخنهای مزخرف بی معنی از حق محروم شده اند و از علیین بقا به سچیین فنا



راجع گشته اند و بگمان خود بر اعلی مقعد ایمان مستقرند . . . و اگر الیوم کل من فی السموات و الارض حروفات بیانیه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عند اللّٰه محسوبند و از احرف نفی منسوب "

ماده ج ۷ عن ۷-۶

"لو یحلّ ما حرّم فی ازل الازال او بالعکس لیس لاحد . . ."

حضرت بهاء اللّٰه در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
 . . . واحلّ علی نفسی کلّ ما احلّه اللّٰه فی البیان و احرم ما حرّم من لدنه و اعتقد بکلّ ما نزل فیہ ان انتم تعتقدون انّ الذّین یحلّون ما حرّم اللّٰه علیهم و یحرّمون ما احلّه اللّٰه فی الکتاب اولئک لا یفقهون شیئا " و لا یعرفون "

ماده ج ۱ عن ۶۵

حضرت بهاء اللّٰه در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
 . . . امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر بحکم اللّٰه باشید آنچه الیوم بفرماید و بحلیّت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیح حق آن است باید جمیع بامر حق ناظر باشند و بما یظہر من افق الاراده چه که باسمش علم یفعل ما یشاء مرتفع و رایه یحکم ما یرید منصوب مثلا " اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است حرام می شود و همچنین بالعکس بر هیچ شیئی از اشیا، هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و می شود از کلمه حق جلّ جلاله بوده ایمن امور واضح است احتیاج به تفصیل نه و بعضی از احزاب همچو تصور می نمایند که هر حکمی که نزد ایشانست تغییر نمی نماید ازلا " بوده و خواهد بود مثلا " حزبی برآنند که خمر لم یزل و لا یزال حرام بوده و خواهد بود و حال اگر بایشان گفته شود میشود به طراز حلیّت فائز گردد بر اعراض و اعتراض قیام نماید نفوس عالم معنی یفعل ما یشاء را ادراک ننموده اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده اند "

ماده ج ۷ عن ۱۶۱-۱۶۲

"قد افتخرتم باسمی و غظتکم عن نفسی ان اتی الرحمن بالحجة والبرهان انا خرقنا الاحجاب ایاکم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر . . ."

حضرت بهاء اللّٰه در لوح نجفی می فرمایند قوله تعالی :  
 یا شیخ در حزب شیعه تفکر نما چه مقدار عمارت ها که به ایادی ظنون و اوهام تعمیر نمودند و چه شهرها بنا نهادند بالاخره آن اوهام برصاع تبدیل شد و برسید عالم وارد و یک نفس

از رؤسای آن حزب در یوم ظهور اقبال ننمود نزد اسم مبارک کلّ به عجلّ الله فرجه ناطق  
ولکن در یوم ظهور آن شمس حقیقت کلّ به عجلّ الله فی نعمه متکلم و ناطق چنانچه دیده شد  
سازج وجود و مالک غیب و شهود را آویختند و عمل نمودند آنچه را که لوح گریست و قلم نوحه  
نمود و زفرات مخلصین مرتفع و عبرات مقربین نازل

لوح شیخ نجفی ص ۸۸

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

قلم اعلی بقدرت اصبع مالک اسماء بعضی از حجابات را خرق نمود و شق فرمود ولکن مطالع بغضاً  
به کمال سعی و اجتهاد به نسج حجابات مشغول اند . . . با عمامه های بیضا و خضرا به  
مدن و دیار می روند و در اضلال ناس بهیچوجه کوتاهی ننموده و نمی نمایند و در تعمیر مدن  
و دیار جعلیه مشغول اند اراده ساختن ناحیه هم دارند و استان را تکبیر برسان بگو امروز  
روز استقامت است مبادا مثل حزب شیعه به فریب ارباب عمام از بحر عنایت و فرات رحمت محروم  
مانید در حفظ عباد همت لازم سبحان الله سبب و علت منع عباد از افق اعلی علمای عصر بودند  
این فقره هر کل واضح است در اول به سب و لعن مشغول و بالاخره کل فتوی بر قتلش دادند  
الا لعنة الله على القوم الظالمين

امر و خلق ج ۳ ص ۳۱۶-۳۱۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

. . . یا علی هزار و سیصد سنه علمای ارض و فقههای آن و سایر ناس در فراق نوحه نمودند و به  
جان یوم ظهور را طالب و آمل و چون مکلم طور از افق ظهور مشرق و ظاهر و ملکوت لقا مزین  
و بحر وصال مواج کل معرض و منکر و غافل مشاهده کشتند الا معدودی از احرف وجه اینست  
شان عباد

آثار قلم اعلی ج ۷ ص ۳۳۸

" انكروا الشيخ الذي سمى بمحمد قبل حسن وكان من اعلم العلماء . . . " و كان يكتب

على زعمه احكام الله في الليل والنهار . . . "

مقایسه چگونگی عکس العمل يك فرد بسیط و ساده دل باتقوی (ملاً جعفر گندم پاك کن اصفهانی)  
با اعلم علمای شیعه ( شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام )  
که در دام خود پرستی و ریاست طلبی گرفتار بوده در مقابل ندای مظهر الهی عالی ترین نمونه  
بیان این حقیقت است که چگونه در احیان ظهورات الهیه جواهر و بواطن نفوس بشری آشکار  
شده و ارزشهایی را که مردم به زعم خود شناخته اند در گرونی می شود اعلم علمای زمان به حضیض

کفران و انکار و استکبار سرنگون شده و يك مرد عادی معمولی به اوج عرفان و ایقان ارتقاء می یابد و مصداق " وجعلنا اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم " تحقق می یابد .

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... چه مقدار از علما که خود را مقتدی و پیشوای خلق می شمردند الیوم از عرفان حق محرومند و در بادیه های ضلالت کمره و سرگردان مانده اند و چه مقدار نفوس که خود را جاهل می دانستند الیوم باعلی افق علم فائزند چه که مقصود از علم عرفان الله بوده و هست

آثار قلم اعلی ج ۵ ص ۹۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

"بنام دوست مهربان ای امة الله حمد کن محبوب عالم را که از آنچه جمیع علماء و عرفای ارض محروم گشتند تو بآن فائز شدی . . . چه بسیار از زکور و اناث طالب لقای این یوم بدیبع بودند و لکن چون ظاهر شد محبوب مشاهده گشتند هر سمعی قابل اصغای ندای الهی نبوده و هر بصری لایق مشاهده انوار وجه نه چه مقدار از اهل علم و امرای رجال از عرفان محبوب امکان محروم شدند و عوام نامربآن فائز جمیع امور در قبضه اقتدار حق بوده و خواهد بود عطا می فرماید بهره اراده نمود و اخذ می نماید از هر که اراده فرمود"

آثار قلم اعلی ج ۵ ص ۱۰۱

حضرت بهاء الله در لوح شیخ نجفی می فرمایند قوله تعالی :

یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نیست چه که ملاحظه شد نفسی که بیک کلمه از آن علوم آگاه نه بر کرسی عقیان در صدر مجلس عرفان مستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم

امرو خلق ج ۲ ص ۳۵۰ ، لوح شیخ نجفی ص ۱۴

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... نقطه اولی روح من فی الملك فداه به محمد حسن نجفی که از علمای بزرگ و مشایخ کبیر محسوب بود مرقوم فرموده اند که مضمون آن اینست که به لسان پارسی ملیح مذکور می شود ( که ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقد او و او را بالواج مبین بسوی تو فرستادیم و اگر تو عارف بساو می شدی و ساجد بین یدی او می گشتی هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت نموده و از حرف اول تو محمد رسول الله را مبعوث می فرمودیم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را که امام حسن باشد و لکن تو از این شأن محتجب ماندی و عنایت فرمودیم بآنکه سزاوار بود ) انتهی حال ملاحظه بزرگی امر را نمائید که چه مقدار عظیم و بزرگ است و آن علی که فرستاده اند نزد شیخ مذکور ملا علی بسطامی بود"

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند: قوله تعالى :  
 "شق قمر گفته اند شق شمس ظاهر و آن در وقتی پدید آمد که شیخ محمد حسن نجفی که قطب  
 علمای ایران بود از صراط لغزید و به مقر خود راجع"

مآده ج ۴ ص ۱۳۷

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند: قوله تعالى :  
 "شیخ محمد حسن نجفی از قرار مذکور در دوره احکام الهی را نوشت و معذک بشجره مقصود  
 فائز نشد از خفیف سدره و حاصل علم و عمل کل محروم گشت و شیخ مرتضی اگرچه فی الجمله به  
 افق اعلی ناظر بوده و از نور محبت اثری در او ظاهر ولیکن موفق به عرفان نشد زحمت های  
 هفتادساله بر باد رفت"

مآده ج ۴ ص ۱۳۸

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند: قوله تعالى :  
 "... و اینکه سوال نمودی از سر تنکیس لرمز الرئیس در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن  
 نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف و ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه  
 و اظهار امر کل محجوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بی  
 خبر بلکه بر منابر به سب و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقاییش را سائل  
 و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجل الله می گفتند ریش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش  
 فتوی دادند ولیکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و به افق اعلی  
 راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی به کلمه لبیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسطهم  
 و اسطهم اعلیهم اینست سر تنکیس لرمز الرئیس در ابن مریم تفکر نما حناس که اعلم علمای آن عصر  
 بود فتوی بر قتل داد و در حضور آن خبیث یک لطمه بر وجه مبارک آن حضرت وارد آمد ولیکن  
 صیاد سمک که به صید ماهی مشغول بود حضرت روح بر او مرور نمود و فرمود بیا ترا صیاد  
 انسان نمایم فی الحین توجه نمود و از بحر و سمک و مافیة گذشت یک کلمه از علم ندیده به  
 ملکوت علم ارتقا جست بالاخره به مقامی رسید که نجاتش عالم را معطر نمود ذلك من فضل الله  
 يعطيه من يشاء همین پطرس مع جلالت قدر در آخر ایام از او ظاهر شد آنچه سزاوار نبود ولیکن  
 در آنی و بعد ید عنایت مجدد اخذش نمود و از کوشر استقامت مرزوق گشت طویلی له"

آثار قلم اعلی ج ۷ ص ۱۱۱-۱۱۲

” لو آمنتم بالله حين ظهوره ما اعرض عن الناس وما ورد علينا ما ترونه اليوم اتقوا الله  
ولا تكونن من الفالطين “

حضرت بهاء الله در کتاب بدیع می فرمایند قوله تعالی :  
” در جمیع ظهورات اول معرض علماء عصر بوده اند چه اگر علماء انکار حق الله نمی نمودند احدی  
اعراضی نمی نمود و آنچه در ارض <sup>فساد</sup> شده از انکار علماء بوده چنانچه تصریحا<sup>۱</sup> می فرماید عز ذکره  
و اول من احتجب عن نقطة البیان الا العلم عند انفسهم ولكنهم عند الله لا يدركون و  
لا يتعقلون این است که عند الله آن نفوس از اهل علم محسوب نه “

امر و خلق ج ۳ ع ۳۱۱-۳۱۲

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
” در ظهور اولم که به اسم علی علیم در مابین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اول  
علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگرچه اعراض امثال این نفوس بر حسب ظاهر سبب  
اعراضی خلق شد و لکن در باطن خلق سبب اعراضی این نفوس شده اند مشاهده کن که اگر ناس  
خود را معلق به رد و قبول علماء و مشایخ نجف و دونه نمی ساختند و مؤمن بالله می شدند  
مجال اعراضی از برای این علماء نمی ماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه می نمودند . . .  
اگر فضل انسان به عمّامه می بود باید آن شتری که معادل الف عمّامه بر او حمل می شود از اعلم  
ناس محسوب شود و حال آنکه مشاهده می نمائی که حیوان است و گیاه می طلبد زنهار به مظاهر  
اسماء و هیالکی که خود را به عمائم ظاهریه و البسه زهد می آریند از حق ممنوع مشو و غافل  
مباش “

امر و خلق ج ۳ ع ۳۱۳-۳۱۴

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :  
” هو السامع المجیب یا علی قبل اکبر جمیع عالم منتظر ظهور مالک قدم بوده اند به کمال نوحه  
و ندبه و عجز و ابتهال از غنی متعال ظهور مشرق وحی و مطلع آیاتش را مسئلت می نمود نسود  
و چون عرصه عالم به انوار نیر اعظم منور گشت کل بر اعراض قیام نمودند علت اولی و سبب اعراض  
علمای عصر بوده اند هر هنگام که بحر علم ظاهر و آفتاب جود موجود و ماء ظهور مرتفع کل حایل  
گشتند و عباد را از مالک ایجاد منع نمودند مع آنکه کل از برای عرفان این یوم از عدم بوجود  
آمدند “

آثار قلم اعلی ج ۶ ع ۲۹۷-۲۹۸

حضرت نقطه اولی در صحیفه العدل می‌فرمایند قوله الاعلیٰ :  
 هرگاه علماء اعراض ازین حکم نمی‌نمودند ظلمی بر احدی واقع نمی‌شد و حال آنچه واقع می‌شود  
 ظلم آن بر ایشان است الی یوم المعاد

امر و خلق ج ۳ ص ۳۰۹-۳۰۸

"ایاکم ان تمنعکم الاسماء عن مالکها او یحجبکم ذکر عن هذا الذکر الحکیم"

حضرت بهاء الله در لوحی می‌فرمایند قوله تعالیٰ :  
 "... ای علی بشنوند الله را و به مقری وارد شو که لا زال مقدس از اسما بوده و خواهد بود تا  
 بهیچ اسمی از جمال مسمی و سلطانی که به اراده قلمش ملکوت اسما خلق شده محروم نسردی  
 فوالله الذی لا اله الا هو که مقصود از این بیان آنست که شاید آن جناب و معدودی خسر  
 حجاب نموده به سراق قدس محبوب که مقدس از ظنون و اوهام عباد بوده درآیند و الا انّه  
 لمتعالی عن اقبال الخلق و اعراضهم و مقدس عن العالمین ... بسیار عجب است که از تغییر  
 و تبدیل اسما ناس تعجب می‌نمایند و متحیر شده اند با آنکه جمیع در کلّ حین تغییر و تبدیل  
 مظاهر اسما و مطالع آن را به بصر ظاهر مشاهده می‌نمایند و معدک به حجاب و همیه و کلمات  
 شرکیه چنان محتجب ماند هاند که از آنچه به بصر ظاهر ملاحظه می‌نمایند غافل شده اند "

مائده ج ۷ ص ۹ و ۸

حضرت بهاء الله در لوحی می‌فرمایند قوله تعالیٰ :

"... العجب کلّ العجب الیوم که جمالقدم و شمس اسم اعظم در قطب زوال مشرق و مستضیی  
 شده معدک ناس باسمی از اسما از انوار جمال و عرفان طلعت بیمثال ذوالجلال محروم گشته  
 ... اینست شأن این قوم و الیوم هر نفسی که از ملکوت اسما ارتقاء نجوید ابداً به این فیض  
 اعظم فائز نشود اینست که نقطه بیان می‌فرماید که نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان  
 بوده و خواهد بود ... اگر عباد در همین کلمه تأمل نمایند خود را مستغنی از دون الله  
 مشاهده نمایند و در اثبات این امر بدیع به جواب و سؤال محتاج نخواهند بود والله یقول  
 الحق ولكن الناس لا یسمعون ... اواست آن سلطان مقتدری که اگر بحرکت بیاید لسان قدسش  
 خلق می‌فرماید بقولی آنچه بخواهد و اراده فرماید از نبی و ولی و صدیق حال لایق است  
 از مقتدری که به قول او نبی و ولی خلق می‌شوند اعراض نمایند و باسمی از اسما و یا به زکری  
 از اذکار و یا به مرآتی از مرایا تمسک جویند ان هذا الا ظلم عظیم "

مائده ج ۷ ص ۳۸-۳۶

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند : قوله تعالى :

... قل يا معشر البيان هل عندكم سلسبيل البرهان فأتوا به لوجه الله مالك الوجوه  
احضروا امام الوجوه لتشاهدوا امواج بحر بياني و تجليات شمس ظهوري لعل تدعوا ما عندكم  
متمسكين بما عند الله رب الغيب والشهود قل تالله لا تنفعكم الاسماء ولا ما عندكم الا بهذا  
الاسم الذي ان ظهر نادى المناد الملك لله العزيز المحبوب لا مهرب لكم اليوم ولا مفر  
اتقوا الله ولا تكونوا من الذين ينظرون وينكرون"

آثار قلم اعلى ج ۷ ص ۱۸۲

"استعيزوا بالله يا معشر العلماء ولا تجعلوا انفسكم حجابا بيني وبين خلقي..."

"چنانکه در جوامع انسانی مخصوصا" در ادوار و ازمناه" پیشین معمول و متداول بوده است افراد  
ناس در پیروی از کیش و آیین و انتخاب عقیده همواره به روش و کردار بزرگان جامعه مخصوصا"  
پیشوایان دینی توجه داشته و عموما" طریقه و روش آنان را ملاک معتقدات خود دانسته اند  
و چون در موقع طلوع مظاهر الهی و مرتبان آسمانی معمولا" روی مردم بسوی علماء و پیشوایان  
دینی است و قضاوت آنان را در امر جدید معتبر و قاطع می دانند لذا اگر در هر زمان طبقه  
به ظاهر ممتاز جامعه مخصوصا" بزرگان دین و شریعت گرفتار خود خواهی و ریاست طلبی شده  
و ظهور جدید را انکار بلکه تکفیر کنند مردم عادی نیز به تبعیت آنان راه انکار و تکفیر و تدمیر  
در پیش می گیرند اینست که در همه کتب مقدسه علماء و پیشوایان زمان مورد خطاب مخصوص قرار  
گرفته و به تقوی و حقیقت طلبی دعوت شده اند تا نه فقط خودشان بلکه گروههای کثیر از مردم  
را محروم از فیض و رحمت الهی و بی نصیب از تربیت جدید آسمانی نسازند"

حضرت بهاء الله در لوح شیخ نجفی می فرمایند : قوله تعالى :

در حزب شیعه تفکر نما هزار و دو بیست سنه یا قائم گفتند و بالاخره جمیع بر شهادتش فتوی  
دادند و شهیدش نمودند مع آنکه به حق جل جلاله و حضرت خاتم و اوصیاء قائل و مقرر و معترف  
بودند حال قدری فکر لازم که شاید معلوم شود سببی که مابین حق و خلق حائل شد چه بوده  
و علت اعتراض و انکار چه عملی شده یا هادی ناله منابر را اصفا نمودیم که علمای عصر ظهور به  
قول جمیع بر آن ارتقاء جستند و حق را سبب نموده و بر آن جوهر وجود و اصحابش وارد آوردند  
آنچه که چشم عالم ندید و گوش عالم نشنید"

لوح شیخ نجفی ص ۱۲۱

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... مقصود از فراعنه و جبابره و اصنام و ظالم و طاغی و یاغی و امثال آن که در زبر و کتب و الواح الهی بوده و هست جهلای عصرند که به علماء معروفند ایشانند اس فساد و اسطقس ضغینسه و عناد چه که علت و سبب احتجاب خلق و نار ظلم این انفس غافله بوده و هستند از معشر امراء هر هنگام ظلمی ظاهر شد از وسوسه این نفوس بوده و اگر بتمامه تمکین نفوس جاهله را می نمودند یک نفر اهل عدل و انصاف در ارض مشاهده نمی شد در اوائل ظهور نظر به حفظ ریاست بر اعراض و اعتراض قیام می نمودند و چون رایات امر مرتفع و نیر ظهور تجلی می نمود خود را از اول مؤمنین می شمردند و در اخذ زمام ناس سبسی بلیغ میزدول می داشتند

مأئده ج ۸ ص ۷۹

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... قل هل تقدرون بان تسدوا تسدات الله او تحبسوا روايح العزّة او تمنعوا الناس عن صراط الله الحكيم العدل المحيط لا فورت العزّة لن تقدروا لن تستطيعوا ولو يؤيدكم كل من نسي السموات والارضين قل ان الفرعون وملاه اجتمعوا بان يسدوا ابواب الفضل ويمنعوا الناس عن رحمة الله ومكروا في ذلك بكل ما كانوا مستطيعا عليه في زمان بعيد فلما جاء الوعد فتح الله باب العنایة في بيته وجرى فيها بحر الرحمة ومنع الفرعون عن قطرة منه رغما لا تنه و كذلك كان الامر من قبل من لدن سلطان آمر حكيم وكان الفرعون يتفحص عن موسى في اطراف الارض و هو في بيته وما كان من الشعاعين كذلك نقص عليك من قصص الحق لتقرّ بها عينك وتفوح بها و تكون من الموقنين وتعلم بان الامر بيده والحكم في قبضته اقتداره والسلطان في كفا ارادته يفعل ما يشاء ولا يمنعه مكر ماكر ولا تدبير مدبر ولا اعراض معرض ولا انكار كل شيطان مرشد

آثار ظم اعلى ج ۷ ص ۹۳-۹۴

" قل به اشرفت شمس الحجة ولاح نهر البرهان لمن في الامكان اتقوا الله يا اولي الابصار ولا تنكرون "

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... يا افنانى يا ايها الفائز بكوثر عنايتى واناظر الى افقى ان الامر عظيم عظيم والخلق ضعيف ضعيف قد اظهرنا الامر ولكن الناس هم عنه معرضون وانزلنا الايات وهم لا يسمعون قد انتهى الميقات واتى مظهر البيّنات ولكن القوم هم لا يفقهون قد ظهر ما هو الموعود في كتب الله ولكن الناس هم عنه غافلون قد بينا ما كان مستورا في علم الله واظهرنا ما هو المخزون في كنز الله ولكن القوم اكثرهم لا يشعرون قد تمت الحجة ونزلت المائدة واتى البرهان ولكن الناس هم لا يعرفون قد نبذوا ما عند الله واخذوا ما عند رؤسائهم الذين اعرضوا عن الله المهيم القوم



هم العلماء عند هم و جهلاء لدى الحق علام الغيوب قد تمسكوا بما يفنى معرضين عما يبقى  
كذلك سئلت لهم انفسهم و هم لا يعلمون قد اشتهلوا بالآيام الفانية غافلين عما عند الله رب ما  
كان و يكون لو عرفوا ناحوا على انفسهم ولكن اليوم هم محتجبون لعمر الله هذا يوم القيام  
و هم قاعدون و يوم البيان و هم صامتون

آثار قلم اعلى ج ۷ ص ۱۱۸-۱۱۷

"اياكم ان يمنعكم ذكر النبي عن هذا النبأ الاعظم او الولاية عن ولاية الله المهيمنة  
على العالمين"

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند : قوله تعالى :

نفوس ناعقه غاظه اين ظهور را هم مثل قبل فهميده اند الى حين يوم الله را ادراك نموده اند  
و ناس بيچاره را به اوهامات و اذكارهای قبل فریب می دهند . . . يك كلمه به صدق تكلم نموده  
ديگر اين نفوس كه اراده نموده اند هر قدم آن نفوس مثنی کنند اگر يوم الله را ادراك نموده  
بودند ذكر ولي و وصي و امثال آن را در تراب نسيان دفن می نمودند الى حين ادراك نموده  
ابوابشان يعنى ابواب اربعه سبب و علت كمراهی كشتند اگر آن حرفهای كذب از آن مطالع  
كذب ظاهر نمی شد نقطه وجود روح ماسواه فداه شهيد نمی گشت حزب شيعه باقرار وصايت خود  
را اعظم احزاب و اعلم كل می شمردند بعد معلوم شد يهود از آن قوم اعلى و افضل بوده و هستند  
چنانچه حزب شيعه و علمای آن فتوی بر قتل سيد عالم دادند و ابنا و خليل و وراث كليم در ارض  
ها و ميم و بعضی ديگر اخري بشرف ايمان و ايقان فائز شدند حال تازه ناعقين به همان دستگا  
تمسك نموده اند و به همان اذكار و وستان را فریب می دهند

مائده ج ۴ ص ۱۴۲-۱۴۱

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند : قوله تعالى :

هو المخبر الخبير حديث كذب مجدد شد اهل ضغينه و بغضاء در صد و وستان الهی  
افتادند و در اضلال ناس جهند بليغ نموده و می نمایند سالها باسم جايلقا و جايلصا و ناحيه  
مقدسه ناس را فریب دادند و كمراه نمودند حال اقل من آن تفكر نموده و نمی نمایند كه حاصل  
فرقه شيعه چه بوده و هست و عنقریب در آن مقر يابند ناعقين از هر كوشه به تعيق مشغول تازه  
به منبر می روند باری هزار و دويست سال ديگر اراده نموده اند به اسم وصي و ولي و نقباء  
و نجباء خلق بيچاره را بيئس المصير دعوت فرمایند

امر و خلق ج ۳ ص ۳۱۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... ای عباد الله بشنوید نداء الله را و اذان فطرت را از استماع کلمات اهل فرقان ظاهر نموده تا بیان ابداع لسان رحمن را ادراک نمائید آخر تفکر نمائید این فئه در کدام قول صادق بوده اند هزار و دویست و شصت سنه به ختم ظهورات قائل بوده اند... و همچنین در علائم ظهور که به هزار روایات تمسک جسته بشأنی که منکرین این اقوال را کافی میدانستند و بعد معلوم شد در ظهور نقطه بیان جمل ذکره که جمیع مخطی بوده و مظاهر عز احدیه لم یزل طالع و لایزال مشرق خواهند بود و همچنین در سایر اقوال این هیاکل اضلال ملاحظه کن که کل توهم بوده و خواهد بود معبود هم هوائهم و مسجود هم اوها مهم این انتم تعرفون مع آنکه جمیع اهل بیان مشاهده نموده اند که آنچه در دست این فئه بوده غیر حق بوده معدنک متصلاً به کلمات اهل فرقان استدلال می نمایند و متکلمند چنانچه تازه این فئه به تکرر و صایت قبل می خواهند ناس را از فرات قدس الهی و شریعه عز صدانی ممنوع نمایند.

مائده ج ۷ ص ۴۸-۴۷

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

... اگر بگذر مستغاث محتجب مانده اید این ند از جمیع بیان مرتفع اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم اگر بکلماتی متمسکید به تأکید ذکر نموده ام که جمیع بیان معادله بیک آیه او نمی کند حال ای قوم آیا آن نفسی که من درون او اخذ نموده اید و کلمات او را آیات فرض گرفته اید از من و بیان من اعلی و احب است نزد شما افلکم ولقمة شعورکم و عدم وفائکم. اعظم اوهامات و ظنون شما آنکه ظهورم را مثل ظهور قبل فرض نموده اید خلیفه و وصی تعیین می نمائید بالمره از یوم الله و شأن او مجعید و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم و بی خبر ای ظالمان هنوز از قمیص عرف دم اطهرم متضوع سیفهای آن ملحدین که در هزار و دویست سنه به صیقل غل و بغضا مهیا نمودند و از سموم آبش دادند آیا کفایت نموده که مجرد در تپه این اوهامات هائید بآنچه در طول هزار و دویست سنه عامل شدید قناعت نمائید آیا بیک نازل نشده باسما از مالک آن محتجب نمائید حتی اسم النبی فان ذلك الاسم یخلق بقوله

مائده ج ۷ ص ۲۵۱

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

قل انه لهو الذی اخبر به منزل البیان قال وقوله الحق انه لم یزل ولا یزال ینطق انسی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی ایای فاعبدون ان یا کمال انا اردنا ان نصعد هم الی ملکوت البیان جبروت الافعال انهم تقهقروا الی ان رجعوا الی مقرهم فی اسفل الحجیم انهم قد اتبعوا

اهل الفرقان بعد اعراضهم عنه وتمسکوا بذكر الخلافة واختها بعد الذی انا اردنا ان تقدس  
القلوب عما حجبها ومنعها كذلك نقی لك لتكون من العارفين قل لا ینفعکم الیوم شیئی لسو  
تتمسکون باسباب السموات والارض الا بان تتوبوا وترجعوا الی الله العزیز الحمید ای کمال  
بگوای بی انصافان آخر امت فرقان که هزار و دو بیست سنه باین حرفها مشغول بودند چه صرغه  
بردند و ثمر ایشان چه شد بگو بترسید از حق یکتا و نباشید از نفوسی که کافر شدند به حجت  
الهی وبرهان او"

مائده ج ۸ ص ۱۵۶-۱۵۵

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

"انا المجیب من الافق الاعلی یا علی اوهمات اهل فرقان بر کُلّ واضح ومعلوم كذلك حزب بیان  
از آن حزب غافلتر مشاهده می شوند قبل به ذکر وصی و امثال آن هزار و دو بیست سنه یکدیگر  
را لعن نمودند و بر سفاک دم یکدیگر فتوا دادند حال بعینه در نفوسی که خود را از اهل بیان  
می شمردند همان گفته های قبل و اوهمات تازه بمیان آمده عالم گواه که این مظلوم در لیالی و ایام  
عباد را بآنچه سبب علو و سمو انقطاع و تقوی الله است متذکر نمود و تعلیم فرمود واحدی از  
منکرین ظاهر نه در خلف سبحات و حجبات مستور و چون نور امر ساطع با سیوف بغضا بیسرون  
آمدند طوبی از برای نفسی که حجبات اسماء را خرق نمود و به یوم الله و ما ظهر فیه تمسک جست  
لعمر الله حزب قبل از مشرکین لدی الله مذکور هر یوم به امری متمسک می شدند و به زکری ناطق  
بالهه من دون الله قائل بوده و هستند نشهد انهم من الاخسرین فی کتابی الصین"

آثار قلم اعلی ج ۷ ص ۱۴-۱۳

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند قوله تعالی :

"هو السامع المجیب یا حیدر این مظلوم فی الحقیقه از عباد ارض مایوس چه که به چشم ظاهر و  
باطن ملاحظه شد که حزب فرقان بعد از هزار و دو بیست و ازید که خود را اعلم و افضل از جمیع  
احزاب عالم می دانستند در یوم جزا کل اهل سقر مشاهده گشتند و به نار راجع اعلم ان حزب  
اجهل مشاهده شد اتقای آن قوم اشقی دیده شد چه که بر منابر مقصود عالمیان را سب نمودند  
وبالاخره فتوی بر قتلش دادند و بعضی از معرضین بیان اعمال و اقوال آن نفوس را بچشم خود  
دیده اند و بکوش خود شنیده اند معذک باسم وصی مجعول و اسم موهوم و امام و امثال آن  
از مکّم طور و مالک غیب و ظهور اعرابی نمود فاند دیگر این مظلوم چه ذکر نماید و از برای کسه  
بگوید قدری در آنچه ذکر شد فکر نما تا بر حالت مظلوم نوحه کنی و به مقامات یأسش پی بسری  
طوبی لك بما اقبلت از اعرشی احزاب الارض الا من شاء الله"

آثار قلم اعلی ج ۷ ص ۲۶۶-۲۶۵

حضرت بهاء الله در لوح شیخ نجفی می فرمایند قوله تعالی :  
 " . . . براستی می گویم از برای امر الهی شبه و مثلی نبوده و نیست حجابات اوهام را خرق نما . . .  
 براستی می گویم امروز کلمه مبارکه و لکن رسول الله و خاتم النبیین بیوم يقوم الناس لرب العالمین  
 منتهی شد اشکرالله بهذا الفضل العظیم "

لوح شیخ نجفی ص ۸۴

آیه قرآن

" الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم يقوم الناس لرب العالمین "

" یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الاقصی الا خفی ارجعوا

ما لا عرفتموه فی کتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم "

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند قوله الاحلی :

" . . . سبحان الله از پیش صد مرتبه اخبار شده که ناقضان در کمین اند و بوسیله بی می خواهند  
 میان احبباً اختلاف اندازند تا این اختلاف منتهی به نقض میثاق شود با وجود این چگونه احبباً  
 از این تصریح غفلت نمودند مسئله محکم و متین است و غایت مختصرها حضرت بهاء الله عالم بود  
 و دانا بود و از عواقب امور باخبر، یا ننادان و خطا کار این عهد و میثاق باین عظیمی از قلم  
 اعلی از عموم احبباً گرفت اول از اغصان و افنان و منتسبین و امر به اطاعت کرد و امر به توجّه  
 نمود و به اثر قلم اعلی تصریح فرمود که مقصود از این آیه کتاب اقدس غصن اعظم است اذا غیش  
 بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل  
 القدیم معنای مجمل اینست که بعد از صعود من باید ای اغصان و افنان و منتسبین و عموم  
 احبباً الله توجّه به فرع منشعب از اصل قدیم کنید و همچنین بصریح کتاب اقدس می فرماید یا اهل  
 الانشاء اذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الاقصی الا خفی ارجعوا ما لا عرفتموه من  
 کتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم خطاب به جمیع خلق می فرماید چون حمامه  
 قدسی از حدیقه سنیا پرواز کند و قصد مقصد اقصی نماید یعنی چون جمال مبارک از عالم ظهور  
 توجّه به عالم غیب نماید هر چه را از کتاب نمی فهمید راجع کنید به فرع منشعب از اصل قدیم  
 یعنی آنچه که او بیان فرماید او حقیقت واقع است و مطابق مقصد الهی و در کتاب عهد به  
 صریح عبارت می فرماید که مقصود از این فرع منشعب غصن اعظم است و جمیع اغصان و افنان  
 و منتسبین و احبباً را امر به توجّه می فرماید حال یا باید گفت جمال مبارک خطا فرمودند یا باید  
 اطاعت کرد و عبدالبهاء امری ندارد که ناس را دعوت به اطاعت کند مگر نشر نجات الله و اعلاء  
 کلمه الله و ترویج وحدت عالم انسانی و تأسیس صلح عمومی و امثال ذلك از او امر الهی این

او امر الهی است دخی به عبدالبهاء ندارد هرکس خواهد مؤافقت نماید و هرکس نخواهد خود می داند حال بعضی از مفسدین به انواع حیل در فکر ریاستند و به جهت حصول ریاست شبها<sup>تی</sup> میان احبای القا می نمایند که سبب اختلاف شود و اختلاف سبب آن گردد که يك حزبی را تابع خود کنند ولی احبای الهی باید بیدار باشند و بدانند از این القای شبهات مقاصد نفسا<sup>نیست</sup> و حصول ریاست وحدت بهائی را از دست ندهند و وحدت بهائی جز به تمسك به میثاق الهی ممکن نه"

مکاتیب ج ۳ ص ۷۱-۶۹

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید قوله الاحلی :

"... امتحانات هر امری بقدر عظمت آن امر است چون تابحال چنین میثاقی صریح به قلم اعلیٰ وقوع نیافته لهذا امتحانات نیز عظیم است این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در نفوس قویّه امتحان چه تأثیر دارد این شبهات نفس مانند کف دریاست و دریا بی کف نمی شود بحر میثاق يك موج زند تا اجسام میته را بکنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید اینست که بحر میثاق موج زد و موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره اند و تابع نفس و هوای هوا<sup>ی</sup> ریاست در سر دارند باری این کفهای دریا بقائش ندارد عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الی الابد پرموج است و در جوش و خروش ملاحظه کنید که حضرت مسیح روحی له الفداء<sup>ی</sup> بجهت محافظت وحدت مسیحی در حق پطرس فرمودند تو صخره ئی و بر این صخره کلیسای خود را بنیاد نهم این کلمه سبب شد که جمیع خاضع و خاشع شدند و هزار سال وحدت مسیحی محافظه گشت با وجود اینکه این کلمه امر به توجه و متابعت نیست و روایت است که حضرت مسیح چنین فرمودند با وجود این در دریای مسیح هر چه کف پیدا شد محو و نابود شد و هر جسم مرده که طالب زخرف دنیا بود آن را بکناره انداخت حال حضرت بهاء الله به اثر قلم اعلیٰ کتاب عهد مرقوم فرمود و نام آن را کتاب عهد گذاشت و از جمیع عهد و میثاق گرفتند اول خطاب به اغصان و افنان و منتسبین فرمودند که توجه به مرکز میثاق نمایند و به نثر کتاب اقدس مرکز میثاق را مهین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا<sup>ی</sup> هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده با وجود این این کفها را در بحر میثاق بقائی ممکن لا والله"

مکاتیب ج ۳ ص ۸۵-۸۴

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند : **قوله الاحلی :**  
 "هو الله" ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید به نص کتاب اقدس و صریح کتاب عهد عبدالبهاء  
 مبین جمیع کلمات و کتب جمال مبارک است نه کتاب اقدس تنها و این مسئله پیش نفوسی که مطلع  
 بر صحائف و الواح هستند واضح و عیان است و اگر چنین نبود هر کس بهوای خود تفسیری می -  
 نمود و تفسیر خویش را مرجح بر تفسیر دیگران می شمرد و سبب اختلاف عظیم می شد  
 یاد داشتهائی درباره حضرت عبدالبهاء ص ۱۶

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند **قوله الاحلی :**  
 این است عقیده ثابتة راسخه و حقیقت معتقدات واضحة صریحه این عبد و اهل ملکوت ابهی کنه  
 جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت  
 . . . و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقه ثابتة راسخه واضحة من دون تأویل و تفسیر  
 و تلویح و تشریح . . . من مبین آیاتم این است بیان من "  
 یاد داشتهائی درباره حضرت عبدالبهاء ص ۲۳